

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نگاهی به

تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق

ونقش علماء مجاہدین اسلام

آیت اللہ العظمیٰ دکتر محمد صادق تهرانی

سرشناسه: صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۰۵ - ۱۳۹۰.
عنوان و نام پدیدآور: نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق و نقش علماء
مجاهدین اسلام/ محمد صادقی تهرانی.
مشخصات نشر: قم: شکرانه، ۱۳۹۰. ۱۴۸ ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۱۰۹-۸۱-۷
وضعیت فهرست نویسی بر اساس فیبا
یادداشت: چاپ قبلی: انتشارات دارالفکر، ۱۳. یادداشت: کتابنامه.
موضوع: عراق -- تاریخ -- قیام ۱۹۲۰ م.
موضوع: عراق -- تاریخ -- قیام ۱۹۲۰ م. -- روحانیت
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ ن ۲/ص DS۷۹/
رده‌بندی دیوبی: ۹۵۶/۷۰۲
شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۳۶۸۵۶



نگاهی به

تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق و نقش علماء مجاهدین اسلام

مؤلف: آیت‌الله‌العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی

- ناشر: انتشارات شکرانه
- تهیه و تدوین: گروه محققین
- حروفچینی و ویرایش: واحد تهیه و تنظیم متون انتشارات شکرانه
- امور هنری: واحد گرافیک جامعه علوم القرآن
- چاپخانه: چاپ قدس
- نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۹۱
- شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۲۵۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۱۰۹-۸۱-۷

نشانی: قم، بلوار امین، کوی ۲۱، پلاک ۷

جامعه علوم القرآن، تلفن: ۲۹۳۴۴۲۵ - ۲۵۱

انتشارات شکرانه، تلفن: ۲۹۲۵۴۹۹ - ۲۵۱ / ۰۲۵۱ / ۲۹۲۴۸۶۷ - ۲۵۱

www.forghan.ir

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ می‌باشد.

تاریخ: ۱۳۹۰/۱۰/۱۰

شماره: ۹۰۱۰/۱۰۰۳

پرست: ندارد



جامعة علوم القرآن
university for Quranic studies

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا

مبارک (و خجسته) است خدایی که بر (قلب نورانی) بنده ویژه خود، فرقان [کتاب جدا سازنده حق از باطل] را فرو فرستاد، تا برای جهانیان هشدار دهنده‌ای باشد.

کتاب حاضر، به قلم توانای نادره دوران در بیداری اسلامی، علامه مجاهد، آیت الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی (قدس سره) - و به پیشنهاد آقای دکتر محمود کاشانی، فرزند عالم مبارز و جلیل‌القدر آیت الله العظمی کاشانی (قدس سره) - در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی، تحریر و برای نوبت اول در همان سال، به زینت طبع آراسته شد.

جامعة علوم القرآن، با هدف حفظ آثار و اندیشه‌های گهربار آیت الله العظمی صادقی تهرانی (قدس سره)، مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۱۰ پس از بررسی صحت و تطبیق با متن اصلی در اداره کل نظارت بر چاپ و نشر آثار معظمه، و ثبت مراتب در پرونده شماره: ۹۰۱۰/۳۹۸/۱۰۳ چاپ و نشر این نسخه از کتاب «انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق» را برای انتشارات شکرانه (مرکز نشر آثار آیت الله العظمی صادقی تهرانی (قدس سره)) تأیید می‌نماید.

بدیهی است که انتشار این اثر شریف پس از چاپ، منوط به دریافت مجوز نشر (توزیع)، و تجدید چاپ آن، مشروط به تأیید و صدور مجوز کتبی جامعة علوم القرآن خواهد بود.

والسلام علی عبادالله الصالحین
جامعة علوم القرآن
مسعود صادقی

مقدمه ناشر

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

ستایش، ویژه پروردگار جهانیان است؛ همو که عالم خلق و خلقت از آن اوست؛ او که سر و سامانمان، نعمت فرو ریخت، و سینه‌هایمان را بر پذیرش اسلام گشود.

منطقه خاورمیانه، به دلیل منابع عظیم نفتی و ارزش مکانی و نظامی ویژه‌اش همواره مورد توجه ویژه استعمارگران امریکا و انگلیس بوده و هست.

نقش سازنده علمای اسلام در رهبری مقاومت مسلحانه در مقابل ارتش مهاجم انگلیس و دستور جهادی که در آن زمان، بر ضد استعمارگران صادر شد، به مراتب پر اهمیت‌تر از موضوع و حکم تنباکو است؛ با این وجود، موضوع این انقلاب اسلامی درخشان، برای ملت مسلمان ایران، شناخته شده نیست و شخصیتها و رهبران این نهضت بزرگ مردمی آن‌گونه که شایسته است مورد تقدیر قرار نگرفته‌اند.

انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ (میلادی) عراق، در واقع، اولین نبرد مسلحانه ضد استعماری، در منطقه خاورمیانه بود که به رهبری و هدایت علمای اسلام، صورت پذیرفت؛ و تأثیر قابل توجهی در تضعیف قدرت استعماری انگلیس در منطقه خاورمیانه و آماده‌سازی نهضت مردمی ایران در سال ۱۳۲۰ (شمسی) داشت. امید آنکه علمای اسلام در ادامه این راه پر نشیب و فراز بیداری اسلامی، در عراق و دیگر بلاد مسلمین، بر خاطرات گذشته نظر افکنند، و با همتی استوارتر، در این فریضه الهی اندیشه کنند و بکوشند.

کتاب حاضر، به قلم توانای نادره دوران در بیداری اسلامی، علامه مجاهد، آیت‌الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی (قدس‌سره)، در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی، نگاشته شد. تا به حال، تعداد انبوهی از این اثر گرانقدر، به چاپ رسیده و اکنون، انتشارات شکرانه، در راستای نشر تاریخ اندیشه و انقلاب فراگیر اسلامی، این کتاب ارزشمند را به کتابخانه جهان اسلام تقدیم می‌نماید.

نشر معارف الهی، برای ما، رحمت واسعه و افتخاری گرانمایه است؛ امید آنکه شما خواننده عزیز، از آن بهره گیرید؛ و ما را در ادامه مسیر حقیقت‌جویی، رهنمون باشید.

من‌الله توفیق

انتشارات شکرانه

محمود صادقی

بهار ۱۳۹۱

مقدمه مؤلف

از هنگامی که پای استعمار به کشورهای مسلمان و بخصوص ایران باز شده است صرف نظر از منابع طبیعی و استثمار نیروی انسانی و ترویج فساد و انحطاط اخلاقی جنایت بزرگ دیگری نیز مرتکب شده است و آن همانا کتمان تاریخ و تحریف حقایق و جریاناتی است که بر ملت‌های مظلوم و تحت ستم گذشته است. ملت مسلمان ایران که در پنجاه سال گذشته به نحو مستمر زیر یوغ استبداد و خفقان سیاسی بوده است و سیاست‌های استعماری انگلیس و امریکا سرنوشت آن را تعیین می‌کرده‌اند، بیش از ملل دیگر از شناخت تاریخ واقعی مملکت خویش محروم بوده است. استعمار و استبداد با شیوه‌های آشکار و نهان، مال و ثروت ملت مظلوم ما را به یغما برده‌اند و فریادهای حق‌طلبانه آزادی‌خواهان را در سینه‌هاشان خفه کرده‌اند. و با استفاده از تبلیغات دروغین و شایعه پراکنی‌های عمال و سرسپردگان خود موفق شده‌اند که با جعل و تحریف حقایق، ملت را در بی‌خبری نگاه دارند. اکنون که نهضت

مقدس اسلامی ما به رهبری امام خمینی به پیروزی رسیده است و آزادی قلم و بیان مثل سایر آزادی‌های فردی و اجتماعی نصیب ملت ما شده است باید به شکرانه این نعمت به شناسائی تاریخ گذشته خود و سایر انقلاب‌های اسلامی بپردازیم. اسلام مرز خاصی ندارد، همه کشورهای مسلمان قلمرو اسلام هستند.

انقلاب بزرگی که در سال ۱۹۲۰ میلادی به رهبری علمای اسلام در عراق رخ داده است یکی از فصول درخشان انقلابات اسلامی است که مع الاسف این فصل برجسته مبارزات اسلامی تاکنون از ذهن مردم مسلمان مخفی مانده است. استعمار انگلیس که اکثر بلاد اسلامی را تحت سیطره خود داشته است بیشترین سهم را در این پرده‌پوشی بر تاریخ به عهده دارد. او با این استتار تاریخ از گسترش شعله انقلاب به مناطق تحت نفوذ خود جلوگیری کرده است. از هنگامی که انگلستان سلطه شوم خود را بر هند استوار ساخت، استراتژی سیاسی انگلیس حفاظت از هند و استیلا بر ایران به عنوان دروازه هند بوده است. و از هنگامی که این استعمار به منابع نفتی جنوب ایران دست یافت از هیچ جنایتی برای ادامه سلطه خویش بر منابع بیکران نفت ایران فروگذار نکرد، در تلگرافی که در تاریخ ۲۹ مارس ۱۹۱۷ از طرف وزیر شوون هند در لندن به مقرر نائب السلطنه انگلیس در هندوستان مخابره شده است صریحاً می‌گوید: "و اما جنوب ایران از جمله خوزستان و فارس از مناطق نفوذ حکومت هند خواهد بود." و می‌دانیم که در این هنگام هند مستعمره انگلیس و مرکز اداری استعمار انگلیس در این منطقه از عالم بوده است. و تشکیلات پلیس جنوب در ایران و قراردادهای شوم ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹ از مظاهر طمع ورزی انگلیس در آب و خاک ما بوده است.

توسعه‌طلبی سیاست استعماری انگلیس به منابع ثروت ایران و هندوستان محدود نبود بلکه چشم طمع به خاک عراق که در آن هنگام جزء قلمرو دولت عثمانی بود دوختند.

عراق به جهت معادن عظیم نفت و ارزش سوق‌الجیشی آن برای استعمار انگلیس حائز اهمیت بود. "مستر هنری دیتردنگ" در گزارشی که در سال ۱۹۲۰ درباره نفت و اهمیت آن داده است ضرورت استیلاء بر منابع نفت را به هر طریقی که ممکن باشد به حکومت انگلیس یادآور شده است و اضافه می‌کند "به همین جهت ما انگلیسی‌ها کوشش می‌کنیم که دامنه عملیات خود را گسترش دهیم و عده‌ای از مهندسین و زمین‌شناسان خود را به کلیه سرزمین‌هایی که بارقه امید به کشف نفت باشد فرستاده‌ایم.^۱" استعمار انگلیس با این نیت شوم در جنگ جهانی اول قشون خود را وارد عراق می‌کند و از اولین روزی که ارتش او وارد عراق می‌شود قصد او غارت ثروت‌ها و نفت سرزمین عراق است ولی اطماع استعماری را زیر لباس اعطای استقلال مخفی می‌کند. فرمانده ارتش انگلیس می‌گوید ما برای آزاد کردن مردم عراق آمده‌ایم نه فتح و تصرف عراق.

دولت انگلیس در راه تسلط بر عراق ارتش بیکران خود را به منطقه خاورمیانه گسیل داشت ولی ملت مسلمان عراق نیز به رهبری علمای اسلام در مقابل این تجاوز استعمار عصر خویش را علیه نیروی نظامی انگلیس سازمان داد. که ما در خلال صفحات آینده آن را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

درباره این انقلاب که به مناسبت وقوع آن در سال ۱۹۲۰ به «ثورة العشرين» مشهور شده است کتاب‌هایی در عراق و نیز بوسیله محققین خارجی نوشته

شده است و ما سعی می‌کنیم خلاصه‌ای از این تحقیقات را در این نوشته در معرض مطالعه خوانندگان عزیز قرار دهیم، باشد که این انقلاب اسلامی درخشان که تاکنون برای ملت مسلمان، مخفی مانده است شناخته شود و رجال و رهبرانی که شعله این انقلاب را برافروختند و توانستند ارکان نظام استعماری را به لرزه در آورند مورد قدرشناسی قرار گیرند.

انقلاب ۱۹۲۰ عراق به مراتب از قضیه تنباکو ایران با اهمیت‌تر است در حالیکه راجع به قضیه تنباکو ده‌ها نوشته و مقاله و کتاب به زبان فارسی وجود دارد، از انقلاب مسلحانه ۱۹۲۰ که اولین نبرد مسلحانه ضد استعماری در منطقه خاورمیانه است تاکنون هیچ نوشته‌ای به زبان فارسی منتشر نشده است و اهمیت این انقلاب برای ملت مسلمان ایران ناشناخته مانده است.

آثار این انقلاب به طوری که خواهیم دید در محدوده مرزهای عراق باقی نمانده است. یکی از آثار این انقلاب تضعیف قدرت استعماری انگلیس در ایران و فراهم نمودن مقدمات لغو قرارداد وثوق‌الدوله مورخ ۱۹۱۹ بوده است. نقش فعال و سازنده‌ای که علمای اسلام در رهبری مقاومت مسلحانه در مقابل ارتش مهاجم انگلیس ایفا کردند و دستور جهاد که بر ضد قوای اشغالگر انگلیس صادر کردند به مرزهای عراق محدود نشد و شورش‌های جنوب ایران در مقابل نیروهای نظامی انگلیس را سبب شد که از این طریق خسارات سنگینی به قوای استعمار جنایتکار انگلیس وارد آمد. و به این ترتیب شناخت این انقلاب از جهت تاریخ ایران و بخصوص سوابق نهضت ملی ایران که از شهریور ۱۳۲۰ آغاز گردید حائز اهمیت است و در واقع نهضت ملی ایران را باید دنباله انقلاب ۱۹۲۰ محسوب کرد.

در این نوشته از کتب و تألیفات متعددی استفاده شده است که ذیلاً به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. الحقائق الناصعة فی الثورة العراقية، سنة ۱۹۲۰ و نتائجها. تألیف: فریق

المزهر آل فرعون - چاپ اول ۱۳۷۱ هجری قمری - ۱۹۵۲ میلادی، چاپ بغداد.
۲ - لمحات اجتماعية من تاريخ العراق الحديث - جزء پنجم مشتمل بر دو جلد. چاپ بغداد، سالهای ۱۹۷۷-۱۹۷۸ م. تألیف: دکتر علی الوردی - استاد دانشگاه بغداد.

۳ - ثورة العشرين الوطنية التحررية في العراق - چاپ بغداد و بیروت سال ۱۹۷۵ م - تألیف: ل. ن. کوتلوف.

۴ - مجلة آفاق العربية - چاپ عراق، سال ۱۹۷۸ - شماره ۱۰ - سال سوم.
۵ - هوامش على كتاب على الوردی - تألیف: ستار جبر ناصر - چاپ بغداد، سال ۱۹۷۸ م.

۶ - ایران در جنگ بزرگ سال ۱۹۱۴-۱۹۱۸ م - تألیف: مورخ الدوله سپهر چاپ تهران - سال ۱۳۳۶ هـ.ش.

۷ - سیاست خارجی عراق از پایان جنگ اول تا پایان جنگ جهانی دوم - تألیف: مهدی جلیلی حقیقی، سال ۱۳۴۷ هـ.ش - تهران.

تعداد دیگری از مراجع کتاب در زیرنویسها ذکر شده است مطالب در سه قسمت بطور کلی بیان گردیده است.

قسمت اول - هجوم نیروی نظامی انگلیس به عراق در سال ۱۹۱۴ م.

قسمت دوم - انقلاب ۱۹۲۰ م.

قسمت سوم - بازتاب انقلاب اسلامی مزبور در ایران.

محمد صادقی تهرانی

اسفند ماه ۱۳۵۷

فهرست مطالب

.....	قسمت اول.....
۱۹.....	هجوم نیروی نظامی انگلیس به عراق در سال ۱۹۱۴.....
۲۳.....	متن استفتاء.....
۲۶.....	متن حکم جهاد از طرف آیت‌الله سید مصطفی کاشانی
.....	قسمت دوم.....
۳۳.....	انقلاب رهائی‌بخش سال ۱۹۲۰ عراق (ثوره العشرين).....
۳۵.....	اشغال عراق بوسیله انگلیس
۳۸.....	نقش علمای اسلام در انقلاب ۱۹۲۰
۴۲.....	مشاورین آیت‌الله شیرازی
۴۲.....	بیوگرافی آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی در عراق
۴۶.....	تأسیس مدرسه علوی
۴۷.....	مهاجرت به کاظمین
۴۸.....	تشکیل یک جمعیت اسلامی

۵۰	اظهار نظر یکی از مورخین عرب
۵۴	مراجعه به آراء عمومی
۵۵	اعلان قیمومیت
۵۶	جنبش ملی در کربلا
۵۷	مبارزه با قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق الدوله
۵۷	ملاقات آیت الله کاشانی با احمدشاه
۵۹	تظاهرات در کربلا و تهدید انگلیس ها
۶۰	آیت الله شیرازی اولتیماتوم می دهد
۶۱	شروع نهضت مسلحانه
۶۳	درخواست حکومت اسلامی
۶۴	ملاقات با ویلسون
۶۵	اولین برخورد مسلحانه
۶۸	اعلان انقلاب
۷۰	شروع انقلاب عمومی در ۳۰ ژوئن ۱۹۲۰
۷۷	اعلان انقلاب در کربلا
۷۸	نامه آیت الله شیرازی به جامعه ملل
۷۹	وفات آیت الله شیرازی
۸۴	حضرت حاکم کل پادشاهی انگلیس در بغداد
۸۸	تشکیل حکومت انقلاب ملی
۸۹	المجلس الحربی
۹۰	درخواست کمک از مراجع بین المللی
۹۱	پیروزی های انقلابیون در نبردهای حله
۹۳	پیروزی سوم
۹۴	حوادث کوفه
۹۷	قتل لچمن
۹۹	توقف انقلاب
۱۰۳	پایان انقلاب
۱۰۴	اشغال نظامی کربلا
۱۰۵	اشغال نجف
۱۰۶	سرنوشت آیت الله کاشانی

آثار انقلاب ۱۰۷

معاهده صلح ۱۱۴

قسمت سوم.....

بازتاب انقلاب اسلامی عراق در ایران..... ۱۱۷

تشکیل پلیس جنوب ۱۲۲

مقاومت مسلحانه در جنوب ۱۲۳

انتصاب دکتر مصدق به استانداری فارس ۱۲۴

سند فراماسونری دکتر مصدق ۱۲۷

انتقام‌جوئی استعمار انگلیس ۱۳۳

به نام خدا

سلطه نیروهای انگلیسی در حاشیه نیروهای آمریکایی که اکنون یکسال است تحقق یافته، هنگامه کم سابقه‌ایست، که تنها سابقه‌اش جریان سال ۱۹۲۰ بوده و اکنون به وضعی فجیع‌تر تکرار شده است، و مسلمانان واقعی عراق در داخل کشور و سایر مسلمین جهان به رهبری علمای مجاهد بایستی در حد امکان و توانشان این توطئه و تصرف خطرناک را با جدیت هر چه تمام‌تر دنبال کنند و نیروهای آمریکایی و انگلیسی را مجبور به فرار نموده و حکومتی اسلامی تشکیل دهند، که نابسامانی‌های صدامی و آمریکایی و انگلیسی را جبران نموده، پرچم اسلام را بر فراز بلندهای عراق به اهتزاز درآورند، و در حقیقت از انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ درس کامل بگیرند.

هان ای مسلمانان جهان بپاخیزید و عتبات مقدسه را از دست این خونخواران نجات دهید، و گرنه این استعمار به سراغ همه شما خواهد آمد.
برای جنگجویان، از اموال و سایر معدات حربی هرگز دریغ نکنید
«واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخيل ترهبون به عدوا اله و عدوكم...»

قسمت اول

هجوم نیروی نظامی انگلیس به عراق در

سال ۱۹۱۴

دوره جنگ جهانی اول



هجوم نیروی نظامی انگلیس به عراق، سال ۱۹۱۴

با شروع جنگ جهانی اول، انگلیس‌ها به بهانه جلوگیری از نفوذ آلمان با نیروی نظامی عظیم خود از دهانه شطالعرب با کلیه ساز و برگ نظامی پیشرفته خود به عراق حمله کردند. در این ایام سرزمین عراق جزو قلمرو دولت عثمانی بود و دولت مستقلی در عراق وجود نداشت. و بعلاوه قوای کافی که بتواند با نیروی انگلیس مقاومت نماید در عراق وجود نداشت و انگلیس‌ها خیلی سریع قلعه فاو را که در دهانه شطالعرب قرار دارد تصرف کردند و بعداً بصره و نواحی اطراف را نیز در ۶ نوامبر ۱۹۱۴ اشغال نمودند.

دولت عثمانی با دولت آلمان متحد بود و دولت انگلیس و فرانسه صرف‌نظر از این بهانه وعده استقلال و آزادی را به سرزمین‌های تحت قلمرو دولت عثمانی یعنی عراق و سوریه بعد از اتمام جنگ می‌دادند.

دخالت نظامی انگلیس نه تنها بر خلاف تمام موازین بین‌المللی بود بلکه این دخالت نظامی سلطه و استیلای کفار بر سرزمین‌های اسلامی محسوب می‌گشت. مردم عراق که از خطر سلطه نظامی انگلیس و استیلای آن بر ثروت‌ها و معادن نفت عراق و بر سرنوشت و مقدرات خود آگاه بودند و عواقب این سلطه را پیش‌بینی می‌کردند به رهبران مذهبی متوسل شدند و از آنها تقاضای اعلان جهاد نمودند.

از جمله این درخواست‌ها که در مساجد و دیگر اماکن قرائت می‌شد

چنین بود:

«بصره سقوط کرد، کفار آن را در تصرف خود دارند، ما نسبت به بقیه سرزمین‌های مسلمان احساس خطر می‌کنیم، ما را کمک کنید و به عشایر عراق دستور دفاع بدهید.»

خطبا این قبیل نامه‌ها را مرتباً قرائت می‌کردند و مردم را از خطر اشغال عراق بوسیله انگلیس‌ها برحذر می‌داشتند. در پایتخت دولت عثمانی نیز خطرات حمله انگلیس به مستملکات عثمانی مطرح بود و دولت عثمانی نیز از روحانیون و علماء استمداد می‌طلبید. ابتدا شیخ‌الاسلام در ۲۳ نوامبر ۱۹۱۴ در اسلام اعلان جهاد کرد.^۱ علمای عراق نیز حکم جهاد صادر کردند و نامه‌هایی به عشایر اطراف بصره مبنی بر دفاع در مقابل نیروهای انگلیس ارسال داشتند. علمای عراق به صدور حکم جهاد اکتفا نکردند و خود عملاً در جبهه‌های مختلف دست به بسیج نیرو زده و به مقابله با نیروهای انگلیسی پرداختند و این خود از فصول درخشان مقاومت مسلحانه در نبردهای اسلامی است.



گروه علمای مجاهدین و هنگام خروج از کاظمین به طرف جبهه نبرد

از راست به چپ ردیف نشسته: ۱ - آقا میرزا مهدی آخوند ۲ - آیت‌الله شیخ جواد جوهری ۳ - آیت‌الله سید محمدسعید جیونی ۴ - آیت‌الله سید مصطفی کاشانی
۵ - آیت‌الله سیدعلی داماد ۶ - سید محمد آیت‌الله زاده یزدی ۷ - سید محمدعلی بحرالموم ۸ - شیخ اسحق رشتی.
ردیف عقب نفر وسط آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی پشت آیت‌الله سید مصطفی کاشانی.

یکی از این جبهه‌ها در بغداد و کاظمین تحت رهبری مرحوم آیت‌الله شیخ مهدی خالصی بود و او حکم به جهاد و نیز پرداخت اموال برای بسیج مردم داد.^۱ گروه بزرگ مجاهدین از نجف و هفتم محرم ۱۳۲۳ به سوی بغداد حرکت کرد. (۱۹۱۴ میلادی) در این گروه بزرگ آیت‌الله حاج سیدمصطفی کاشانی، آیت‌الله شیخ فتح‌الله معروف به شیخ‌الشریعه اصفهانی، آیت‌الله سید علی داماد و نیز آیت‌الله سید محمدسعید حبیبی که همگی از مراجع تقلید و علمای بزرگ عراق بودند شرکت داشتند. آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی که در آن هنگام در سنین جوانی بود و آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری که در جریان نهضت ملی ایران مشارکت داشت^۲ و عده‌ی زیادی دیگر از طلاب و روحانیون نیز در این گروه شرکت داشتند.

مرجع تقلید معروف در این زمان مرحوم آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی بود. آیت‌الله حاج سید مصطفی کاشانی از او دعوت نمود که در این جهاد شرکت کند ولی او به علت کهولت از شرکت امتناع کرد و یکی از فرزندان خود را بنام سید محمد طباطبائی به جبهه جنگ فرستاد. این گروه در بغداد مورد استقبال بسیار عظیم واقع شد و اکثریت مردم بغداد برای استقبال مغازه‌های خود را بستند و به دروازه شهر شتافتند.

وقتی این گروه به بغداد رسیدند به علت طغیان رودخانه پل در زیر آب فرو رفته بود و به این جهت با یک قایق بخاری علماء را به داخل شهر منتقل کردند. در اینجا لازم است برای اطلاع بیشتر متن استفتاء که از علمای اعلام در

۱. مجله آفاق عربیه، ص ۳۳.

۲. آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری در این نبرد دستگیر شد و از طرف انگلیس‌ها به هند تبعید گردید. اسارتگاه انگلیس‌ها در هند محلی بود بنام «سمرپور» و در حدود پنج هزار نفر از اسرای دولت عثمانی و مردم عراق در آن بسر می‌بردند زبان عمومی در این اسارتگاه عربی بود چون این اسارتگاه مختص اسرای عرب و کرد جبهه بین‌النهرین بوده و در حدود ۲۲ نفر از اسرای ایرانی که در جبهه فارس علیه انگلیس‌ها قیام کرده بودند به این اسارتگاه اعزام شده بودند. نقل از کتاب فارس و جنگ بین‌الملل، تألیف؛ محمد حسین رکن‌زاده آدمیت، ص ۲۹۱ و ۲۹۲.

مورد جهاد علیه انگلیس‌ها شده است و حکم جهاد را که از طرف آیت‌الله حاج سید مصطفی کاشانی صادر شده است نقل کنیم:

متن استفتاء

«حضور شریف حضرات علمای اعلام حجج اسلام، آیات‌الله فی الانام ادام الله برکات وجودهم العالی.»

محترماً عرض می‌شود چه می‌فرمائید درباره اشخاصی که با دعوی مسلمانی در این ایام تقابل کفر و اسلام در مقام معاونت دول کافره محاربه بر آمده، سرّاً یا علناً مالاً یا حیاتاً و جاناً، یداً یا لساناً، فکراً یا خیالاً، رأیاً یا اظهاراً، قلماً یا قدماً، علی‌کل‌الأحوال در سرّاء و الضّرّاء به کفار حربی خدمت و به مقاصدشان اعانت می‌نمایند، و درباره کسانی که بذرایع اعمال و اقوال یا بوسائل پاره نشریات مجعوله و انتشارات مضره بمرام منویات اعدای دین مبین و دشمنان اسلام و مسلمین مانند انگلیس و روس و فرانس و ایتالی و هر یک از کفار حربی که به اسلام و مسلمین طرف مخاصمه و محاربه واقع‌اند و امروز در مقابل مسلمانان به عداوت مشهور و به جنگ و خون‌ریزی مشغولند آنان را ترویج و به دول کافره محاربه ظاهراً و باطناً مساعدت می‌نمایند، چه حکم دارند و تکلیف مسلمانان با اینگونه اشخاص چیست؟ مستدعی است به جهت تعیین تکلیف مسلمین نسبت به این نوع مردمان حکم‌الله را در صدر و حواشی و صفحه مقابل مرقوم و با مهار و خواتیم شریف ممه‌ور و مختوم فرمائید که عندالحاجه حجت باشد. إنّ الله لا یضیع أجر من أحسن عملاً.»



آیت‌الله العظمیٰ حاج سید مصطفیٰ کاشانی رضوان‌الله تعالیٰ علیہ



سمت راست آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی رضوان‌الله تعالی‌علیه
سمت چپ آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری رضوان‌الله تعالی‌علیه
قم - سال ۱۳۲۹

متن حکم جهاد از طرف آیت‌الله سید مصطفی کاشانی

بسم الله الرحمن الرحيم.

چنین کسی که به یکی از طرق مرقومه به کفار حربی مثل روس و انگلیس و ایتالی و فرانسه اعانت نماید، از جمله محاربین با خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله محسوب و ساعی در محو دین خدا و خاموش کردن نور حق خواهد بود و گناه بسیار بزرگی است. قال الله تعالی: ان الذین یجادون الله و رسوله اولئک فی الادلین. بلکه دور نیست تقویت و مساعدت دول کافره محاربه، به قلم و زبان اشد باشد از اعانت آنان به سیف و سنان و واجب است بر هر مسلمانی که اینطور اشخاص را از این اعمال شنیعه ردع و منع نمایند و اگر مرتدع نشود واجب است از ایشان تنفر و تبری کنند هر چند پدر یا پسر یا برادر یا خویشاوندان او باشد. چنانکه خداوند حمید در قرآن مجید می‌فرماید: لا تجد قوما یؤمنون بالله و الیوم الآخر یوادون من حاد الله و رسوله ولو کانوا آباءهم أو أبنائهم أو اخوانهم أو عشیرتهم. اعاذنا الله و جمیع المسلمین من امثال هولاء الفجره المفسدین^۱

از طرف مراجع دیگر نیز فتواهائی به جهاد صادر شده است که از جمله می‌توان فتوای آیت‌الله سید محمدکاظم یزدی^۲ و نیز فتوای آیت‌الله شیخ‌الشریعه اصفهانی^۳ را نام برد. بهرحال با صدور احکام جهاد از طرف علما و بسبب عمومی مردم عراق، مردم به جبهه جنگ شتافتند و این مقابله در جبهه قرنه که محل اتصال دجله و فرات است اتفاق افتاد.

۱. رجوع شود به تاریخ ایران در جنگ بزرگ، سپهر - ص ۷۲ و ۷۳ مجله کاوه سال اول شماره ۳ ص ۱۹ - چاپ آلمان.

۲. مجله آفاق عربیه، ص ۴۰ - ۴۱ - ۴۲.

۳. مجله آفاق عربیه، ص ۵۲.

نیروهای مختصر دولت عثمانی که در منطقه بودند قدرت مقاومت نداشتند و متفرق شدند و تنها مقاومت در مقابل پیشروی ارتش انگلیس از ناحیه علما و مردم عراق صورت می‌گرفت، و بالاخره جبهه اصلی جنگ در ناحیه کوت العماره واقع شد و مقاومت مردم به رهبری علما به مدت ۱۸ ماه طول کشید. نبرد مجاهدین علیه انگلیس‌ها جبهه چریکی داشت و با تحرک زیادی که مجاهدین داشتند ارتش انگلیس را به کلی فلج ساخته بودند.^۱

علماء و روحانیون پیشروی انگلیس را سد کردند و امکان رسیدن نیروهای دولت عثمانی را برای حملات شدیدتر به نیروهای نظامی انگلیس فراهم آوردند. بعد از اینکه انگلیس‌ها بصره را گرفتند دولت عثمانی، جاوید پاشا را که مسئول سقوط و شکست عثمانی می‌دانست معزول کرد و شاید هم به این وسیله می‌خواست مسئولیت نارسائی خویش را لوث کند زیرا جاوید پاشا پس از آنکه به استامبول احضار شد در سال ۱۹۱۶ کتابی منتشر کرد و خطاهای بزرگ فرماندهی ترک در عراق و مسئولیت رهبران عثمانی را بیان نمود.

بهرحال دولت عثمانی "سلیمان عسگری‌بیک" را به عنوان فرمانده نظامی عملیات علیه ارتش انگلیس تعیین کرد و جبهه اصلی جنگ در ۱۵ کیلومتری شمال قرنه قرار گرفت. از نظر نظامی فرماندهی به عهده فرمانده ترک و نیز رهبران علمای مجاهد واگذار شد و این رهبران عبارت بودند از: سید محمد حیدری و فرزندان، آیت‌الله شیخ فتح‌الله اصفهانی و آیت‌الله حاج سید مصطفی کاشانی و آیت‌الله سید علی داماد^۲ و عده دیگری از علماء و آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی که در بین رهبران مذهبی از همه جوان‌تر و پرشورتر بود در صف اول پیکار قرار داشت و

۱. روزنامه اطلاعات شماره ۱۳۹۴۹ - آبان ۵۱ - توفان در ایران - بقلم احمد حرار.

۲. رجوع شود به ص ۳۶ مجله آفاق عربیه.

سرکشی به جبهه‌های مختلف جنگ را عهده‌دار بود. جبهه‌های دیگر جنگ جبهه شعیبه و جبهه حویزه در مناطق مرزی خوزستان بود. در جبهه اخیر علمای عراق از شیخ خزعل که حاکم مطلق منطقه بود خواستند که در نبرد شرکت کند این منطقه به لحاظ چاه‌های نفت برای انگلیس اهمیت فوق‌العاده داشت، متن نامه‌ای که از طرف سه نفر از علمای بزرگ آیت‌الله شیخ فتح الله اصفهانی، آیت‌الله سید مصطفی کاشانی و آیت‌الله میرزا مهدی خراسانی و سیدعلی تبریزی به شیخ خزعل ارسال شده است چنین می‌باشد:

«به اسم دین محمد بر تو واجب است که هم‌صدا با سایر مسلمین برای مقابله با کفار و دفاع از بصره به مال و جان و به هر آنچه در اختیار تو است در قیام و نهضت شرکت کرده و این یک حکم و دستور دینی است و اختلافی بین ایرانی و عثمانی وجود ندارد. با بذل مال و جان جهاد کنید، خداوند به حول و قوت خود شما را نصرت می‌دهد. این حکم را به جمیع مسلمین ابلاغ کنید و ما را سریعاً از اقدامات خود مطلع گردانید»^۱

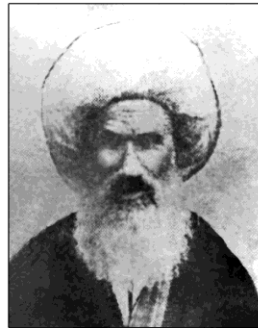
بعض أعضاء الهيئة العلمية الدينية العليا



الشیخ محمدجواد صاحب‌الجواهر



الشیخ عبدالکریم الجزائری



شیخ الشریعة

نامه دیگری نیز از طرف آیت‌الله شیخ عبدالکریم جزائری که شیخ خزعل مقلد او بود ارسال شد و از شیخ خزعل خواسته شد که در نبرد شرکت کند ولی او از اجابت این درخواست‌ها خودداری کرد و عذر این استنکاف را روابط خود با انگلیس‌ها دانست. این امر برای شیخ خزعل گران تمام شد چون عشیره بنی کعب علیه او شورش کردند و او را متهم به تبانی و همکاری با انگلیس‌ها بر ضد دولت عثمانی نمودند و این قبیله بعد از شورش، خود فرماندهی منطقه را بدست گرفتند.

دیگر از قضایای نظامی این جنگ سریچی سربازان هندی از دستور فرماندهان انگلیسی بود و بطوری که برادن (BRADON) می‌گوید:

«هندی‌های مسلمان که در قشون انگلیس بودند از اطاعت فرمانده انگلیسی مبنی بر هجوم به مسلمین امتناع کردند، زیرا دعوت به جهاد که از طرف علما صادر شده بود در آن‌ها تأثیر کرده بود بطوریکه آنها معتقد شده بودند که سرزمین عراق مقدس است و جایز نیست از طریق هجوم نظامی آن را به نجاست کشید. در نتیجه افسران انگلیسی مجبور شدند با سرنیزه به جان آنها بیفتند و آنها را مجبور به شرکت در جنگ نمایند.»^۱

جنگ در ناحیه کوت‌العماره به پیروزی بزرگ ترک‌ها منتهی شد در این جنگ یک افسر آلمانی نیز بنام "غون در کولتسه" ارتش عثمانی را یاری می‌داد و انگلیس‌ها متحمل خسارات زیادی شدند و عده زیادی از سربازان انگلیسی کشته و مجروح شدند و در دسامبر سال ۱۹۱۵ نیروهای نظامی انگلیس که تحت فرماندهی ژنرال طاورند بودند در کوت‌العماره محاصره شدند و در ۲۷ آوریل ۱۹۱۶ تسلیم ارتش عثمانی شدند.^۲

۱۲ هزار سرباز انگلیسی و هندی به اسارت رفته و متجاوز از چهار هزار

۱. مجله آفاق عربیه، ص ۳۸.

۲. ل. ن. کوتلوف، انقلاب آزادیبخش ۱۹۲۰، ص ۶۴. سپهر - ایران در جنگ بزرگ، ص ۷۰.

نفر از آنها که غالباً انگلیسی بودند تلف شدند.^۱ این شکست بزرگ مانع پیشروی نیروهای انگلیسی شد و موجب گردید که انگلیس‌ها جبهه جنگ را تغییر دهند و این بار از ناحیه «جبل حمزین» از طرف سوریه به بغداد حمله‌ور شوند و آن را به تصرف در آوردند.

انگلیس‌ها به هیچ‌وجه نتوانستند از جنوب عراق پیشروی کنند و مناطق تکریت و رمادی و مناطق جنوبی کردستان و مناطق اطراف فرات وسطی نیز به تصرف انگلیس‌ها در نیامد مگر بعد از اینکه متفقین جنگ را علیه آلمان برنده شدند.^۲

در مجموع مقاومت علما و روحانیون عراق مصائب و مشکلات زیادی برای انگلیس‌ها بوجود آورد و اگر پیروزی نهائی متفقین و شکست آلمان نبود انگلیس‌ها موفق به اشغال عراق نمی‌شدند.

آیت‌الله حاج سید مصطفی کاشانی که با وجود کهولت به مدت دو سال در جنگ شرکت کرده بود توان خود را از دست داد و در اواخر دوره جهاد در شب ۱۹ رمضان ۱۳۳۷ هجری در کاظمین بدرود حیات گفت و در کنار حرم مطهر امام موسی کاظم علیه السلام از طرف مجاهدین با تجلیل تمام به خاک سپرده شد.^۳

۱. سپهر - تاریخ ایران، ص ۸۱.

۲. ل. ن. کوتلوف، ص ۶۴.

۳. آیت‌الله حاج سید مصطفی کاشانی - در کتاب مآثر و آثار در همان صفحه می‌گوید آقا سید مصطفی مجتهد سلمه‌الله خلف‌الصدق حاج سید حسین سابق الذکر فاضلی کامل است و عالمی عامل. در احسن الودیعه، ج اول، ص ۲۰۵ عالم عامل و فاضل کامل زبده المحققین و اسوة الابداء الماهرین مولانا سید مصطفی ابن الفقیه سید حسین کاشانی از اکابر علماء و متتبعین و اعظام علماء بارعین و افاخم فضلاء ماهرین و بردین خدا از جمله ناصرین عارف لغت عربیه و فقه و رجال و حدیث بود و او اشعار لطیفی دارد من جمله قوله مخاطباً لأمیرالمؤمنین علیه السلام (نص غدیر خم)

انت مولی الوری بما نص خیر انام سل یوم الغدیر فیک چهارا

ملاء الخالفین فضلك حتی لم یجد منکر له انکارا

* اشتغال و تحصیل او:

تحصیلاتش در اصفهان نزد آخوند ملا محمدکاشانی و جهانگیرخان قشقائی و مرحوم حاج شیخ محمد باقر اصفهانی و سایر مدرسین عالی اصفهانی بوده است و از علمای نامبرده اجازه اجتهاد داشته پس از آن به نجف اشرف عزیمت و در آن مکان شریف ساکن و واجد مرجعیت امامیه بود تا در حرب عظیمی به اجتماعی از طلاب و جمله‌ای از فضلاء اصحاب برای جهاد بارض کاظمین علیهماالسلام مهاجرت فرموده و بعد از مراجعت در کاظمین علیهماالسلام ساکن و مرجع اهالی آنجا گشته اقامه نماز جماعت کرد و اهالی کاظمین بر جلالت او معتقد و منفق بودند.

* ولادت و وفاتش:

در حدود سنه ۱۳۶۰ متولد شد و در کاظمین علیهماالسلام در عشر ثانی شهر رمضان ۱۳۳۶ به رحمت حق پیوست و در یکی از حجرات کثواتیه صحن کاظمین علیهماالسلام که واقع در طریق صحن قریش است مدفون گردید و تمثال شریفش در آنجاست و در جثمان شریفش تشییع عظیمی بعمل آمد، حشره‌الله مع اجداده الطاهرین.

مرحوم فاضل تبریزی در جلد سوم ریحانة الادب، ص ۲۳۹ ترجمه ۵۳۲، گوید کاشانی حاج سید مصطفی ابن حاج سید حسین کاشانی الاصل تهرانی المسکن از اکابر علماء اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت که سالها در تهران حامل لوی ریاست علمیه و دارای مرجعیت عمومیه بوده و تمامی اوقات او در تأیید دین مبین و دادرسی مسلمین و اعمال و وظایف امر بمعروف و نهی از منکر و اعلائی کلمه حق و انجام وظایف علمیه از مطالعه و تدریس و افاده و غیرها معروف بوده است و در بدایت حال بعد از تحصیل مقدمات لازمه متداوله، فقه و اصول و معقول و منقول و اخلاق و کلام و ریاضیات و رجال را در حوزه درس والد معظم خود تکمیل و بعد از وفات او به اصفهان رفته و پس از آن به نجف اشرف عزیمت و در آن ارض اقدس یکی از مراجع علمیه و حوزه درس او مرجع استفاده افاضل بوده است و علاوه بر مراتب علمیه در محاسن اخلاق هم طاق و دارای قریحه شعریه صافیه بوده و اشعار او فصاحت و محسنات بدیعیه را جامع و دیوانی هم در مناقب و مرثیاتی حضرات معصومین علیهم‌السلام داشته و در هر یک از استصحاب و تجری و تفسیر مختصر قرآن و حاشیه ارشاد علامه و حاشیه شرایع و حجیت ظن و قاعده لاضرر و منجزات مریض تالیفاتی داشته لکن اکثر آنها تلف شده است و در شب نوزدهم رمضان ۱۳۳۷ هجرت در کاظمین وفات یافته و در جوار حضرت امام موسی کاظم علیه السلام مدفون گردید.

نقل از تالیف مرحوم حجت‌الاسلام شیخ محمد رازی، صفحه ۳ و ۴.

قسمت دوم

انقلاب رهائی بخش سال ۱۹۲۰ عراق

- ثورة العشرين -

اشغال عراق به وسیله انگلیس‌ها

شکست دولت آلمان در جنگ بین‌المللی اول باعث درهم شکستن دولت عثمانی شد و دولت‌های انگلیس و فرانسه در صدد تصرف متصرفات عثمانی شدند. بدین ترتیب که فرانسه، لبنان را به قیمومیت خود در آورد و دولت انگلیس هم عراق و فلسطین را به چنگ آورد.

انگلیس برای توجیه دخالت نظامی خود در عراق صرف‌نظر از مسئله جلوگیری از نفوذ آلمان‌ها، رهاسازی مردم عراق را از تسلط دولت ترک عثمانی عنوان کردند. از جمله ژنرال "مُد" که فاتح بغداد بود این جمله مشهور را بیان کرد که «ما برای آزاد کردن عراق آمده‌ایم نه فتح آن»^۱ همچنین در تاریخ ۷ اکتبر ۱۹۱۸ یعنی بعد از ختم جنگ جهانی اول بیانیه انگلیس و فرانسه منتشر شد که بر طبق آن تصریح گردید «هدفی که موجب ورود فرانسه و انگلیس در جنگ علیه آلمان در خاورمیانه شده است جلوگیری از طمع‌ورزی آلمان و آزاد ساختن نهائی ملت‌هائی است که مدت‌ها زیر سلطه و بردگی ترک‌های عثمانی بوده‌اند و همچنین تأسیس حکومت‌های ملی که

۱. اننا جنناکم محررین لافاتحین.

متکی به میل و اراده ساکنین اصلی این مناطق و اختیار آنان باشد. هدف از صدور این بیانیه آرام ساختن سوریه از اعمال فرانسوی‌ها در بیروت و نیز اثر گذاردن روی هیئت آمریکائی در کنگره صلح و بخصوص رئیس جمهور وقت آمریکا **تئودر ویلسون** بود و بدین ترتیب انگلیس‌ها از نتایجی که این وعده‌های توخالی و بیانات ممکن است در عراق ایجاد نماید و از دردهای بعدی آن غافل بودند. علت دیگری که برای این بیانیه‌ها باید ذکر گردد مقاومت‌های شدیدی بود که در هنگام تصرف شهرهای نجف و ابوضخیر و کوفه ایجاد شده بود که مدت‌های طولانی پیشروی ارتش انگلیس را سد کرده بودند.

به هرحال با پایان یافتن جنگ اول، عراق تحت سیطره انگلیس قرار گرفت و تابع اداره کشوری وابسته به حکومت مستعمره هند شد. سر پرس کاکس که از شخصیت‌های با تجربه استعمار انگلیس بود به عنوان حاکم سیاسی عراق تعیین گردید^۱ و کلیه اختیارات قانون‌گذاری و اجرائی از طرف دولت انگلیس به او واگذار شد.

گذشت زمان نشان داد که این وعده‌ها چیزی جز فریب و بهانه استیلای استعمار انگلیس بر ملت عراق و جزئی از سیاست توسعه‌طلبی این دولت استعماری بر مشرق زمین نبوده است و به همین دلیل به محض تصرف عراق اجرای سیاست مخرب خود را شروع کردند. از جمله بین پیروان ادیان مختلف اختلاف‌افکنی را آغاز و از اختلاف موجود بین رؤسای قبائل حداکثر استفاده را نمودند و برای خرد کردن کرامت و شخصیت سران

۱. این سیاست‌مدار انگلیسی در ایران نقش مخرب مهمی داشته است، او در سال ۱۸۸۹ در اداره انگلیسی هند کار خود را شروع کرد و سپس به کنسولگری انگلیس صومال، مسقط و بوشهر خدمت نمود و از سال ۱۹۰۹ سمت نماینده انگلیس در خلیج فارس را داشته است.

عرب نیز از هیچ توهین و اهانتی فروگذار نمی‌کردند.^۱ از جهت فرهنگ و آموزش، میزان بودجه‌ای که انگلیس‌ها به این امر اختصاص دادند به مراتب از آنچه در زمان تسلط عثمانی‌ها بر عراق مصرف می‌گردید کمتر شد و نیز انتشار بسیاری از روزنامه‌هایی که جنبه ملی داشت ممنوع گردید و روزنامه‌هایی نیز که منتشر می‌شد وسیله‌ای برای تبلیغات بنفع انگلیس‌ها بود. از جهت نزدیک بودن عراق به مرزهای روسیه تصرف نظامی عراق برای انگلیس خیلی با اهمیت بود و استعمار انگلیس عراق را به عنوان سر پل گروه‌های مداخله‌گر خود در شوروی مورد استفاده قرار می‌داد و هدف او این بود که دولت جدیدالتأسیس شوروی را تهدید نماید و رهبری نظامی واحدهائی که در جنوب شوروی مشغول عملیات بودند در عراق قرار داشت.^۲

به علاوه انگلیس‌ها در مورد عشایر عراق سیاستی شبیه به آنچه در ایران وجود داشت بکار بردند به این معنی که هر یک از شیوخ و رؤسای عشایر را که رابطه دوستی با آنها داشت با مساعدات مادی و معنوی تأیید می‌کردند مثلاً آنها را از پرداخت مالیات معاف می‌کردند و این اشخاص نیز دستورات و نیات انگلیس‌ها را اجرا می‌کردند ولی این سیاست باعث شد که عده‌ای از رؤسای عشایر نسبت به انگلیس‌ها بدبین و مخالف شوند^۳ از علل دیگری که تأثیر در انقلاب ۱۹۲۰ عراق داشت نقش حکام اداری پیشین دولت عثمانی بود که به علت اطلاعات اداری و فرهنگی با علما و روحانیون عراق بر ضد انگلیس‌ها همکاری می‌کردند و اقسام اطلاعات و معلومات را در اختیار آنان می‌گذاشتند بطوری که علمای عراق فکر می‌کردند که در صورت پیروزی باید

۱. ل. ن. کوتلوف، انقلاب آزادیبخش ۱۹۲۰ در عراق ص ۷۸ - ۷۹.

۲. مدرک قبل، ص ۷۴.

۳. دکتر علی الوردی، ج ۵، ص ۲۴.



سرپرِس کاکس

از کارمندان اداری ترک به عنوان مستشار استفاده شود.^۱

در اینجا لازم است به ارتباطات سیاست استعماری انگلیس توجه بیشتری بشود، قبلاً گفتیم که سرپرِس کاکس از طرف انگلیس، به عنوان حاکم سیاسی عراق تعیین شده بود. در آوریل ۱۹۱۸ کاکس به عنوان وزیر مختار انگلیس به تهران منتقل شد و در

صدد تهیه و تحصیل قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق الدوله برآمد و به جای او **آرنولد ویلسون** در عراق تعیین شد، این شخص با کوشش‌های فراوان توانست تشکیلات اداری منظمی در عراق ایجاد کند ولی اشکال کار او این بود که پختگی سیاسی **پرِس کاکس** را نداشت و روحیه نظامی در او قوی‌تر بود.^۲ به همین جهت حکومت انگلیس در تابستان سال ۱۹۱۹ در صدد بازگرداندن **کاکس** به عراق شد ولی چون هنوز **کاکس** دست‌اندر کار قرارداد و ثوق الدوله در تهران بود انتقال او به عراق به تأخیر افتاد.

نقش علمای اسلام در انقلاب ۱۹۲۰

بدون تردید نقش اصلی انقلاب ۱۹۲۰ عراق به تصدیق کلیه مورخین عرب به عهده علمای و روحانیون اسلام بوده است که برای شناخت این انقلاب نقش آنها باید مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

۱. دکتر علی الوردی، ج ۵ ص ۴۹.

۲. او در ۱۹۰۳ از دانشکده افسری فارغ‌التحصیل شده بود و کار خود را در اداره مستعمره هند آغاز کرده بود.

مرحوم آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی در هنگام اشغال عراق بوسیله انگلیس‌ها مرجع تقلید بود. آیت‌الله یزدی در جنگ اول با انگلیس شخصاً در جهاد شرکت نکرد و فرزند خود را به جنگ فرستاد و فتاوائی نیز بر جهاد علیه انگلیس‌ها صادر نموده بودند ولی بطوری که از مکاتبات و اسناد انگلیس‌ها بر می‌آید او رغبتی به برپا شدن انقلاب ۱۹۲۰ نداشت و انگلیس‌ها از همین نکته خشنود بودند ولی مرحوم آیت‌الله میرزا محمد تقی شیرازی که مخالف انگلیس‌ها بود در سال ۱۹۱۸ یعنی دو سال قبل از انقلاب از سامراء به کربلا آمد و مورد استقبال عظیمی از مردم قرار گرفت.^۱

آیت‌الله یزدی در سال ۱۹۱۹ وفات یافت و مرجعیت تقلید تام شیعیان در اختیار آیت‌الله شیرازی قرار گرفت، سرهنگ *هاول* معاون *آرنولد ویلسون* نامه تسلیتی به آیت‌الله شیرازی ارسال میکند که قابل توجه است و متن آن به شرح زیر است:

«حضرت آیت‌الله العالم العلامة الجبر الفهامة الميرزا محمدتقی الشيرازی دام‌ظله‌العالی بعد از تحیت و سلام خبر رحلت مرحوم آیت‌الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی با کمال تأسف بما رسید و ما از فقدان رکن مهمی از ارکان آقایان علماء اعلام و حجج اسلام غرق در اندوه شدیم...» و پس از تجلیل بسیار از آیت‌الله یزدی اضافه می‌کند: «پیروی علماء و مراجع تقلید از راه و رسم او برای ما بهترین وسیله آرامش خاطر است...».

همچنین ویلسون شخصاً در سال ۱۹۱۹ برای دیدار آیت‌الله شیرازی به کربلا رفت و چون زبان فارسی را بخوبی تکلم می‌کرد در صدد رشوه‌دادن بر آمد و از آیت‌الله شیرازی تقاضا کرد که شخصی را به جای کلیددار و متولی سامراء که سنی است، از بین شیعیان تعیین کند. ولی آیت‌الله شیرازی

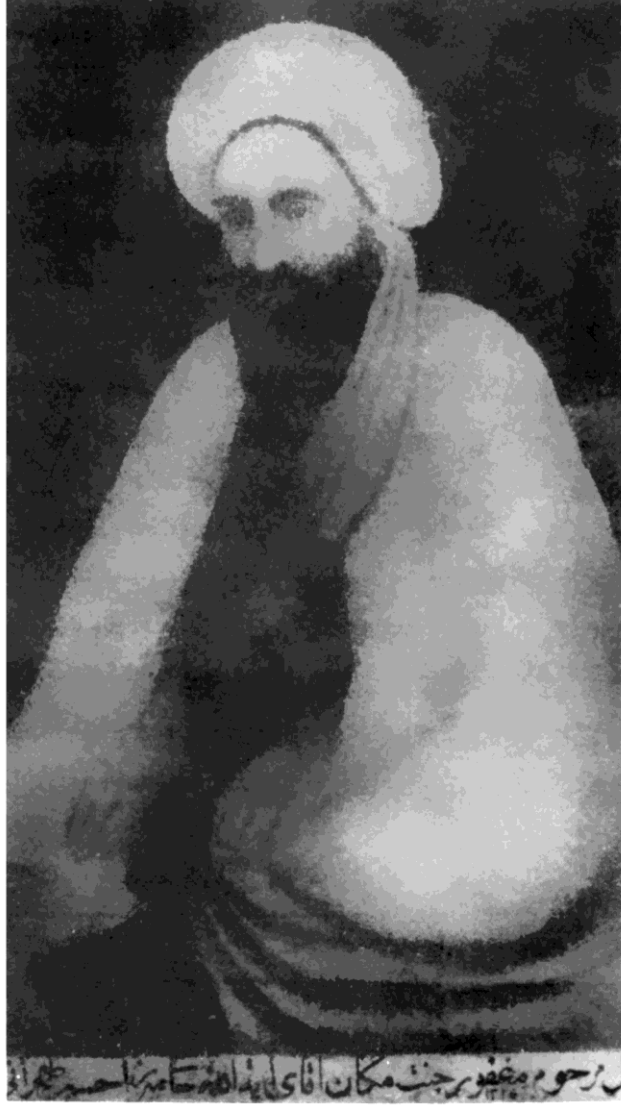
۱. فریق المزهّر - الحقائق الناصحة فی الثورة العراقية ۱۹۲۰ - ص ۸۰.

بدون درنگ به او پاسخ داد «کلیددار سامراء شخص بسیار خوبی است و من موافق عزل او نیستم.» ویلسون که از این جهت مأیوس شد موضوع بحث را تغییر داد و شروع به بحث در زمینه قرارداد و ثوق الدوله نمود و فوائد قراردادی را که بر سرپرس کاکس در صدد تنظیم آن بود برای مردم ایران برشمرد و از آیت‌الله انتظار داشت که او را تأیید کند ولی آیت‌الله جواب داد «ما در عراق هستیم و از عراق حرف می‌زنیم، مردم ایران به شئون زندگی خود آشناتر هستند و در این شرایط صحیح نیست که ما دخالتی در کار مردم ایران کنیم.» سپس ویلسون موضوع بحث را به حوادث جنوب ایران و جنگ‌های مردم و قبایل جنوب با قشون انگلیس تغییر داد و از آیت‌الله میرزای شیرازی درخواست کرد که به جلوگیری از خونریزی و متوقف شدن جنگ فتوی دهد ولی باز هم مرحوم شیرازی پاسخ داد «بر من جایز نیست که نسبت به چیزی که نمی‌دانم فتوی دهم، بخصوص که مردم ایران حکومتی دارند که بر احوال آنها آشناتر است.» این مباحثه باعث یأس کامل ویلسون شد و انگلیس‌ها متوجه شدند نمی‌توانند روی آیت‌الله میرزای شیرازی تأثیر و نفوذی داشته باشند و چون این ملاقات او را به شدت عصبانی کرده است ویلسون در خاطرات خود می‌نویسد که «آیت‌الله شیرازی غالباً به اسم تقوی و دین کارهایی را انجام می‌دهد که کاملاً از دین جدا و دور است.» و نیز در ۱۱ ژوئن ۱۹۱۹ نامه‌ای به لندن می‌فرستد و آیت‌الله شیرازی را چنین توصیف می‌کند:

«مجتهد رئیس در کربلا میرزا محمد تقی شیرازی در سن خرفتی است و بوسیله عده‌ای مال‌پرست که بر ضد انگلیس اقدام می‌کنند محاصره شده است.»^۱

۱. دکتر علی الوردی، لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحدیث - ج ۵ ص ۶۵ - ۶۶.

آیت‌الله العظمی حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل که از مراجع بزرگ تقلید و در فقهت استاد بی نظیر بوده‌اند. مکرراً مرحوم آیت‌الله کاشانی در تجلیل از مقام علمی و فقهت نامبرده می‌فرمودند که: «علم فقه مزمره دهان او بود». بنا به گفته مؤلف اعلام‌الشیعه در ج ۱، ص ۷۵، آیت‌الله کاشانی بسیاری از تقریرات درس آیت‌الله حاج میرزا حسین را به رشته تحریر در آورده‌اند. فتوای او در جریانات مشروطیت موجب سقوط محمدعلیشاه گردید.



مشاورین آیت‌الله شیرازی

بعد از اینکه مرجعیت و ریاست تام شیعیان به امام آیت‌الله شیرازی تعلق گرفت، مجلسی از علماء بزرگ که دست‌اندرکار نهضت بودند برای مشورت انتخاب کرد که این عده در حقیقت دست راست و زبان گویا و کمک او در مشکلات و مصائب بودند و اینها عبارت بوده‌اند از: آیت‌الله شیخ مهدی خالصی، آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی، آیت‌الله سید محمدعلی شهرستانی، آیت‌الله میرزا احمد خراسانی و شیخ محمدرضا شیرازی^۱.

مرحوم آیت‌الله میرزای شیرازی در این هنگام در سن ۸۰ سالگی بوده ولی روحیه او بسیار عالی بوده است و نفوذ کلمه و اعتبار او عامل بزرگی در جهت انقلاب محسوب می‌شود و اما نقش آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی به لحاظ روابط بسیار نزدیک با آیت‌الله میرزای شیرازی و نیز موفقیت سیاسی او در عراق نیز عامل دیگری در این انقلاب است که به لحاظ اهمیت نقش ایشان در این انقلاب و نیز حوادث ایران لازم است مختصراً موضع مذهبی و سیاسی او را در این زمان تشریح می‌کنیم.

بیوگرافی آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی در عراق

آیت‌الله کاشانی در سال ۱۳۰۳ قمری در تهران متولد شد و در سن ۱۶ سالگی در خدمت پدرش به عراق عزیمت نمود و در نجف اشرف که مرکز علمی تشیع بود به تحصیل اشتغال یافت و در محضر مرحوم آیت‌الله حاج سید مصطفی کاشانی و نیز آیت‌الله حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل و آیت‌الله آخوند ملامحمدکاظم خراسانی حاضر شد و در سن ۲۵ سالگی به

۱. فریق المهر، الحقائق الناصعه فی الثورة العراقية ۱۹۲۰ - ص ۹۵ - الثورة العراقية الكبرى، تألیف استاد عبدالرزاق حسنی، ص ۱۸۸ - ماهانه مکتب اسلام سال چهارم، شماره ۳، ص ۶۰.

علت قریحه و استعداد فوق‌العاده به درجه اجتهاد نائل گردید.

از نظر تاریخی علمای بزرگی که در ایران و یا عراق به درجه اجتهاد و مرجعیت تقلید شیعیان رسیدند غالباً این افتخار را برای خود قائل بودند که یک دوره موفق به درک محضر درس آیت‌الله خراسانی شده‌اند در حالیکه آیت‌الله کاشانی به علت ارتباط نزدیک با آیت‌الله خراسانی نه تنها موفق شده بود که سه دوره متوالی در محضر درس ایشان حاضر شود بلکه اصولاً از جهت سیاسی نیز در قضایای جنبش مشروطیت که نقش آیت‌الله خراسانی در آن بسیار حساس بوده آیت‌الله کاشانی سمت مشاور او را داشت. مراتب علمی و اجتهاد آیت‌الله کاشانی آنچنان مورد تأیید مراجع علمی نجف بود که علمای بزرگی چون آیت‌الله شیخ فتح‌الله اصفهانی، آیت‌الله آقا ضیاء‌الدین عراقی و آیت‌الله سید اسماعیل صدر در نامه‌های خود به تفصیل از مقام علمی ایشان تجلیل کرده‌اند و این نامه‌ها در جزوه‌ای که از طرف حجت‌الاسلام آقای شیخ محمد رازی منتشر شده است منعکس می‌باشد.^۱ مقام علمی آیت‌الله کاشانی به آنجا رسید که مرحوم آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی که مرجع تقلید مطلق شیعیان جهان گردیده بود کلیه موارد استفتائات خود را که در آنها احتیاط داشتند برای اظهار نظر به آیت‌الله کاشانی می‌داده‌اند که ایشان اظهار نظر کنند.^۲ و چون مردم عراق از مرحوم شیرازی تقاضا می‌کردند که شما چه کسی را تأیید می‌کنید که در مواردی که فتاوی‌ای شما برای ما مشکل است از او تقلید کنیم مرحوم شیرازی غالباً در مورد علمائی که نزد ایشان نام برده می‌شد به علت شدت احتیاط، سکوت می‌کردند ولی در مواردی که از آیت‌الله کاشانی که در سن جوانی بود نام برده می‌شد صریحاً تقلید از ایشان را تأیید می‌کردند و

۱. کتاب فصلی از زندگی پیشوای روحانی حضرت آیت‌الله کاشانی، تألیف حضرت حجة‌الاسلام رازی، ص ۸ - ۱۰ و ۱۲.

۲. رجوع شود به مکتب تشیع سالانه ۴ مقاله آقای هاشمی رفسنجانی ص ۱۴۱ - ۱۴۲.

می‌فرمودند «علیکم بولدی الکاشانی». یعنی بر شماست که از فرزند من کاشانی تقلید کنید، و مردم نیز مرتباً به ایشان مراجعه می‌کردند و تقاضای صدور رساله می‌نمودند که بتوانند از آیت‌الله کاشانی در امور دینی و شرعی تقلید کنند^۱ ولی ایشان از دادن رساله امتناع می‌کردند، وقتی از ایشان علت این امتناع سؤال شد فرمودند که من می‌دانستم که باید در معرکه و نبرد مسلحانه با انگلیس خود را آماده نمایم و با تبلیغات سوئی که در آن زمان در بین مردم مسلمان شده بود مردم تصور می‌کردند دین از سیاست جداست و یک مرجع تقلید و یک عالم مسلمان نباید در مسائل سیاسی روز و آن‌هم در سطح نبرد مسلحانه شرکت داشته باشد و بخصوص با نفوذی که انگلیسی‌ها در آن زمان در عراق و ایران داشتند می‌توانستند به خوبی از این حربه استفاده کنند و علیه ایشان دست به تبلیغات بزنند و جریان نبرد و مبارزه ضد انگلیسی را متوقف نمایند و بعلاوه وقتی این تبلیغات در بین مردم می‌شد طبیعی بود که کسانی که از ایشان تقلید می‌کردند رساله ایشان را بدور می‌انداختند و این امر نه تنها موجب توهین بایشان می‌گردید موجب بهره‌برداری انگلیس‌ها نیز می‌گردید.

به همین جهت آیت‌الله کاشانی از بزرگترین موقعیت مذهبی و اجتماعی که برای کمرکسی پیش می‌آید صرف‌نظر کردند تا به وظیفه وجدانی و اسلامی خود که مبارزه با استعمار انگلیس و دشمنان دین و ملت بود خدشه و خللی وارد نشود، و از آنجا که ایشان تا آخر عمر لحظه‌ای از مبارزه باز نایستاد هیچ‌گاه در طول عمر خود نیز رساله نداد، و حال آنکه به تصدیق اهل فن اگر آیت‌الله کاشانی در نجف خود را در مسیر مرجعیت تقلید قرار می‌داد و مثل سایر مراجع آن زمان انزوا طلبی و گوشه‌گیری و رتق و فتق امور مذهبی و وجوهات را اختیار می‌کرد نه تنها یک زندگی آرام داشت بلکه

موقعیت مذهبی او چنان می‌گردید که نوبت مرجعیت تقلید به علمای نظیر آیت‌الله بروجردی و اسلاف او نمی‌رسید،^۱ ولی او از این امتیازات صرف‌نظر کرد

۱. برای اطلاع بر موضع مذهبی و علمی آیت‌الله کاشانی علاوه بر تألیف حجة الاسلام رازی می‌توان به کتاب «الذریعه الی تصانیف الشیعه» تألیف علامه بزرگ شیخ آغا بزرگ و نیز اعلام الشیعه، ص ۷۵، جلد اول، مراجعه کرد.

ما به عنوان نمونه قسمتی از نامه‌هائی را که علمای بزرگ در توصیف مقام علمی و معنوی آیت‌الله کاشانی نوشته‌اند نقل می‌کنیم.

الف - آیت‌الله العظمی مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی درباره ایشان می‌نویسد: «جناب مستطاب شریعتمدار عمدة العلماء و المجتهدین حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج میرزا ابوالقاسم کاشانی دامت برکاته... بسیار حیف است مانند این وجود منزه محترم که همه همت و توجهشان مصروف ترویج دین و تأیید اسلام و مسلمین است الی آخر...»

ب - متن قسمتی از نامه مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید اسمعیل صدر «عرض می‌شود انشاءالله تعالی وجود شریف قرین صحت و سعادت و توفیقات است ضمناً از زریه نازله و قضیه هائله یعنی وفات مرحوم آیت‌الله آقای حاج سید مصطفی کاشانی قدس سره که لثمة عظیمه در اسلام بود مستحضر گشته رضا بقضائه و تسلیماً لامره. هر چند آن وجود مقدس از دست رفت ولی بحمدالله چشم ما و کافه انام بوجود مبارک جناب حجة الاسلام مجتهدالزمان آقای حاج میرزا ابوالقاسم دامت برکاته نجل اجل آن مرحوم روشن است. باید قدر این نعمت عظمی و موهبت کبری را همه کس بدانند... تا آخر نامه که توصیه درباره ایشان است.»

ج - متن نامه مرحوم آیت‌الله العظمی شیخ فتح‌الله معروف به شیخ الشریعه اصفهانی «حضرت مستطاب عمدة العلماء و المجتهدین حامی الملة والدين حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج سید ابوالقاسم دامت برکاته که وجود مبارکش از برای مسلمین مغتنم و چشم ما و عموم اسلامیان به آن وجود محترم روشن است به تهران تشریف فرما می‌شوند. البته اخوان مؤمنین این نعمت عظمی و موهبت کبری را مغتنم شمرده، لدی‌الورد و بعد از آن در پذیرائی و خدمتگزاری و تجلیل و احترام و اطاعت اوامر و نواهی آقای معزی علیه که تأیید شرع شریف و تقویت دین حنیف است ذره‌ای مسامحه نخواهند فرمود. والسلام‌علیکم و رحمة‌الله و برکاته.»

د - آیت‌الله العظمی آقا ضیاء‌الدین عراقی که از بزرگترین رجال علم و فضیلت و نوابغ مجتهدین و از بزرگان فقه و اصول بوده‌اند در بیان رتبه و منزلت علمی آیت‌الله کاشانی می‌فرمایند: «جناب عالم و فاضل کامل دریای تقوی و ورع و پرچمدار هدایت شکافته دریای علوم و کلیددار گنج‌های دقیق سید بزرگوار و پایه محکم و پناهگاه عموم مردم و حجة الاسلام مایه فخر اهل تحقیق و محور آسیای دقت، حمایت‌کننده حوزه مسلمین و جهادکننده در حفظ احکام دین ترویج‌کننده شریعت جدش سیدالمرسلین، خورشید عالم افروز و ماه عالم‌تاب، شریک ما در تحصیل و پشتیبان ما در تعظیم، رسیده بدرجات صلاح و نائل شده به بلندترین مرتبه اجتهاد. سید حاکمی که حکمش نافذ است، جناب حاج سید ابوالقاسم مجتهد کاشانی که مستدام باد روزگار افاده و کرم او، از من اجازه خواست در روایت پس اجازه دادم او را که روایت کند از من آنچه را که صحیح است برای من از اخباری که نزد اصحاب رضوان‌الله علیهم عمل شده است و به تحقیق متصل است اجازه من به طریق‌های زیاد تا جناب مولانا حسین بن روح و از متأخرین تا استاد کل آقای آقا باقر بهبهانی که روشن کند خدا قبور ایشان را.»

اصل نامه به زبان عربی است و این ترجمه از کتاب حضرت حجة الاسلام شیخ محمد رازی نقل شد.

به علت اینکه بدعت شوم جدائی دین از سیاست که از طرف انگلیس پایه‌گذاری شده بود مانع ورود ایشان در سیاست با حفظ سمت مرجعیت می‌گردید و بعلاوه او می‌خواست که در مبارزه با استبداد و استعمار با دست باز و آزادی کامل شرکت کند و این از خصوصیات بارز ایشان بود که در تمام مبارزات بعدی ایشان نیز مشهود است، برای اینکه میزان عدم آمادگی ذهنی عده‌ای از مردم در آن زمان دانسته شود ذکر مورد زیر ضرورت دارد.

تأسیس مدرسه علوی

از جمله فعالیت‌های جالبی که آیت‌الله کاشانی در نجف انجام داد تشکیل یک مدرسه جدید بنام مدرسه علوی است که شخصاً اداره امور آن را نیز بعهده گرفت، در این مدرسه علاوه بر علوم و معارف اسلامی، معلمین و اساتیدی برای رشته‌های مختلف از قبیل ریاضیات و حتی تعلیم فنون نظامی و غیره دعوت شدند. با استقبال عظیمی که از این مدرسه به عمل آمد عده‌ای از متشرعین که بعضاً هم از روحانیون بودند زمزمه مخالفت را آغاز کردند و حتی کار به آنجا کشید که روزی همگی قضیه را در محضر آیت‌الله میرزای شیرازی

هـ- متن نامه مرحوم آیت‌الله العظمی آقای سید ابوالحسن اصفهانی.

«عرض می‌شود حضرت مستطاب رکن‌الملّة و الدین عمدة المجتهدین حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج میرزا ابوالقاسم مجتهد کاشانی دامت برکاته الشریف که وجود شریفشان از برای مسلمین خیلی مغتنم است به تهران مدتی است تشریف آورده‌اند. محض اطلاع اخوان مومنین و فقه‌الله تالی‌لمراضیه لازم شد تصدیق شود آن وجود مسعود شریف از هر جهت شایسته و به صفات حمیده آراسته و در دیانت و درستکاری قلیل‌النظیر هستند. احکام شرعی ایشان نافذ و مطاع و تسلیم حقوق شرعی و سهم امام علیه‌السلام خدمتشان محتاج باسئذیان نیست و تأیید دین مبین و تقویت شریعت حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه و آله الطاهرین می‌باشد. البته اخوان مومنین و کافه متدینین وجود محترم آن جناب را مقتنم دانسته و در خدمت معظم‌له ذره‌ای مسامحه نخواهند نمود. انشاءالله تعالی والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته.

این اسناد و نامه‌های متعدد دیگر که در توصیف مقام معنوی و رتبه علمی آیه‌الله کاشانی نوشته شده است موقعیت علمی استثنائی ایشان را ثابت می‌کند بطوریکه میتوان گفت که در شأن هیچ‌یک از علماء و مراجع تقلید که در دوران‌های اخیر زیسته‌اند چنین تأییداتی از طرف مراجع بزرگ صادر نشده است.

در حضور آیت‌الله کاشانی مطرح کردند و بعضی از آقایان محترمین از این مدرسه و تدریس علوم جدید فنون نظامی در آن انتقاد کردند و گفتند که این مدرسه باعث انحراف فرزندان ما از اسلام می‌شود و صلاح و مصلحت در این است که مدارس ما به همان علوم مذهبی سستی اکتفا کنند. آیت‌الله کاشانی رشته سخن را بدست می‌گیرد و پس از ذکر مقدمه‌ای مبنی بر اینکه در اسلام طلب علم واجب است و علم منحصر به علوم مذهبی رایج نیست مسلمین باید از کلیه علوم زمان خود به حد اعلی بهره‌مند باشند از آقایان معترضین سؤال می‌کند که اگر زن و یا دختر شما مریض شوند و احتیاج به طبیب باشد آیا اگر یک طبیب مؤمن و متدین و مسلمان داشته باشیم برای شما اطمینان بخش‌تر است یا یک طبیب مسیحی و یهودی و با بیانات خویش حقانیت و لزوم این قبیل مدارس را بیان می‌کنند. مرحوم میرزای شیرازی که با دقت اظهارات طرفین را استماع کرده بودند با لحن پدرانانه با اشاره به آیت‌الله کاشانی می‌فرمایند: آقا درست می‌گویند و با این تأیید، معترضین سکوت می‌کنند. از مرحوم آیت‌الله شنیدم که دانش‌آموزان این مدرسه که از نظر علمی و اخلاقی پیشرفت زیادی داشتند و غالباً شب‌های جمعه در حرم مطهر نجف دسته‌جمعی دعای کمیل می‌خواندند. به هنگام بروز انقلاب همگی داوطلب شرکت در جهاد شدند و هر چه ما و معلمین کوشش کردیم که آنها را به ادامه درس و تحصیل واداریم امکان‌پذیر نشد و عده‌ای از این محصلین در جنگ شرکت کردند و در راه دفاع از اسلام به رتبه شهادت نائل شدند.

مهاجرت به کاظمین

بعد از اینکه انگلیس‌ها عراق را اشغال کردند با قدرت نظامی خود و نیز با پول و رشوه عده‌ای از سران عرب را به اطاعت خود در آوردند و یک حکومت انگلیسی در عراق مستقر ساختند که مرکز آن در بغداد بود.

آیت‌الله کاشانی برای مقابله با انگلیسی‌ها در صدد برپا کردن یک جنگ مسلحانه بود و چون این کار مستلزم یک برنامه‌ریزی مفصل و تماس‌های سیاسی با سران عشایر بود مخفیانه با والدشان از نجف به کاظمین که مجاور بغداد است و یکی از مراکز اسلامی و سیاسی در عراق است مهاجرت کردند و در آنجا مورد استقبال و توجه قرار گرفتند. آیت‌الله کاشانی بعد از چندی پدر خود را که در طول جنگ فرسوده شده بود از دست داد و یکه و تنها به ادامهٔ نهضت پرداخت.

تشکیل یک جمعیت اسلامی

نفوذ انگلیسی‌ها در عراق هر روز توسعه می‌یافت و ادامه سلطه انگلیس نه تنها استقلال عراق را نابود می‌کرد بلکه استقلال ایران و سایر بلاد اسلامی را جدأ تهدید می‌نمود به همین جهت آیت‌الله کاشانی تصمیم گرفت که عشایر عراق را که غالباً مسلح بودند با مردم شهرهای مختلف متحد ساخته و یک انقلاب مسلحانه علیه ارتش اشغالگر انگلیس بر پا نماید. برای این منظور آیت‌الله کاشانی با منشی خود طرحی برای سازماندهی عشایر و مردم عراق تهیه کرد و بدین منظور یک مهر بزرگ که نام «الجمعیة العربیة الاسلامیة العراقیه» بر روی آن حک شده بود تهیه کردند و نامه‌هایی برای سران عشایر فرستاده و آنها را به شرکت در نبرد علیه انگلیسی‌ها دعوت نمودند و در مورد بعضی از شیوخ عرب که وسوسه همکاری با انگلیسی‌ها را داشتند نیز نامه‌های تهدیدآمیزی ارسال شد بطوری که در ظرف مدت کوتاهی بسیاری از سران عرب اطاعت خود را از آیت‌الله کاشانی ابراز کردند و در بعضی موارد که رئیس عشیره خاصی از شرکت در نبرد سرپیچی می‌کرد با وسائل مختلفی ایل و عشیره او را به شورش و ا می‌داشتند بطوری که یکی از نظامیان انگلیسی در خاطرات خود می‌نویسد «اگر انگلیسی‌ها می‌توانستند از این شیوخ به سرعت حمایت کنند

اینها مجبور نمی‌شدند تحت فشار افراد عشیره علیه حکومت انگلیس سلاح به دست گیرند.^۱ در شهرهای پر جمعیت نیز مردم مسلمان و بخصوص طلاب برای مبارزه مسلحانه بسیج شدند، بسیج سران عشایر با مسافرت‌های آیت‌الله کاشانی و سایر طرفداران او صورت می‌گرفت و حتی نقل شده است که بعضی از رؤسای عشایر که می‌خواستند در این مورد مسامحه و تعلل کنند با سیلی‌های خرد کننده آیت‌الله کاشانی مواجه می‌شدند.

اطرافیان آیت‌الله کاشانی در وصف شجاعت‌های او داستان‌ها دارند. انگلیسی‌ها که با جاسوس‌های خود از تشکیل این جمعیت با خبر شده بودند و می‌دانستند سر نخ این جمعیت به دست کیست در صدد تطمیع آیت‌الله کاشانی بر آمدند و یکی از جاسوسان عرب را با مقدار زیادی پول نزد ایشان فرستادند که از ادامه اعمال خود منصرف شود. آیت‌الله فرستاده انگلیسی‌ها را مورد سرزنش قرار داده و به او گفت این اعمال خلاف دین و مصالح ملت مسلمان را چرا انجام می‌دهی و چگونه حاضر شده‌ای برای بدست آوردن پول، جاسوسی انگلیسی‌ها را قبول کنی و به ملت خود خیانت نمائی و او را به شدت تحت نفوذ قرار می‌دهند، این شخص می‌گوید آقا من به خاطر گذران زندگی و امرار معاش مجبورم به خدمت انگلیسی‌ها تن در دهم. آیت‌الله به او می‌گویند آیا می‌خواهی عملی کنی که در مقابل ملت و وجدان خودت سربلند شوی و از این خفت رهائی پیدا کنی؟ مرد عرب که در مقابل نفوذ معنوی آیت‌الله قرار می‌گیرد تسلیم می‌شود و آیت‌الله می‌فرماید ما قدمی برداشته‌ایم که موجب سعادت و استقلال مسلمین خواهد شد، تو هم می‌توانی در این راه به ما کمک کنی، این کیسه پول که برای من آورده‌ای از آن تو باشد و تو باید جلسات مخفیانه رجال عرب و فرماندهان انگلیسی را به اطلاع ما برسانی و از نقشه‌های مضره‌ای که علیه ما دارند

ما را با خبر سازی، تو به این ترتیب هم از نظر مادی تأمین شده‌ای و هم کمک به کفار و دشمنان دین نکرده‌ای، مرد عرب که اشک شوق در چشمانش حلقه زده بود قول می‌دهد که تحت امرشان به انقلاب خدمت کند.

فعالیت این جمعیت اوج می‌گرفت و کسانی که تمایل به همکاری انگلیس داشته یا عملاً با انگلیس همکاری می‌کردند به وحشت افتادند و بخصوص اطلاعاتی که از این جاسوس انگلیس کسب می‌شد و بنام جمعیت منتشر می‌گردید بسیاری از سران عرب را نگران کرد و آنها از ترس آنکه آبرویشان برود با ایل و عشیره خود به انقلاب می‌پیوستند و بالاخره اکثریت عشایر با رجال عرب و مردم شهرها متحد شدند و یک تشکیلات قوی علیه انگلیسی‌ها بوجود آمد. این تشکیلات که علنی شده بود موجب واگهی انگلیسی‌ها شد و برای جلوگیری از توسعه نفوذ آن بنای تعدی و توقیف و حبس را گذاشتند.

اظهار نظر یکی از مورخین عرب

مؤلف کتاب «الحقائق الناصعه» که خود در این انقلاب شرکت داشته و مدت ۲۰ سال در زمینه اسناد و مدارک و تدوین تاریخ این انقلاب کار کرده است می‌گوید:

«این انقلاب شکوهمند از جهات مختلفی مورد تحریف قرار گرفته است ولی بزرگترین تحریفی که در مورد این انقلاب انجام شده این است که پاره‌ای از نویسندگان تاریخ این انقلاب، چنین وانمود کرده‌اند که این نهضت در اصل از بغداد شروع شد و علما و روحانیت بلاد مقدسه نجف و کربلا و کاظمین دنباله رو بغداد بوده‌اند، و عملیاتی که به رهبری علماء و روحانیت انجام شده فقط نوعی حرکات تمرّد و عصیان بوده است، در حالی که نه تنها فعالیت‌ها و کانون انقلاب در منطقه فرات یعنی شهرهای مقرر روحانیت و علمای اسلام است بلکه حتی سر نخ فعالیت‌هایی هم که در بغداد صورت گرفته

است اثر انگشت روحانیت و علمای اسلام به چشم می خورد و رهبری حوادث بغداد نیز در دست رجال دین است». و سپس در توصیف نقش علماء می گوید: «اولین حرکت در جهت نهضت انقلابی از ناحیه آیت الله کاشانی در کاظمین صورت گرفت، کاشانی عملیات خود را در کاظمین مدت ها قبل از آنکه بغداد رنگ انقلاب بگیرد بر ضد نیروهای اشغالگر انگلیس شروع کرد، او بیانیه های در کاظمین چاپ می کرد و با امضای (جمعية الاسلامیة العربیة) بطور سری و مخفیانه پخش می کرد، ستاد ارتش انگلیس جاسوسان بسیاری را برای شناسایی افراد این جمعیت مأمور کرد ولی این جاسوسان هیچ یک از افراد این جمعیت را بجز اشخاصی که ذیل اعلامیه ها را امضاء کرده بودند یعنی رئیس جمعیت که سید ابوالقاسم کاشانی و منشی جمعیت که شیخ جواد زنجانی بود را نتوانستند کشف کنند و بعد از آنکه این اعلامیه ها کار خود را ساخت و رسالت انقلابی خود را در حرکت دادن توده مردم در بغداد و کاظمین بطرف انقلاب انجام داد و انقلاب خاتمه یافت حقیقت بر انگلیس ها فاش شد و آن این بود که جمعیت مزبور هیچ عضوی ندارد و فقط از کاشانی و منشی او تشکیل شده است.

کاشانی دست به اعمال عظیم و هولناکی در خلال انقلاب و قبل از آن زد و بدین ترتیب انقلاب رهائی بخش ۱۹۲۰ شاخه ای از درخت «فتوی» بود و این انقلاب از جهت رهبری فکری و رهبری عملیاتی و سازماندهی در منطقه فرات و شهرهای مقدسه تکامل یافته بود و حتی قبل از اینکه فکر انقلاب در سر ساکنین بغداد خطور کند، این انقلاب به طرف کاظمین حرکت کرد تا بذر انقلاب را در بغداد و کاظمین بپاشد و برای گسترش انقلاب به بغداد و کاظمین آیت الله کاشانی با نامه زیر از نجف به کاظمین (که مجاور بغداد است) حرکت می کند.^۱

۱. این نامه مشترکاً از طرف کلیه رؤسا و رهبران عشایر و شیوخ عرب و یکی از علما و مراجع بزرگ تقلید یعنی آیه الله شیخ فتح الله معروف به شیخ الشریعة نوشته شده است.

بسم الله تعالى شأنه

آری، ما رؤساء عراق که ذیل این ورقه را امضاء کرده‌ایم به کلیه ملل و امم مختلف اعلام می‌کنیم که جناب سید عامل علامه بزرگ ما مولانا حجت‌الاسلام حضرت حاج سید ابوالقاسم فرزند مرحوم آیت‌الله سید مصطفی کاشانی قدس سره مورد وثوق و اعتماد در مورد مطالب و خواسته‌های کشور عراق و امور حقوقی مربوط به مردم عراق است و ایشان از طرف ما حق گفتگو و دفاع از خواسته‌های ما را که موجب اصلاح عراق و پیشرفت مادی و معنوی ملت عراق است دارند ما این سمت را بایشان تفویض کردیم و این وظیفه خطیر را بایشان واگذار نمودیم تا بتوانند برای مردم عراق خیر و سعادت را که آرزوی این ملت است و استقلال تام عراق را فراهم آورند و این نامه را به عنوان عهد و پیمان خود با ایشان نوشتیم تا وثیقه و سندی در اختیار او برای مقابله با ملل مختلف و سفرای دول بیگانه باشد خداوند برای ما و او بهترین کمک و یاور است.

بسم الله الرحمن الرحيم

مخفی نیست که جناب عالم عامل فاضل کامل سید محققین و عمدة العلماء و المجتهدین حاج میرزا ابوالقاسم کاشانی که خداوند بزرگی و برتری او را دوام بخشد، در حالیکه از علمای روحانی است و حق دفاع و مطالبه حقوق ملت عراق را دارد و همچنانکه ایشان مورد اعتماد شیوخ و روسا و رهبران قبایل است مورد اعتماد و اطمینان من نیز می‌باشد، پس باید همه کس قدر و منزلت و شأن عالی و علو مقام ایشان را بشناسد و از خداوند تعالی امید دارم که او را در راه جلب خیر و سعادت مردم عراق موفق بدارد.

امضاء - شیخ الشریعه اصفهانی

در ذیل این ورقه اسامی رؤسای عرب از جمله افراد زیر ذکر شده است:
سید نور سید عزیز الیاسری - سید قاطع العوادی - سید علوان - سید عباس الیاسری - مظهر الفرعون السید عبد زید - عبدالواحد حاج سکر - شعلان الجبر...

مورخ مزبور سپس ادامه می‌دهد:

و چون آیت‌الله کاشانی که خداوند عمر او را طولانی کند ملاحظه کرد که وظایف او سنگین است تصمیم گرفت که از آیت‌الله شیخ مهدی خالصی طاب‌ثراه بخواهد که از کربلا به کاظمین بیاید تا حرکت و نهضت انقلابی را در بغداد رهبری کند و بدین منظور آیت‌الله کاشانی رؤسای اطراف کربلا را که زائران حسینی را رهبری می‌کنند و به انصارالحسین معروف هستند جمع کرد و آیت‌الله خالصی را به بهانه رهبری و نظارت بر کار این گروه به طرف کاظمین حرکت داد و نامه‌ی زیر را در ۲ صفر ۱۳۳۸ به ایشان مرقوم نمود.

شیخنا حضرت حجت‌الاسلام الشیخ مهدی الخالصی دامت برکاته بعد از اهداء تجلیات فائقه و تقدیم احترامات شایسته و پرسش از سلامت آن ذات شریف خدمت آن حضرت تصدیق می‌دهد که فراق طولانی شد و شعله‌ی شوق مشتعل گردید و بر آن جناب مخفی نیست که من نهایت علاقه را به شما دارم و با دیدن شما غم‌ها و اندوه از من دور می‌شود و مردم نیز مشتاق ورود آن حضرت هستند به خصوص رؤسای انصارالحسین. تا آنکه با آمدن شما شعار و هدفی که تکمیل و تحقق آن منوط به وجود شریف شماست تحقق یابد. آرزوی ما این است که به کاظمین آمده و این هیئت محترم را که جان‌های خود را در راه اقامه شعائر دین نثار کرده‌اند تأیید فرمائید. اجابت این درخواست از اخلاق حمیده و بزرگ منشی آن جناب معلوم است. سلام بر شما و بر درگاه حضرت آیت‌الله که روح من فدای او باد^۱ و رحمة‌الله و برکاته.

فقیر درگاه خدا
سید ابوالقاسم کاشانی

۱. منظور آیت‌الله میرزا محمد تقی شیرازی است

در ذیل این نامه نیز اسامی رؤسای عرب که به انصارالحسین معروف بوده‌اند ذکر شده است.

این مورخ اسناد دیگری را ذکر می‌کند و نشان می‌دهد که کانون انقلاب رهائی‌بخش ۱۹۲۰ در شهرهای منطقه فرات و رهبری آن به دست علمای اسلام بوده است که بلحاظ رعایت اختصار از نقل آنها خودداری می‌کنیم و کسانی را که علاقمند به شناخت جزئیات بیشتری از این انقلاب بزرگ هستند به خواندن این کتاب ارجاع می‌دهیم.^۱

مراجعه به آراء عمومی

در ۳۰ اکتبر سال ۱۹۱۸ دولت انگلیس از نماینده سیاسی خود ویلسون درخواست کرد که درباره آینده سیاسی عراق از مردم نظرخواهی کند. ویلسون از موضوع استفاده کرد و در صدد تحمیل قیومیت دولت انگلیس بر عراق بر آمد. در این هنگام عراق به ۹ منطقه تقسیم شده بود و ویلسون تصمیم گرفت که این نظرخواهی ابتدا از نجف شروع شود، استدلال او این بود که مردم نجف که در بهار سال ۱۹۱۸ دست به شورش زده بودند و این شورش به سختی و با بی‌رحمی سرکوب شده بود و شورشیان شدیداً مجازات شده بودند دیگر یارای مخالفت با سلطه انگلیس را ندارند و بعلاوه حضور آیت‌الله سید محمدکاظم یزدی که مردی ملایم بود ممکن است موجب تسهیل تحقق هدف انگلیس‌ها بشود.^۲ به دنبال اعلان این برنامه از طرف ویلسون عده‌ای از سران نجف به نزد مرحوم آیت‌الله یزدی می‌روند و نظر او را می‌خواهند و او می‌گوید این قضیه مهم است و شما باید اجتماعاتی

۱. فریق‌المزهر آل فرعون، الحقائق الناصعه فی «ثورة العراقیة، سنة ۱۹۲۰ و نتایجها چاپ ۱۳۷۱ هجری - ۱۹۵۲ میلادی - بغداد مطبعه الحاج - این کتاب به زبان عربی است و مطالب مزبور از صفحات ۱۳۹ الی ۱۴۳ نقل گردیده است.»

۲. دکتر علی الوردی، ج ۵، ص ۶۹.

تشکیل دهید و تصمیم‌گیری کنید. این اجتماعات تشکیل می‌شود و چون بین افراد اختلاف رأی به وجود می‌آید بعضی از آنان نزد مرحوم آیت‌الله یزدی می‌روند و از او می‌خواهند که نظر خود را بگوید که در اختلاف قاطع باشد و در واقع داوری نماید ولی ایشان از اظهار نظر خودداری می‌کنند و می‌گویند: «من اهل سیاست نیستم فقط می‌دانم که این حلال است و این حرام» بعد از اینکه سایرین اصرار می‌کنند می‌گوید: «خودتان هر چه مصلحت مسلمین است اختیار کنید». ^۱ در نتیجه شرکت کنندگان در این جلسه به دو گروه تقسیم می‌شوند، ۲۱ نفر از آنها ورقه‌ای را امضاء می‌کنند و قیمومیت انگلیس را می‌پذیرند و مخالفین انگلیس هم ورقه‌ای را تنظیم می‌کنند و یک حکومت مستقل که تحت ریاست یک امیر عرب باشد تقاضا می‌کنند. این نظرخواهی در شهرهای دیگر عراق نیز انجام می‌شود و حتی در بعضی از شهرها عمال انگلیس پیشنهاد می‌کنند که قیمومیت انگلیس بر عراق تحمیل شود و سر پرس کاکس به عنوان پادشاه تعیین‌گردد. ^۲ ولی انگلیسی‌ها در غالب شهرها با مخالفت مردم و علما مواجه می‌شوند بخصوص در بغداد و کاظمین نتایج نظرخواهی مایوس‌کننده بود.

اعلان قیمومیت

مقررات سان رمو در ۲۵ آوریل ۱۹۲۰ در اروپا اعلام شد و بر طبق آن مقرر گردید که عراق و فلسطین تحت قیمومیت انگلیس و سوریه و لبنان تحت قیمومیت فرانسه باشند. این مقررات در یکم می ۱۹۲۰ به ویلسون ابلاغ گردید و آن را در عراق اعلام نمود و اعلامیه‌ای نیز صادر کرد که مردم را در خصوص معنی قیمومیت آماده سازد.

۱. فریق المزهرة الفرعون - الحقایق الناصحة - ص ۷۸.

۲. دکتر علی الوردی، ج ۵، ص ۸۲.

این بیانیه به "هدف شرافت‌مندان‌ه‌ای که بریتانیا در قیمومیت خود بر عراق تعقیب می‌کند اشاره می‌کند و سپس به بدبختی‌ها و مصائبی که عراق در طول تاریخ با آن مواجه بوده است و اینکه دولت بریتانیا قبول کرده است که عراق را بسوی نفع و خیر هدایت و رهبری کند" تصریح می‌نماید.^۱

جنبش ملی در کربلا

آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی از مخالفین سرسخت قیمومیت انگلیس بر عراق بود. و همیشه ظلم‌های استعمار انگلیس را در هند و سایر نقاط جهان تبلیغ می‌کرده است و در این هنگام که انگلیسی‌ها می‌خواستند نقشه قیمومیت را اجرا کنند صریحاً فتوی بر علیه این نقشه شوم صادر فرمودند و این امر تحولی در جریانات سیاسی عراق به ضرر انگلیسی‌ها محسوب می‌شود. متن فتوای میرزای شیرازی چنین است:

«لیس لأحد من المسلمین أن ینتخب و یختار غیر المسلم للإمارة و السلطنة علی المسلمین»

یعنی «هیچ یک از مسلمان‌ها حق ندارند که فرد غیر مسلمانی را برای حکومت و سلطنت بر مسلمین انتخاب کند».

هنگامی که این فتوی صادر شد هفده نفر از علمای کربلا این سند را امضاء کردند و نسخه‌هایی از آن برای شهرها و عشایر منطقه فرات ارسال شد و مردم دعوت به تقاضای استقلال شدند. این فتوی یکبار دیگر ارتباط عمیق دین و سیاست را ثابت کرد و بین صفوف ملت وحدت بزرگی ایجاد نمود.

در روز ۱۳ فوریه ۱۹۱۹ آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی نامه‌ای به زبان فارسی به وزیر مختار آمریکا در تهران نوشت و از ظلم و ستم انگلیسی‌ها

شکایت نمود و در همین تاریخ نامه دیگری به امضای آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی و آیت‌الله شیخ فتح‌الله اصفهانی به **تئودرویلسون** رئیس جمهور آمریکا ارسال داشتند.^۱

مبارزه با قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق‌الدوله

سرپرس‌کاکس از اواخر سال ۱۹۱۸ در تهران کوشش می‌کرد که قرارداد مزبور را بین دولت و ثوق‌الدوله و انگلیس منعقد کند، گفتگوهای او به مدت ۹ ماه طول کشید. ایرانیان مقیم کربلا که با ایران در تماس دائم بودند از این قضیه نزد مرحوم آیت‌الله شیرازی شکایت کردند و ایشان در ۱۱ آوریل ۱۹۱۹ نامه‌ای به ثوق‌الدوله نوشت و از او خواست که این معاهده ننگین را امضاء نکند. این نامه به امضای آیت‌الله شیخ فتح‌الله اصفهانی و آیت‌الله سید اسماعیل صدر نیز رسید. نامه برای ثوق‌الدوله ارسال شد ولی او به این نامه وقعی نهاد و در نهم اوت ۱۹۱۹ معاهده را امضاء نمود. شهرداری کربلا به تحریک انگلیسی‌ها مجلس جشن بزرگی در یکی از میادین شهر برگزار کرد و یکی از عوامل انگلیس نطقی به نفع معاهده ایراد کرد.^۲

ملاقات آیت‌الله کاشانی با احمدشاه

هنگامی که احمد شاه به مسافرت اروپا می‌رفت دربار انگلیس تلاش داشت که در مدت اقامت او در لندن موافقت او را با قرارداد شوم ۱۹۱۹ جلب نماید ولی احمدشاه زیر بار این قرارداد نرفت و انگلیس‌ها او را به طور مبتذلی روانه ایران کردند. احمدشاه در مراجعت به ایران به عراق آمد و برای زیارت به کاظمین وارد شد، فرماندار کاظمین که یک هندی انگلیسی به نام

۱. دکتر علی الوردی ج ۵ - ص ۱۰۵.

۲. دکتر علی الوردی ج ۵ - ص ۱۱۰ - ۱۱۱.

محمدحسین خان نواب بود در اجرای سیاست انگلیس رعایت احترامات لازم را از احمدشاه ننمود. در این هنگام آیت‌الله کاشانی که در کاظمین بود بنا به توصیه آیت‌الله میرزای شیرازی دستور داد شهر را برای استقبال از احمدشاه آماده کنند و خود با عده‌ای از علما در رواق حرم امام موسی کاظم (علیه السلام) آماده ملاقات با او شدند. هنگامی که احمدشاه در معیت همراهان خود که از جمله آنها شخصی به نام صاحب اختیار بود و نیز بالفور نماینده سیاسی انگلیس بطرف رواق پیش می‌آمدند، ملتزمین او را متوجه حضور آیت‌الله کاشانی در بین علما و روحانیون می‌کردند. وقتی که او به داخل رواق رسید، آیت‌الله کاشانی که از همه علما جوان‌تر بود شروع به صحبت کرد و اظهار داشت: «خدا را شکر که مسافرت اعلیحضرت به سلامتی به پایان رسید و موفق به زیارت عتبات عالیات و مرقد مطهر ائمه اطهار گردیدند»، بعد از این مقدمه، موضوع قرارداد و وثوق الدوله را مطرح کرده و می‌گویند:

«عجب است در حالی که ملل مظلوم عالم یکی پس از دیگری زنجیرهای استبداد و استعمار را می‌شکنند و به جرگه ملل آزاد جهان گام می‌نهند، ملت مسلمان ایران به ورطه هولناک تبعیت و نفوذ استعمار انگلیس داخل می‌شود و دولت و وثوق الدوله قرارداد استعماری را که آزادی و استقلال ایران را نابود می‌کند و ما را تحت‌الحمایه انگلیس قرار می‌دهد امضاء کرده است. آیت‌الله العظمی میرزا محمدتقی شیرازی و کلیه مسلمان‌های عراق از این قرارداد نگران هستند و ما از شاه می‌خواهیم که در مقابل این قرارداد شوم سکوت نکنند و کلیه نفوذ خود را برای جلوگیری از تصویب و اجرای این قرارداد به کار برند».

احمدشاه با شنیدن این نطق کوتاه ضمن تشکر از علمای کاظمین اظهار می‌دارد که ما این قرارداد را تأیید نکرده‌ایم و حداکثر کوشش خود را برای جلوگیری از نفوذ این قرارداد به کار خواهیم برد. سپس احمد شاه به زیارت حرم مشرف می‌شود و ملاقات خاتمه می‌یابد.

تظاهرات در کربلا و تهدید انگلیس‌ها

روز ۴ شوال ۱۳۳۸ مصادف با ۲۱ ژوئن ۱۹۲۰ هزاران نفر از عشایر و مردم کربلا در صحن سیدالشهداء اجتماع کردند و آیت‌الله شیخ محمد خالصی زاده خطابه شورانگیزی ایراد کرد و اظهار داشت که وقتی رؤسای اسلام مثل آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی و آیت‌الله شیخ مهدی خالصی که از نظر جسمی از همه ضعیف‌تر هستند با عزم راسخ و ایمان صادق در راه جهاد قدم گذاشته‌اند چگونه ما می‌توانیم از بدل جان خود در راه این نهضت دریغ کنیم.

این تظاهرات موجب شد که حاکم سیاسی کربلا به نام محمدخان بهادر بهبهانی که از طرف انگلیس‌ها گماشته شده بود نامه‌ای به ویلسون نماینده سیاسی انگلیس در عراق ارسال کند و وضعیت بحرانی کربلا را گوشزد کند و از او درخواست اتخاذ تصمیمات فوری برای جلوگیری از نهضت نماید. ویلسون نیز مائربولی حاکم سیاسی حله را مأمور کرد که به طرف کربلا رفته و تدابیر لازم اتخاذ کند. مائربولی با نیروهائی که مجهز به زره‌پوش و مسلسل و توپ بود شهر کربلا را در روز یکشنبه ۵ شوال ۱۳۳۸ محاصره کرد و اعلام داشت که هدف او فقط این است که ۱۴ نفر از رؤسای شهر خود را به نیروهای انگلیسی تسلیم کنند.

آیت‌الله شیرازی از محاصره شهر و ورود نیروهای نظامی انگلیس مطلع شد و از فرمانده انگلیسی خواست که برای حل مسالمت‌آمیز قضیه قبل از اینکه خطائی مرتکب شود و اوضاع را بحرانی‌تر کند نزد او بیاید ولی فرمانده انگلیسی در جواب نامه زیر را نوشت:

حضرة العلامة المجتهد الاکبر آیت‌الله المیرزا محمدتقی‌الدین
الشیرازی دام‌علاه بعد از تقدیم مراسم تحیت و سلام
به عرض آنحضرت می‌رسانیم که بخشی از نیروهای ما به این
منطقه وارد شده است تا امنیت را حفظ کند و عده‌ای از اشرار را

که قصد افساد و غارت اموال و ایجاد رعب در قلوب مردم نمایند، دستگیر کند. نیروهای ما متعرض افراد صالح و درستکار نمی‌شوند. ما امیدواریم که شما از این مسئله مطلع شوید تا رعب و اضطراب از شما بر طرف شود و در خاتمه احترامات فائقه بحضورتان تقدیم می‌کنیم.

حاکم حله . ماژرپولی

آیت‌الله شیرازی اولتیماتوم می‌دهد

وقتی این نامه به آیت‌الله شیرازی رسید پاسخی به او فرستاد و او را به راه عقل و صلاح دعوت کرد. شاید بتواند از این راه انگلیس‌ها را از مقاصد شوم خود منصرف سازد که متن پاسخ چنین است.

به حاکم سیاسی حله ماژرپولی هداه‌الله

نامه شما را خواندیم و بی‌نهایت از مضمون آن متعجب شدیم، زیرا ارسال نیروهای نظامی بطرف مردمی که حقوق مشروع و ضروری خود را مطالبه می‌کنند از امور غیر معقول است و با اصول عدل و منطق به هیچ وجه از وجوه منطبق نیست و احتمال دارد اشخاصی که قصد بهره‌برداری و ایجاد اختلاف بین مردم عراق و انگلیس را دارند شما را اغفال کرده‌اند و می‌خواهند به این ترتیب به مقاصد خود نائل شوند. در شب پیش من از شما خواستم که به ملاقات من بیایید برای اینکه شک شما از بین برود و از این نکته غافل نشوید ولی شما از این امر امتناع کردید در حالیکه نظرات ما در امور مملکت اصلح و نافع‌تر از اعزام نیروی نظامی و بکار بردن زور است. و فعلاً به شما ابلاغ می‌کنم که توسل به زور از جانب شما در مقابل خواست‌های مردم مخالف عدل و مملکت‌داری است و اگر شما باز هم از آمدن امتناع کنید دستور رعایت نظم و آرامش را که من به ملت داده‌ام ملغی می‌گردد و به ملت اختیار می‌دهم که خود هر چه می‌خواهد بکند و در اینصورت مسئولیت نتایج سوئی که حادث شود به

عهده تو و یاران تو خواهد بود. و در خاتمه من انتظار دارم که این نصیحت در تو مؤثر افتد تا حوادثی که موجب از بین رفتن نظم و امنیت است رخ ندهد و موجب ریختن خون بی گناهان نشود.

۶ شوال ۱۳۳۸ - محمد تقی الحائری

ولی چون انگلیس‌ها تصمیم بر عدم تفاهم با مردم عراق و عدم توافق بر ختم قضیه بطور مسالمت داشتند و مصراً خواهان غصب حقوق مردم عراق بودند و برای این منظور به نیروهای عظیم خویش اعتماد می‌کردند و از نیروی عظیم ملت مسلمان نیر غافل بودند، این فرمانده نظامی انگلیس به راهنمایی‌های علامه متفکر آیت‌الله شیرازی قدس سره اکتفا نکرد.^۱

شروع نهضت مسلحانه

با اوج‌گیری نهضت در بین مردم عراق انگلیسی‌ها تصمیم گرفتند که پیشروی نهضت را سد کنند و به همین جهت فرزند آیت‌الله میرزا محمد تقی شیرازی بنام میرزا محمد رضا، و سید محمد علی طباطبائی و عده‌ای دیگر را دستگیر کرده و به بصره فرستادند و از آنجا به جزیره هنجام در هند تبعید کردند.

آیت‌الله کاشانی از این موقعیت و حالت بحرانی که ایجاد شده بود استفاده کرد و رؤسای عشایر و سران عرب را که برای شروع عملیات آماده شده بودند به منزل خود فرا خواند^۲ در این اجتماع که بطور مخفیانه و شبانه صورت گرفت رؤسای مهم قبایل و سران نهضت بشرح زیر حضور داشتند:

- ۱ - سید نور الیاسری ۲ - جعفر ابوالتمن ۳ - عبدالکریم الجزایری
- ۴ - علوان الیاسری ۵ - مجبل الفرعون ۶ - محسن ابوطیخ ۷ - هادی زوین

۱. الحقائق الناصحه، ج ۱، ص ۱۵۴ - ۱۵۵ - ۱۵۶.

۲. دکتر علی الوردی ج ۵ ص ۱۲۸.

- ۸ - محمد رضا الصافی ۹ - عبدالواحد الحاج سکر ۱۰ - شعلان الجبر
 ۱۱ - قاطع العوادی ۱۲ - عبادی الحسین ۱۳ - مرزوق العواد ۱۴ - شعلان العطیه
 ۱۵ - سعدون الرسن

در این اجتماع مسئله بر پا کردن انقلاب مسلحانه را علیه ارتش اشغالگر انگلیس مورد بحث قرار دادند. بعضی از حاضرین در زمینه توانائی عشایر و مردم در انقلاب مسلحانه تردید داشتند و می گفتند هنوز وقت این کار فرا نرسیده است ولی اکثریت موافق شروع عملیات بودند در نتیجه تصمیم گرفتند که قضیه را با آیت الله میرزا محمدتقی شیرازی در میان گذارند و به همین جهت ۵ نفر از بین خود انتخاب کردند که به ملاقات او بروند. این ۵ نفر به دیدار آیت الله شیرازی رفتند و قضیه را مطرح کردند. آیت الله شیرازی ابتدا تمایل به انقلاب مسلحانه نداشت و بیشتر به طرق مسالمت آمیز معتقد بود و بعلاوه در مورد توانائی عشایر نیز تردید داشت به همین جهت به این عده می گوید؛ «این قضیه بسیار دشوار است و من خوف دارم که عشایر قابلیت جنگ با نیروهای اشغالگر را نداشته باشند» ولی حاضرین گفتند که عشایر توانائی کافی برای قیام مسلحانه را دارند. آیت الله شیرازی فرمودند «من خوف دارم که نظم مختل گردد و امنیت مهمتر از انقلاب است». حاضرین باز هم اصرار کردند که توانائی حفظ امنیت و نظم را دارند و انقلاب باید شروع شود و حداکثر کوشش برای حفظ امنیت به کار رود.

چون آیت الله میرزا محمدتقی شیرازی چنین دید فرمود: «اذا کانت هذه نیاتکم و هذه تعهداتکم فالله فی عونکم». یعنی اگر نیت شما چنین است و این تعهدات را نیز به عهده می گیرید پس خداوند یار و مددکارتان.
 فرزند آیت الله شیرازی به حاضرین گفت که این جمله در حقیقت فتوی به انقلاب علیه انگلیس است.

در شب بعد اجتماع دیگری در منزل سید نورالیا سیری تشکیل شد و همان کسانی که در جلسه اول بودند در این جلسه نیز شرکت کردند و بعد از بحث و گفتگو اتفاق نظر پیدا کردند که ابتدا از طرق مسالمت‌آمیز درخواست استقلال کنند و اگر انگلیسی‌ها از این درخواست سرپیچی کردند عشایر متوسل به انقلاب مسلحانه گردند. چون اجتماع خاتمه یافت همگی این افراد به حرم مطهر سیدالشهداء (علیه السلام) رفتند و به قرآن کریم سوگند خوردند که قرار و مدار خود را به مورد اجرا درآورند و هر یک از آنها که از این سوگند سرپیچی کند گناهکار و گمراه است و یکی از اعضاء به نام سید عبدالوهاب یک‌یک اعضاء را قسم داد.^۱

درخواست حکومت اسلامی

آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی در پاسخ‌نامه‌ای که یکی از افراد این گروه بنام جعفر ابوالتمن در تاریخ ۱۰ رمضان ۱۳۳۸ مصادف با ژوئن ۱۹۲۰ نوشت بیانیه‌ای کلی خطاب به مردم عراق صادر کرد و در ضمن آن خواستار استقلال عراق و برقراری حکومت اسلامی گردید که متن آن چنین است:

الی اخوانی العراقین السلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہ
اما بعد - برادران شما در بغداد و کاظمین تصمیم گرفته‌اند و اتفاق نظر کرده‌اند که دست به اجتماعات و تظاهرات مسالمت‌آمیز بزنند و اجتماعات بزرگی با حفظ آرامش به منظور مطالبه حقوق مشروع ملت عراق که منجر به استقلال عراق و برقراری حکومت اسلامی خواهد گردید برگزار گردیده است. هر ناحیه و منطقه از عراق باید هیأتی را به بغداد بفرستند و در آنجا تقاضای استقلال کنند. بر شما و جمیع مسلمین واجب است که با برادرانتان در بغداد و کاظمین در این کار شرافتمندانه مساعدت و

۱. دکتر علی الوردی، ج ۵، ص ۱۲۹.

همکاری کنید و در ضمن باید اکیدا از اخلال نظم و اختلاف و مشاجره پرهیز کنند، چون این امر باعث جلوگیری از وصول به هدفهاست و باعث تضييع حقوق شماست که وقت بدست آوردن آن فرا رسیده و به شما توصیه می‌کنم که حقوق تمام مذاهب و طرز فکرهای مختلف را که در عراق زندگی می‌کنند مورد مراقبت قرار دهید و اموال و اغراض آنها را حفظ کنید و کوچکترین صدمه‌ای به آنها وارد نسازید.

خداوند همگی شما را به آنچه مورد رضایت اوست موفق بدارد
والسلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاته^۱

در روز ۲۴ مه ۱۹۲۰ (۶ رمضان ۱۳۳۸) مجلس جشنی به مناسبت تولد نبی اکرم حضرت محمد ﷺ در بغداد تشکیل شد و عده کثیری از مردم بغداد و کاظمین در این مجلس شرکت کردند و پس از ایراد نطق‌های آتشین و خطابه‌های شدید علیه سلطه انگلیس ۱۵ نفر را به عنوان نمایندگان مردم بغداد و کاظمین انتخاب کردند که خواسته‌های مردم عراق را به مقامات انگلیسی ابلاغ کنند، این عده عبارت بودند از آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی، سید محمد صدر، محمدجعفر ابوالتمن، شیخ احمد الظاهر، یوسف السویدی و غیره^۲

ملاقات با ویلسون

تصمیم بر این بود که این عده ابتدا از انگلیسی‌ها بطور مسالمت‌آمیز تقاضای استقلال کنند به همین جهت این نمایندگان تصمیم به ملاقات با ویلسون حاکم سیاسی انگلیس گرفتند و این ملاقات برای روز ۲۰ ژوئن ۱۹۲۰ تعیین گردید. آیت‌الله کاشانی این ملاقات را مفید نمی‌دانست و به همین جهت شخصاً از این ملاقات امتناع کرد و یکی از سران عرب بنام

۱. دکتر علی الوردی، ج ۵، ص ۱۸۳.

۲. فریق المزهر، الحائق الناصعه، ص ۱۲۲.

عبدالهادی الحاج جواد الحلیمی را به نمایندگی از طرف خود فرستاد.^۱ در این ملاقات ویلسون دست به تهدید زد و اظهار کرد که هر نوع توسل به زور را با قدرت سرکوب خواهد کرد و سعی کرد مسئله استقلال عراق را به تأخیر اندازد ولی نمایندگان عراق از او تقاضای تشکیل فوری حکومت موقت عربی را نمودند و این جلسه تقریباً بدون نتیجه پایان گرفت.

اولین برخورد مسلحانه

با تصمیم‌گیری شروع نبرد مسلحانه آیت‌الله کاشانی عشایر مقیم منطقه رُمَیْئِه را که یکی از رؤسای آن دستگیر شده بود تشویق به قیام علیه نیروی انگلیس کرد.

قضیه از این قرار بود که رئیس این قبیله که تحت تأثیر آیت‌الله کاشانی بود از پرداخت مالیات به انگلیسی‌ها خودداری نمود. فرمانده انگلیسی منطقه رمیثه رئیس این قبیله را که شیخ شعلان ابوالجون نام داشت زندانی کرد. به دنبال این اقدام واحدهای مسلح افراد قبیله مزبور به پایگاه انگلیسی حمله کرده و رئیس قبیله را آزاد کردند و سراسر منطقه دست به شورش زدند، در روز اول ژانویه ۱۹۲۰ اولین برخورد مسلحانه بین این قبیله و واحدهای نظامی ارتش انگلیس که از منطقه دیوانیه اعزام شده بودند در گرفت و چهار روز بعد قبایل انقلابی، منطقه سماوه را محاصره کردند و خط آهن بین (رمیثه و دیوانیه) و بین (رمیثه و سماوه) و (سماوه و بصره) را منهدم ساختند. نیروهای انگلیس حداکثر کوشش خود را به کار بردند که این انقلاب را در نطفه خفه کنند و از پادگان‌های خود در حله و دیوانیه و رمیثه در خلال سه روز اول ماه ژوئیه واحدهای نظامی را که در حدود ۵۰۰ سرباز بودند و تعداد زیادی از عمال خود را به منطقه نبرد اعزام کردند. ولی

نیروی اعزامی انگلیس نتوانست کمترین تغییری در وضعیت بدهد. فرمانده نیروی اعزامی تصمیم گرفت که با مانورهای نظامی پایگاه‌های محاصره شده را نجات دهد ولی بجز در یک مورد موفقیت نداشت، ناگزیر به مرکز منطقه رمیثه عقب‌نشینی کرد. انقلابیون سپس پادگان سماوه را نیز به سختی محاصره کردند و نیروهای انگلیسی نتوانستند با تلاش بسیاری که کردند حلقه محاصره را بشکنند.

انگلیسی‌ها در صدد برآمدند که نیروی خود را در این منطقه تقویت کنند و به همین جهت واحدهائی از زبده‌ترین نیروهای خود را در دیوانیه در ششم ماه ژوئیه برای رفع محاصره از پادگان رمیثه ارسال کردند ولی این واحدها نیز به گروه‌های چریکی عرب برخورد کردند و به شدت در جنگ‌های خونین که سه روز طول کشید، صدمه دیدند و انقلابیون، آنها را در ۱۰ کیلومتری منطقه رمیثه بطور کامل متوقف ساختند و سپس آنها را مجبور به عقب‌نشینی کردند.^۱

واحدهای انگلیسی محاصره شده که به علت از دست دادن ذخیره غذایی و نظامی در فشار قرار داشتند از ستاد انگلیس‌ها تقاضای کمک‌های فوری کردند و بالاخره انگلیس‌ها بمباران هوائی و هجوم‌های وحشیانه را به منطقه آغاز کردند ولی متقابلاً شعله انقلاب در بسیاری شهرهای عراق برای مقاومت در برابر ارتش انگلیس زبانه کشید. در این نبرد تعداد کشته شدگان عشایر به ۵۰۰ نفر بالغ گردید و از انگلیس‌ها حدود سه هزار نفر کشته شدند. در این هنگام آیت‌الله کاشانی در کربلا و نزد مرحوم آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی بودند و با سعی و اهتمام از آیت‌الله میرزای شیرازی خواستند که اعلان جهاد عمومی را صادر نمایند.

۱. دکتر علی‌الوردی، ج ۵، ص ۲۳۵ - الحقائق الناصعه، ج ۱، ص ۱۹۵.

آیت‌الله شیرازی نیز اعلان مشهور جهاد علیه انگلیسی‌ها را صادر کردند و اجازه شرکت در انقلاب مسلحانه را دادند، که متن آن چنین است:



«مطالبة الحقوق واجبة على
العراقيين و يجب عليهم في ضمن
مطالباتهم رعاية السلم و الامن و
يجوز لهم التوسل بالقوة الدفاعية اذا
امتنع انگليز عن قبول مطالبهم»^۱

الاحقر محمدتقى الحائرى الشيرازى

الشيخ محمدتقى الحائرى رضوان الله تعالى عليه

ترجمه:

«مطالبة حقوق بر مردم عراق واجب است و بر ایشان است که در ضمن اقدام برای تحقق خواسته‌هایشان رعایت آرامش و امنیت را بنمایند و در صورتی که انگلیس‌ها از قبول خواسته‌های مردم امتناع نمایند بر مردم جایز است که برای دفاع متوسل به زور و قوت بشوند»

این فتوی بخصوص از این جهت صادر شد که سایر عشایر بی تفاوت نمانند و به کمک عشایر رمیته بشتابند. صدور این فتوی نیز موجب شد که بسیاری از علما و روحانیون از حکم آیت‌الله شیرازی متابعت کنند و به نوبه خود فتاوی دیگری صادر شد و جهاد علیه انگلیس عمومی گردید.

اعلان انقلاب

فتوای آیت‌الله شیرازی به رؤسا و زعمای عراق قوت معنوی بزرگی داد، زیرا عشایر منطقه فرات شدیداً پای‌بند به اصول و فروع دین بودند و آمادگی داشتند تا آخرین نفس در راه اجابت دعوت پیشوایان دین مبارزه و جهاد کنند. از این فتوی ده‌ها هزار نسخه منتشر گردید و در هر منطقه رؤسای عشایر آماده شدند تا اگر باز هم اشغالگران انگلیسی از قبول خواست‌های ایشان امتناع کردند متوسل به زور و اسلحه شوند به همین جهت رهبران و رؤسای عشایر در اجتماعی که به این منظور ترتیب یافته بود قطع ارتباط و تماس با انگلیس‌ها و شروع انقلاب را اعلان کردند. و از جهت مالی نیز کمک‌های لازم به قبائلی که احتیاجات مالی داشتند دادند.

انگلیسی‌ها از این تصمیم به وحشت افتادند و یکی از فرماندهان انگلیس بنام "نوربری" درخواست تشکیل جلسه‌ای با سران عشایر نمود و مهمانخانه «مضیف» یکی از شیوخ بنام شیخ مرزوق العواد برای این اجتماع معین شد و کلیه رؤسای عشایر با عده‌ای افراد مسلح از هر قبیله و ساز و برگ کافی در محل حاضر شده و منتظر ورود فرمانده شدند ولی به جای نوربری فرمانده دیگری بنام "کاپیتان مین" با تعدادی که در حدود ۵۰ نفر مسلح بودند به قصد دستگیری رؤسای نهضت وارد محل اجتماع شدند به تصور اینکه با دستگیری رؤسای نهضت موج انقلاب را متوقف کنند ولی هنگامی که فرمانده انگلیسی با افراد مسلح رؤسای قبایل مواجه شد و احساس کرد که نیروهای او قدرت مواجهه با آنها را ندارند رنگ و روی خود را باخت و با خنده‌ای روبه صفتانه گفت: مثل اینکه شما را آماده می‌بینم؟ این اسلحه‌ای که افراد شما دارند برای چه منظوری است؟ یکی از رؤسای عرب بنام سید نورالیاسری پاسخ داد:

ما این سلاح را به دوش گرفتیم که اولاً از غدر و حيله شما خود را حفظ کنیم و ثانياً حقوق مشروع ملت خود را به دست آوریم. حاکم انگلیسی گفت: آیا شما از حکومت بریتانیا نمی ترسید؟ بریتانیایی که تمامی دنیا را به ترس و وحشت انداخته است و شما در شرایطی درخواست استقلال می کنید که عده افراد شما یک هزارم مردم هندوستان نیست. یکی از رؤسای عرب به نام عبدالواحد حاج سکر پاسخ داد: آری، تعداد سکان عراق نسبت به هند قلیل است ولی از جهت نیروی اراده مردم و صلابت رهبران آن و حقانیت خواسته هایش بسیار قوی است ما تصمیم گرفته ایم که از قید استعمار خلاص شویم و حق مشروع خویش را که کلیه دول به آن اعتراف کرده اند بدست آوریم و شما می دانید که «الحق یعلو و لا یعلی علیه» بنابراین ما از حکومت بریتانیا هر چه نیرومند باشد نمی ترسیم زیرا نیروی ما که نیروی قدرت ایمان به خداست از قدرت بریتانیا بزرگتر است و ما با تأسف می گوئیم که ما بر حقیم و حکومت انگلیس که مدعی است بخاطر حق می جنگد امروز در قبال حق مشروع ملت مقاومت می کند و سپس شروط خود را برای مذاکره بشرح زیر ذکر کرد:

- ۱ - استقلال کامل و تام عراق
- ۲ - توقف جنگ در منطقه رمیته و اطراف آن
- ۳ - جمع آوری ارتش انگلیس از سرزمین عراق و تمرکز آن در بغداد تا مذاکرات در آنجا برای تعیین سرنوشت عراق شروع شود.
- ۴ - آزادی فرزند میرزای شیرازی و سایر تبعیدشدگان.^۱

شروع انقلاب عمومی در ۳۰ ژوئن ۱۹۲۰

کوشش استعمارگران انگلیسی این بود که انقلاب را در نطفه خفه کنند و سلطه خویش را بر عراق تحمیل نمایند ولی کلیه توطئه‌ها و کوشش‌هایشان با شکست مواجه گردید و بالاخره در ۳۰ ژوئن ۱۹۲۰ در منطقه فرات میانه انقلاب شروع شد و به زودی جمیع نقاط عراق را در بر گرفت.^۱

در اینجا باید به این نکته توجه شود که شکست انگلیسی‌ها در دخالت‌هایی که در مناطق جنوبی شوروی می‌کردند و پیروزی ارتش سرخ بی‌تأثیر در قضایای عراق نبود زیرا پس از عقب‌نشینی انگلیسی‌ها، در گیلان اعلام جمهوری شد و این جنبش با جنبش عراق ارتباط پیدا کرد.

پیروزی ارتش شوروی در مناطق قفقاز و توسعه جنبش‌های آزادی‌بخش در ایران ضرباتی بود که به انگلیسی‌ها وارد می‌آمد و بطوری‌که "می‌شپرد" مفسر سیاسی انگلیسی می‌گوید: «عقب راندن انگلیسی‌ها از مناطق شوروی نشان داد که انگلیسی‌ها آسیب پذیرند و جنبش ضد استعمار ملت عراق به سرعت نضج گرفت».^۲ نیروهای انگلیس در این زمان در عراق بین ۱۳۰ تا ۱۵۰ هزار نفر بودند که به انواع سلاح‌های مدرن مانند تانک، زره‌پوش و نیروهای هوایی و ناوگانی از کشتی‌های جنگی که در سواحل خلیج فارس و تعداد زیادی قایق جنگی که در دجله و فرات مشغول عملیات بودند مجهز بودند، بعلاوه در حدود ۱۷ هزار سرباز انگلیسی نیز در مناطق شمال غربی ایران و کرمانشاه بودند که به عنوان نیروهای ذخیره برای ارتش انگلیس محسوب می‌شدند.

علیرغم کثرت قشون انگلیس و تجهیزات جنگی او جنگ‌های چریکی از طرف عشایر عرب شروع شد. آیت‌الله کاشانی و یاران او که تصمیم به

۱. ل. ن. کوتلوف - انقلاب آزادیبخش ۱۹۲۰ عراق ص ۱۰۷.

۲. ل. ن. کوتلوف - انقلاب آزادیبخش ۱۹۲۰ عراق ص ۱۱۲.

جنگ مسلحانه گرفته بودند عملاً فرماندهی مجاهدین را در جبهه‌های مختلف جنگ به عهده داشتند. جنگ‌های خونینی بین طرفین ایجاد شد و این دومین جنگ بزرگ علیه نیروهای اشغالگر انگلیس بود. جنگ اول بطوری که دیدیم در منطقه کوت‌العماره و در هنگام ورود ارتش انگلیس به عراق واقع شده بود و این بار نبرد بسیار جدی‌تر و سازمان یافته بود. در آغاز جنگ، لشکر مجاهدین اسلحه زیادی نداشتند و بطوری که آیت‌الله کاشانی گفته‌اند در ابتدای امر، فشنگ را هر عدد در حدود ده ریال خریداری می‌کردند ولی پس از شروع جنگ و یورش‌های مجاهدین به مراکز نظامی انگلیس و مصادرهٔ ساز و برگ آنان از هر قبیل، سلاح به حد وفور در اختیار مجاهدین قرار داشت.^۱

از جمله کارهایی که مجاهدین غالباً انجام می‌دادند این بود که در اطراف خطوط راه‌آهن موضع می‌گرفتند و با از کار انداختن خطوط راه‌آهن واگن‌های حامل اسلحه و مهمات را واژگون می‌ساختند و با هجوم دسته‌جمعی به تمام آلات مختلف حربی دست می‌یافتند. در یکی از این حملات اعراب به اندازه‌ای از انگلیسی‌ها کشتند که میدان وسیعی، پر از اجساد شده بود و تا مدت‌ها بلحاظ تعفن اجساد، عبور از آن ناحیه مشکل بود.

آیت‌الله کاشانی اضافه می‌کردند که در ابتدای مبارزه ما فقط یک دستگاه توپ داشتیم که توپچی آن هم یک نفر یهودی بود که با ما در نبرد علیه انگلیسی‌ها همکاری می‌کرد و من همیشه بعد از نماز برای سلامتی او دعا می‌کردم. در این نبرد عده زیادی از روحانیون برای رهبری عملیات حربی به نقاط مختلف و جبهه‌های جنگی اعزام می‌شدند بطوری که یکی

۱. یادداشت‌های دکتر حسن سالمی، ص ۳۵ - آرنولد ویلسون عالم کل انگلیس در عراق به این امر در خاطرات خود اعتراف می‌کند. خاطرات ویلسون، ج ۱، ص ۵۵۹، نقل از دکتر علی الوردی، ج ۵، ص ۳۴۳.

از روحانیون که فرزند مرحوم آیت‌الله حاح میرزا حسین از علمای بنیان‌گذار مشروطیت بود توانست در دیوانیه که ستاد ارتش انگلیس در آنجا مستقر بود، یک حکومت عربی ایجاد نماید و بسیاری از انگلیسی‌ها را که به اسارت گرفته بودند به نجف فرستاد. تعداد این اسیران در یک مرحله ۱۴۴ نفر بود که در بین آنها نیز تعدادی افسر بودند. به این اسیران نهایت خوش‌رفتاری انجام می‌شد و حتی برای آنها تعدادی مترجم نیز معین گردید و مبالغی پول برای منارج ضروری در اختیار آنها گذارده شد. یکی از رؤسای عرب بنام *عبد الوهاب الصافی* در نطقی که برای اسرا ایراد کرد و بوسیله مترجم ترجمه می‌شد، گفت: انگلیسی‌ها که به ما وعده استقلال داده بودند از وعده خویش تخلف کردند. مردم عراق نمی‌خواهند آزاری به کسی برسد و فقط حقوق مشروع خود را مطالبه می‌کنند. ملت عراق به دستور دین مبین اسلام با اسرا خوش‌رفتاری می‌کنند. مسئولیت اسارت شما انگلیسی‌ها در اینجا به عهده فرماندهان و سیاستمداران استعمارگر انگلیس می‌باشد.

وقتی این نطق پایان یافت سربازان انگلیسی که به شدت تحت تأثیر قرار گرفته بودند به زبان انگلیسی ابراز احساسات کرده و برای پیروزی نهضت درود فرستادند و چون *صافی* تا آن هنگام با این قبیل ابراز احساسات آشنا نبود تصور کرد که این اسرا قصد تهدید و توهین به او را دارند ولی مترجم بلافاصله دخالت کرد و معلوم شد که اینها برای پیروزی عراق و ملت مسلمان درود می‌فرستند.^۱

تشریح این نبرد مسلحانه محتاج صفحات زیادی است و ما فقط به ذکر چند مورد اکتفا می‌کنیم.

۱ - اعلان جنگ در منطقه مشخاب

در ۱۳ ژوئن ۱۹۲۰ پاسگاه انگلیسی ابوضخیر به محاصره چریک‌های عرب در آمد بلافاصله انگلیسی‌ها یک زورق بخاری که تعدادی سرباز و مواد غذایی را حمل می‌کرد بطرف این پاسگاه فرستادند و کشتی جنگی موسوم به "فایر فلای" را برای حمایت از این زورق اعزام کردند. چریک‌ها در صدد تصرف این کشتی بر آمدند و تیراندازی شدید بین طرفین در گرفت که عده زیادی از سربازان انگلیسی کشته شدند و این پیروزی بزرگی بود که مجاهدین برای نصرت دین اسلام بدست آوردند و با حملات برق‌آسا بر این کشتی جنگی آن را در هم شکستند و فرمانده کشتی بعد از اینکه ۲۲ کشته داد عقب‌نشینی کرد. در این نبرد عده‌ای از مجاهدین نیز به شهادت رسیدند.^۱

۲ - جنگ رازنجیه

انگلیسی‌ها متوجه شدند که عقب‌نشینی‌های پی در پی آنها باعث تشویق عشایری است که هنوز در پیوستن به نبرد در حال شک و تردید هستند. به همین جهت یک سرهنگ انگلیسی، یک گروه ۸۰۰ نفری از سربازان خود را با پای پیاده به طرف منطقه رازنجیه فرستاد. در خلال این راه‌پیمایی پزشک انگلیسی پیشنهاد کرد که نیروی نظامی به مدت ۴۸ ساعت استراحت کند و نهایتاً در نقطه‌ای این افراد به استراحت پرداختند. یک کارمند عرب که به عنوان راهنما در خدمت انگلیسی‌ها بود و وجدانش بیدار شده بود از فرصت استفاده کرد و خود را به یکی از عشایر نزدیک به محل استراحت سربازان رسانید و قضیه را با رئیس این عشیره که تعداد زیادی از انقلابیون را آماده نبرد کرده بود در میان گذاشت او هم افراد خود را برای مقابله با اردوی

سربازان انگلیسی حرکت داد و در غروب روز ۲۴ ژوئن ۱۹۲۰ با هجوم غافلگیرانه از همه طرف بر سر انگلیسی‌ها تاختند.

رهبر این گروه که یکی از اعضای شورای انقلاب بنام "مرزوق العواد"^۱ بود شجاعت زیادی از خود نشان داد و ضربات شدیدی به اردو وارد ساخت در نتیجه فرمانده گروه دستور عقب‌نشینی داد. وقتی انگلیسی‌ها عقب‌نشینی می‌کردند انقلابیون حملات خودشان را تشدید کردند و با کلیه ساز و برگ خود به انگلیسی‌ها حمله بردند و در یک نبرد ۶ ساعته انگلیسی‌ها فقط توانستند نیمی از نیروهای ۸۰۰ نفری خود را نجات دهند. به علاوه مقادیر زیادی از غنائم جنگی از جمله ۵۲ مسلسل و مقداری از حیوانات و پول و یک توپ ۱۸ رطل به دست انقلابیون افتاد. این توپ از این پس نقش مهمی در نبرد ایفا کرد. یکی از فرماندهان انگلیسی بنام "هالدین" نبرد رازنجیه را یک فاجعه نامیده است و تعداد تلفات را ۲۰ کشته، ۶۰ مجروح و ۳۱۸ مفقود ذکر کرده است.^۲

ارقام فوق مسلماً برای یک ارتش منظم در مقابله با یک گروه چریکی شکست بزرگی است. این نبرد نقطه تحولی در انقلاب ۱۹۲۰ محسوب شده است و اثرات تبلیغاتی مؤثری علیه انگلیسی‌ها داشت و فرمانده گروه چریکی عرب یعنی مرزوق العواد نیز به عنوان سمبل شجاعت در انقلاب عراق شناخته شد بعلاوه این نبرد عده‌ای از عشایر را که در مقابل کثرت نفرات و تجهیزات ارتش انگلیس خائف بودند به جنگ کشانید.

تعداد اسرای ارتش انگلیس در این نبرد ۱۶۰ نفر بود که ۷۹ نفر از آنها انگلیسی و بقیه از هندی‌ها بودند و این قسمت از نیروی نظامی انگلیس به ارتش انتقام موسوم بود. فرمانده این نیروی نظامی در ابتدای نبرد با ماشین

۱. او کسی است که در منزل آیت‌الله کاشانی در اتخاذ تصمیم به انقلاب مسلحانه شرکت داشت.

۲. دکتر علی الوردی، ج ۵ ص ۲۵۹.

خود فرار کرد. در صبح روز بعد پنج هواپیمای انگلیسی روی سر مجاهدین به پرواز در آمد و باران گلوله و بمب را بر روی انقلابیون فرو ریخت و انقلابیون سلاحی که بتوانند با این هواپیماها مقابله کنند غیر از تیراندازی هوایی با تفنگ در اختیار نداشتند و در نتیجه این حمله هوایی سه نفر شهید و ده نفر از انقلابیون مجروح شدند.

مجموع تلفات انقلابیون در این نبرد ۸۴ شهید و ۱۵۸ مجروح بود. انگلیس‌ها در این جنگ از توپ و مسلسل و کشتی‌ها و هواپیماهای جنگی که هر روزه روی سر مردم بی‌پناه بمب فرو می‌ریختند استفاده می‌کردند، و ارتش تعلیم‌دیده خود را که تعداد آن بر حسب احصاء فرمانده آن یکصد و سی هزار سرباز تعلیم‌دیده انگلیسی و هندی بود در این انقلاب وارد جنگ کردند. معذالک ژنرال هالدین برای توجیه شکست رازنجیه در برابر حکومت انگلیس متعذر به نداشتن نفرات کافی و ساز و برگ لازم شده است و معلوم نیست دیگر چه چیزی می‌خواسته است و آیا این فرمانده محترم در حال جنگ با ارتش دول عظیمی مثل آلمان یا آمریکا یا روسیه بوده است؟

واقعۀ رازنجیه به قلب نیروی نظامی ارتش انگلیس ضربه شدیدی زد شهدای زیادی از انقلابیون در این نبرد شرف و استقلال، به لقاء پروردگار شتافتند و این نبرد را باید مبداء تاریخ استقلال عراق محسوب کرد.^۱

* * *

استاد علی الوردی در کتاب خود به نقش برجسته آیت‌الله کاشانی در تهییج رؤسای عشایر عراق و تشویق آنها به شرکت در جنگ اشاره می‌کند که عبارت او چنین است: «و از جمله عللی که باعث تشدید تهییج عمومی

گردید این بود که آیت‌الله کاشانی مرتباً به مرکز قبائل و عشایر رفت و آمد می‌کرد و آنها را در پیوستن به صفوف انقلاب تحریص و تشویق می‌نمود. به این ترتیب که ایشان به محل مهمانخانه شیوخ عرب وارد می‌شد و بر روی کبریاء و غرور عربی شیوخ دست می‌گذاشت و می‌گفت: آیا این ننگ و عار برای شما نیست که من از کشور و مملکت شما دفاع می‌کنم و حال آنکه من یک تبعه ایرانی هستم و شما که فرزندان این کشور هستید از آن دفاع نمی‌کنید؟ و غالباً در کلمات خود دشنام‌های عامیانه به کار می‌برد و به آنها می‌گفت: انگلیسی‌ها به زن‌های شما فلان می‌کنند و مردهای شما دیوث و بی‌غیرت هستند اگر برای دفاع از عرض و آبروی خویش، دست به نبرد علیه انگلیسی‌ها نزنند. آیت‌الله کاشانی می‌گفت که این دشنام‌ها غالباً به نخوت و غرور آنها بر می‌خورد و همت آنها را به نبرد بر می‌انگیخت و مجبور می‌شدند پرچم جنگ را برافراشته سازند و فریادها و شعارهای ضد انگلیسی از اطرافیان آنها بلند می‌شد بطوری که حتی اگر این شیوخ به نحوی پشیمان می‌شدند، امکان عقب‌نشینی برای آنها بسیار دشوار می‌گردید.^۱

یکی از مورخین انگلیسی در گزارش مورخ ۲ اوت ۱۹۲۰ در مورد نتایج نبرد رازنجیه می‌نویسد «من قادر نیستم که حوادث آینده را پیشگویی کنم. ولی واقعه دیگری نظیر آنچه برای افراد و قشون ما در رازنجیه اتفاق افتاد موجب خواهد شد که عشایر خود را به مناطق جنوبی بغداد برسانند. ما الان در وضع بلا تکلیفی بسر می‌بریم و من می‌دانم که اوضاع بسیار دشوار است و اگر کفه قدرت به نفع اعراب سنگین‌تر شود اوضاع از این نیز خطرتر خواهد شد.»^۲

۱. دکتر علی الوردی، ج ۵، ص ۲۶۲.

۲. دکتر علی الوردی، ج ۵، ص ۲۶۲.

بعد از این واقعه نبردهای سخت و خونین دیگری در دیوانیه، حله، خضر، الوند، طوبریح و محطه و کربلا اتفاق افتاد که در کلیه این نبردها خسارت مادی و انسانی سنگین به نیروهای انگلیسی وارد می‌شد و انقلابیون نیز علی‌رغم شهدای بسیاری که در میدان جنگ می‌دادند هر روز با هیجان بیشتر به ادامه نبرد مصمم می‌شدند.

اعلان انقلاب در کربلا

شهر کربلا عملاً پایتخت انقلاب محسوب می‌شد و رؤسای عشایر و علما غالباً جلسات خود را در آنجا برگزار می‌کردند و بوسیله‌ی یک حاکم ایرانی که از وابستگان انگلیسی‌ها بود بنام میرزا محمد بوشهری اداره می‌شد. با اعلان انقلاب در کربلا این حاکم انگلیسی به مرکز شهربانی رفت و تصمیم گرفت در مقابل انقلابیون مقاومت نماید ولی با هجوم مسلحانه مردم مواجه شد و متواری گردید.

روزی که اعلان شروع نبرد مسلحانه در کربلا می‌شد عده کثیری از مردم از خانه‌های خود خارج شده و مسلسل‌های خود را به دوش گرفتند و به تیراندازی‌های هوایی مبادرت کردند.

صبح روز ۲۶ ژوئیه ۱۹۲۰ علما و رؤسای شهر نزد آیت‌الله میرزا محمد تقی شیرازی اجتماع کردند و برای اداره امور انقلاب و شهر کربلا دو مجلس ترتیب دادند، یکی مجلس «علمی» که مرکب از آیت‌الله کاشانی، آیت‌الله میرزا احمد خراسانی، آیت‌الله سید حسین قزوینی و غیره بود^۱ و یکی مجلس «ملی» مرکب از هفده عضو، برای اداره امور شهر.

نامهٔ آیت‌الله شیرازی به جامعه ملل

آیت‌الله شیرازی که از حکومت انگلیس مأیوس شد و بر او ثابت شد که سیاستمداران انگلیس فکر و هدفی جز استعمار ندارند، نامهٔ زیر را به جامعه ملل نوشت و از طریق ایران به ژنو فرستاد که قسمت‌هایی از این نامه، به شرح زیر است.

«بعد از اینکه مرجعیت روحانی از طرف امت اسلامی به من واگذار گردید، من از طرف این امت به مقام رفیع جامعه ملل به سبب آنچه حکومت اشغالگر انگلیس در عراق انجام می‌دهد از قساوت‌های گوناگون و ریختن خون بیگناهان شکایت می‌کنم... زمانی که ملت عراق از دولت‌های انگلیس و فرانسه تقاضا کرد که به وعده‌هایی که درباره استقلال عراق داده‌اند عمل کنند، نیروی نظامی انگلیس به اتکای قدرت خود و من غیر حق دست به خشونت زد و با هواپیماها و توپ‌های خود به این ملت یورش برد و هر که را که خواست نابود کرد و هر که را که خواست حبس و تبعید نمود خانه‌ها را سوزاندند و ویران کردند، اموال را غارت و مصادره کردند و اعمالی مرتکب شدند که هرگز با روح تمدن مورد ادعای آنان سازگار نیست و اعمالی که از انگلیس سر زده است مورد تقبیح هر انسانی است، مردم عراق بعد از آنکه احساس کردند که حکومت انگلیس حاضر به شنیدن مطالب حق آنان نیست و بطور مسالمت‌آمیز نمی‌توان قضیه را خاتمه داد، دست به دفاع از نفس و شرف خویش زدند. و چون جامعه ملل یاری دهنده ضعف است این مختصر را برای شما بیان کردیم و شما را از نقش حکومت انگلیس در عراق آگاه ساختیم. به جامعه ملل که نمایندهٔ عدالت است متوسل می‌شویم، پس ملتی را که در صدد دفاع از حقوق خویش است یاری دهید.»

۲۷ ذی القعدة ۱۳۳۸

محمد تقی الحائری

آیت‌الله شیرازی به ارسال این نامه اکتفا نکرد و جبهه نبرد را هر چه بیشتر علیه نیروهای انگلیس تقویت کرد و به طوری که مؤلف کتاب «الحقائق الناصعه»

می‌نویسد در بین رجال دین و علما آیت‌الله کاشانی و سید محمدعلی هبه‌الدین شهرستانی و سیداحمد خراسانی دست راست او در این نهضت بودند.^۱ این مؤلف از قول آیت‌الله شیخ محمد خالصی نقل می‌کند که آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی در جریان انقلاب فتوایی صادر کرد که این فتوا از طرف آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی نیز تشجیع شد، بر طبق این فتوا کسی که در میدان جهاد کشته می‌شود شهید محسوب می‌شود و برای دفن احتیاج به آداب و رسوم اموات مسلمین یعنی غسل و کفن ندارد.^۲

وفات آیت‌الله شیرازی

مرجع تقلید بزرگ و مجاهد عظیم‌الشان عالم تشیع که در سن هشتاد سالگی این نهضت را رهبری می‌کرد در غروب روز ۱۷ اوت ۱۹۲۰ (مطابق با ۳ ذیحجه ۱۳۳۸) وفات یافت. او تمام قدرت و توانائی خود را در راه این نهضت به کار برد و کلیه وجوهی که به دست او می‌رسید در راه انقلاب مصرف می‌کرد و در حالیکه مخارج روزانه منزل خود را معطل می‌گذاشت تمام نقودی را که مقلدین از شهرها و کشورهای مختلف نزد او می‌فرستادند به جبهه‌های نبرد می‌فرستاد.^۳

مصائب و ناراحتی‌های روحی این نهضت در آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی اثر گذارد و یک روز که برای انجام نماز از صحن کربلا عبور می‌کرد تعداد کثیری از اجساد و جنازه‌های شهداء را که از جبهه‌های جنگ آورده بودند مشاهده کرد و به شدت متأثر گردید و این آخرین روزی بود که از خانه خود برای ادای فریضة نماز خارج شد زیرا بعد از این جریان به

۱. دکتر علی الوردی، ج ۵، ص ۲۹۸.

۲. الحقائق الناصحه، ص ۳۴۹ - ۳۵۰.

۳. الحقائق الناصحه، ص ۳۸۲.

تدریج صحت و سلامتی او رو به ضعف نهاد و بستری گردید و بعد از چند روز وفات یافت. فوت این پیشوای مجاهد مردم عراق را غرق در غم و اندوه کرد. درگذشت این مجاهد اکبر و قهرمان کم‌نظیر سراسر عراق را به لرزه درآورد، عملیات جنگی برای بزرگداشت او متوقف شد و انقلابیون به یکدیگر تسلیت می‌گفتند و یکدیگر را تشجیع و تقویت می‌کردند.

بعد از وفات آیت‌الله شیرازی زعامت و رهبری دینی به آیت‌الله شیخ‌الشریعه اصفهانی انتقال یافت و ایشان غیر از مرجعیت دینی که دارا بود کلیه فعالیت‌هایی را که مرحوم شیرازی در این انقلاب عهده‌دار بود به عهده گرفت و با ارشادات و فداکاری و قدرت فکر و صلابت رأی از ایفای این وظیفه به خوبی برآمد. اولین عملی که از ناحیه آیت‌الله شیخ‌الشریعه اصفهانی صورت گرفت صدور بیانیه ذیل که در همان روز وفات مرحوم آیت‌الله شیرازی خطاب به مردم عراق فرستاد:

«سلام بر کلیه موحدین و برادران مسلمان که به دفاع از اسلام مشغولند و رحمه‌الله و برکاته.

اما بعد، من به شما و به کلیه انسانهای موحد فقدان زعیم مسلمین آیت‌الله‌العظمی میرزا که خداوند نفس مقدس او را پاک گرداند تسلیت می‌گویم، او رسالت خویش را انجام داد و به پروردگار خود پیوست بعد از اینکه وظیفه خود را کما هو حقه انجام داد و تمام طاقت و توان خویش را در این راه گذاشت، فوت او سستی و فتوری در اراده شما و خللی در اعمال شما وارد نخواهد کرد. پس جد و جهد کنید ای حامیان دین، و انقلاب را بر پا نگاهدارید و عملیات دفاع را که از قبل بر شما واجب ساخته‌ایم بیفزائید، و صبرو و صابروا یثبت الله اقدامکم و ینصرکم علی القوم الکافرین»

نجف - ۳ ذی‌الحجه ۱۳۳۸ شیخ‌الشریعه اصفهانی^۱

بر اثر فوت آیت‌الله شیرازی بیانیه‌هایی از طرف علمای عراق صادر شده که روح انقلاب در آنها مجسم بود که برای نمونه بیانیه‌ای را که از طرف آیت‌الله شهرستانی خطاب به رهبران انقلاب صادر شده است نقل می‌شود:

«به شما رهبران انقلاب و به کلیه مسلمین جهان، وفات حجه الاسلام و رئیس علماء اعلام و رکن نهضت عرب و روح حرکت اسلامی میرزا محمدتقی شیرازی را تسلیت می‌گوئیم. خداوند روح او را پاک‌تر و ضریح او را نورانی گرداند. خورشید زندگی مقدس او به هنگام غروب روز سه‌شنبه سوم ذیحجه سال ۱۳۳۸ غروب کرد بعد از اینکه آن بزرگوار عمری را به احیاء علم و دین و نابود ساختن نقشه‌های شیطانی کافران گذراند. آنچه امروز قلوب پیروانش را تسلی می‌دهد قدرت اصول و مبادی است که او برای آنها مبارزه کرد و شک نیست که اسلام همیشه زنده است با کسانی که بعد از فوت آیت‌الله شیرازی راه او را ادامه می‌دهند و سربازان او هستند. ما همیشه آماده انجام خواسته‌های مقدس شما هستیم.»

فوت آیت‌الله شیرازی تأثیر زیادی در عراق و ایران داشت و مجالس متعددی برای فاتحه آن مرحوم تشکیل گردید بعد از وفات این مرجع بزرگ رهبران مذهبی نهضت، حضرت آیت‌الله شیخ فتح‌الله اصفهانی معروف به "شیخ الشریعه" را برای اشراف و رهبری انقلاب برگزیدند، اجتماع بزرگی در صحن نجف ترتیب داده شد و او به منبر رفت، دو نفر در طرفین او ایستادند و کلمات او را که به علت کبر سن به سختی ادا می‌کرد برای مردم با صدای بلند تکرار می‌کردند. قسمتی از سخنان او چنین نقل شده است:

«مرحوم آیت‌الله شیرازی به جوار رحمت خداوند منتقل گردید ولی فتوای او مبنی بر نبرد و قتال با مشرکین باقی است پس در حفظ وطن

عزیزتان و گرفتن استقلال کوشش و جهاد کنید» سپس اضافه کرد که به علت اینکه از رفتن به میدان نبرد عاجز است آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی را به عنوان نماینده خویش بر می‌گزیند و ایشان به همراهی آیت‌الله کاشانی و سید محمدرضا صافی بعد از زیارت حرم علی‌بن ابی‌طالب به طرف جبهه‌الوند حرکت کردند.^۱

یکی از مورخین عرب می‌گوید آیت‌الله شیخ‌الشریعه در هنگام شروع سخنرانی خود در صحن نجف سخن خود را با این جمله معروف که ابوبکر در هنگام وفات پیغمبر اکرم بیان کرده بود آغاز کرد و گفت «ای مردم هر یک از شما که محمد را می‌پرستید بدانید که محمد فوت کرد و هر یک از شما که پروردگار محمد را می‌پرستید، خداوند زنده‌ای است که هرگز نمی‌میرد».^۲ بکار بردن این جمله از طرف ایشان بعید نیست چون به هنگام این انقلاب اختلافات بین شیعه و سنی به کلی از بین رفته بود و همگی دوشادوش یکدیگر علیه قشون انگلیس متحد شده بودند.

نامه و یلسون خطاب به آیت‌الله شیخ‌الشریعه

ویلسون حاکم کل سیاسی انگلیس تصمیم گرفت با فوت آیت‌الله شیرازی باب مراوده و گفتگو را با آیت‌الله شیخ‌الشریعه مفتوح کند ولی از آنجا که از جهت سیاسی پختگی لازم را نداشت نقشه او به نتیجه نرسید. ویلسون در این نامه پس از اینکه به آیت‌الله شیخ‌الشریعه از جهت احراز مقام مرجعیت و زعامت مذهبی تبریک می‌گوید اضافه می‌کند:
ولی در حقیقت و نفس امر این مقام رفیع را باید به شما تسلیت گفت نه

۱. دکتر علی‌الوردی، ج ۵، ص ۳۱۰.

۲. عبدالرزاق الحسینی، الثورة العراقية الكبرى، ص ۱۲۱. متن عربی عبارت چنین است: «ایها الناس من كان يعبد منكم محمدا فان محمدا قدمنا، ومن كان يعبد الله فان الله حي لا يموت».

تبریک و تهنیت، زیرا در این ایام مصائبی بر عراق وارد شده است و این مصائب ناشی از آراء و افکار سلف مرحوم مبرور شما شیخ محمدتقی شیرازی طاب‌ثراه است و خود آن مرحوم نیز در یکی از گفتگوهایش قبل از فوت تصمیم به صلح و جلوگیری از ادامه خونریزی گرفته بود و من نمی‌توانم در این امر شک کنم که شخصیت ممتازی چون شما که آراسته به صفات انسانی است حتماً چنین نکته‌ای را احساس و ادراک می‌کند، و اما از جهت حکومت انگلیس بطوری که در تمام اقطار عالم معلوم است سیاست حکومت بریتانیای کبیر همیشه بر سه رکن رحمت و عدل و تسامح دینی استوار بوده است. و سپس می‌افزاید: «هنگامی که جنگ جهانی تمام شد دولت انگلیس تعدادی از ارتش خود را مرخص کرد و هرگاه ضرورت اقتضاء کند انگلیس می‌تواند تعداد بسیار زیادی را مجدداً زیر سلاح آورد، و اما از جهت ثروت، دولت انگلیس و امکانات عظیم مالی آن، قضیه مثل خورشید روشن است و احتیاج به شرح و بیان ندارد». و سپس می‌افزاید: «مردم عراق از ورود انگلیس‌ها به عراق و ابقای ارتش انگلیس به علت مغلوب شدن ترک‌های عثمانی خشنود بودند، ولی چون بعضی از مغرضین و مفسدین این نقصان را در ارتش انگلیس مشاهده کردند درصدد تشویش اذهان و مخدوش کردن افکار بر آمدند و این وضعیت اسف‌انگیز را بوجود آوردند. عشایر عراق فعلاً با قدرت در جنگ با ما هستند ولی تعداد آنها نسبت به ارتش ما قلیل است و از نظر سلاح و مال نیز در مضیقه هستند و امکان دسترسی به این امور را از خارج نیز ندارند و بعکس ارتش ما روز به روز به سلاح‌های مدرن‌تری دسترسی پیدا می‌کند و هم اکنون محموله‌های سلاح و گروه‌های سرباز از طرف بصره وارد عراق می‌شوند که توپ‌ها، نارنجک‌ها و مسلسل‌ها و سایر ذخائر و وسائل جنگی را در اختیار دارند...» ویلسون پس از تهدیدهای دیگر «سرهنگ هاول» را به عنوان نماینده خود تعیین می‌کند و از حضرت آیت‌الله شیخ‌الشریعه می‌خواهد که چون شخصاً اشتغالات زیاد دارد، نماینده‌ای برای مذاکره تعیین کند. هزاران نسخه از این نامه از طریق هواپیما به منظور یک جنگ روانی و تضعیف روحیه انقلابیون

بر روی مردم منطقه فرات ریخته شد. این نامه به دست آیت‌الله شیخ‌الشریعه رسید و آن را چیزی جز تهدید به قدرت و زور نیافت و پس از تشکیل جلسه‌ای از رهبران انقلاب همگی تأیید کردند که این نامه چیزی جز تهدیدها و وعده‌های دروغ نیست و امثال این حرفها را مردم عراق زیاد شنیده‌اند و در این جلسه تصمیم گرفته شد که پاسخی تنظیم شود و این امر باعث روشن شدن حقیقت خواهد شد، یعنی اگر ویلسون نیت صحیح و تصمیمات مثبتی داشته باشد می‌تواند در پاسخ موضع خود را مشخص کند. و نامه زیر خطاب به ویلسون از طرف آیت‌الله شیخ‌الشریعه اصفهانی ارسال گردید.

حضرت حاکم کل پادشاهی انگلیس در بغداد

نامه شما که از طریق هواپیماهای شما در اماکن مختلف فرو ریخته شده بود به نظر ما رسید مضافاً به اینکه در «روزنامه عراق» به منظور اینکه ما از آن مطلع شویم و پاسخی بدهیم چاپ گردید. عجب این است که پاسخ نامه شما قبل از اینکه نوشته شود چندین بار از طرف ما اعلام گردیده است ما مکرراً شما را بیم دادیم و گفتیم بیائید قبل از اینکه کار از دست ما خارج شود راه علاج آن را پیدا کنید و بدون شک شما می‌دانید که تنها راه چاره و علاج این اوضاع، اعطای حقوقی است که مردم عراق بطور مسالمت‌آمیز از شما مطالبه کردند ولی شما تصمیم به غصب حقوق این ملت گرفتید و انگشت‌ها را در گوش‌هایتان گذاشتید و نخواستید این حقایق را بشنوید و بعد از اینکه از طریق وعده‌ها وارد شدید دست به تهدید زدید و بعد از اینکه به ملت عراق امید و آرزو دادید دست به فریب و گمراه کردن مردم زدید و متوسل به عنف و زور شدید، تبعید کردید، کشتید، حبس کردید، مردم را در وحشت گذاردید، جان و مال مردمی را که تظلم کرده‌اند مطالبه کردید... و ما نتیجه سوء تمام این اعمال را از قبل به شما گفته بودیم. من و سلف من مرحوم آیت‌الله شیرازی که شما در مقام تسلیت‌گوئی بمناسبت فقدان روح پاک او می‌خواهید مسئولیت مصائب و مشکلاتی را که به ملت عراق وارد آمده است به آراء مقدس او

واگذار کنید، ما نتیجه سوء تمام این اعمال شما را قبلاً گفته بودیم، مثل اینکه شما نامه‌های ایشان را که به همه مناطق فرستادند و مردم را به آرامش و سکون و مطالبه مسالمت‌آمیز حقوق مشروع امر کردند فراموش کرده‌اید. شما با این نسبت‌ها و تهمت‌های غیرصحیح عواطف من را بالخصوص و عواطف مسلمین را بطور عموم جریحه‌دار ساختید... شما قایق‌های جنگی را که مسلح با سلاح‌های مخرب و آلات ناربه بوده ارسال کردید، ارتش خود را گسیل نمودید و ستون‌های نیروی نظامی را اعزام کردید تا اراده این ملت مظلوم را در هم شکنید و حقوق او را غصب و غارت کنید. در نامه خود آورده‌اید که حکومت انگلیس همیشه متکی به رحمت و عدل و تسامح دینی بوده است، و اما رحمت حکومت شما این بوده است که وقتی ملت عراق درخواست استقلال کرد ارتش جرار و بیکران شما بسوی این ملت اعزام شد و مردم را کشت، علما و نمایندگان و رهبران مردم را نفی بلد کرد و زنان و کودکان را هدف گلوله قرار داد، خانه‌ها و اموال و مزارع کلیه کسانی را که زیر بار قیمومیت انگلیس نرفتند و درخواست تأسیس حکومت عربی مستقل داشتند به آتش کشیدید. دست به هتک عرض و آبروی مردم زدید و اموال را مصادره کردید و شهرها را برای اینکه مردم و ساکنین آنها را از گرسنگی بکشید مورد محاصره قرار دادید. و اما عدالت حکومت شما قتل و نابودی بدون جرم و محاکمه، نفی و تبعید به صرف لب‌گشودن به درخواست استقلال و کشتن مردم به زندان به مجرد کمترین شک و شبهه‌ای و عدم قبول و استماع کمترین دعوی علیه هر انگلیسی بوده است و اعمال دیگری که با عقل و قانون سازگار نیست. و اما تسامح دینی شما بکار بردن هواپیماهای جنگی و زره‌پوش‌ها برای تیراندازی بسوی مساجد و کشتار کسانی که مشغول عبادت بوده‌اند و زنان و اطفال و تشکیل سرویس‌های امنیتی برای تعقیب کسانی که مجالس ذکر مناقب نبی اکرم یا عزای حسین علیه السلام را تشکیل می‌دهند بوده است مردم را مجبور کرده‌اید که برای این امور از حکومت جواز بگیرند و مراسم

متعارف اعیاد مسلمین را قطع کرده‌اید که اگر بخواهیم به شرح آن بپردازیم طولانی خواهد شد. و عجیب‌تر از همه این‌ها آن است که شما در صدد التیام دادن به این شکاف بر آمده‌اید که چیزی جبران آن را نخواهد کرد و می‌گوئید ما فقط در صدد مجازات عده‌ای از عراقیان که به خیال و زعم شما از مفسدین هستند می‌باشیم مثل اینکه در عرف شما مطالبه‌ی حقوق به معنی فساد می‌باشد در حالیکه ما از این افراد چیزی جز این نمی‌دانیم که این افراد، حق را خواستار شدند و شما آنها را از این حق ممنوع ساختید و آنها را زیر چرخ‌های آسیای جنگ نابودکننده قرار دادید و آنها از نفس و مال و عرض خویش دفاع کردند. اگر هر آینه شما آنها را آزاد می‌گذارید هرگز قطره خونی از شما و از مردم عراق ریخته نمی‌شد، پس این شما هستید که این چنین در جامعه عراق رخنه و تخریب کردید که به هیچ وسیله‌ای امکان ترمیم آن نیست، شما مسبب این اوضاع هستید و مسئولیت بدوش شماست و ما فکر می‌کنیم که تنها راه علاج اعطای استقلال کامل بدون کمترین قید و شرط به مردم عراق است، و اما اینکه راجع به گفتگو دعوت کرده‌اید هدف شما بر من واضح و آشکار نشد و من به خاتمه و نهایت این گفتگو اعتماد ندارم و به هر حال این قضیه دقیق است و احتیاج به توضیح از طرف شما دارد و از خداوند حسن ختام امر را مسئلت دارم.»^۱

۳ محرم ۱۳۹۹ - شیخ الشریعه

این نامه به ویلسون ارسال شد ولی بطوری که قبلاً گفتیم حاکم کل سیاسی انگلیس حسن نیت نداشت و هدف او از ارسال نامه تضعیف روحیه و اعصاب انقلابیون بود و به همین جهت ویلسون پاسخی به نامه آیت‌الله شیخ‌الشریعه نداد. و اما انقلابیون نیز پاسخی سخت و شدیداللهجه به ویلسون فرستادند و در پایان این نامه مفصل اعلام کردند که ملت عراق با

تمام قوا و با تصمیم راسخ و با دوراندیشی مراقب دفاع از خود می‌باشد نه فریب می‌خورد و نه سستی به خود راه می‌دهد.

روزنامه «فرات» نیز مقاله‌ی مفصلی به قلم استاد شیخ محمد باقر شبیبی انتشار داد و شدیداً به ویلسون حمله کرد و گفت حکومت اشغالگر انگلیس با ارتکاب این قساوت‌ها و ریختن خون بیگناهان ادعای رحمت می‌کند و حال آنکه این نیروی اشغالگر معنی و مفهوم رحمت را که یکی از ممیزات انسانی است نمی‌شناسد رحمت نزد انگلیس‌ها اسم بی‌مسمائی است، قساوت قلب و مقاصد شوم انگلیس بر حفظ منافع خود به قیمت نابودی عالم، شهادت بر آن می‌دهد چه خانه‌هایی که به آتش کشیدید و اطفال شیرخوار را به شعله‌های آتش افکندید و مردان پیر و نابینایان را بر اثر آتش به ذغال تبدیل کردید... آیا رحمتی که دولت و سیاست انگلیس بر آن استوار است چنین است؟ رحمت نزد شما تبعید بی‌گناهان و علماء و شکنجه دادن تبعید شدگان و اسیران است و حال آنکه رحمت نزد ما مسلمانان لطف و محبت به اسیران و مذهب آنان است ما از اجانبی که به اسارت ما در آمده‌اند مراقبت می‌کنیم، برای استراحت آنان شب‌زنده‌داری می‌کنیم و بر زندگی آنان دلسوز و حریص هستیم، ما به اسیر به چشم اسیر نگاه نمی‌کنیم، ما از این جهت بین خودی و اجنبی فرقی قائل نمی‌شویم این اخلاقی است که ما از شریعت اسلام آموخته‌ایم و فضیلتی است که از تمدن و فرهنگ خویش دریافت کرده‌ایم، پس کجاست انسانیت و مدنیت شما ای مدعیان تمدن بیائید رحمت و بزرگواری رجال و بزرگان ما را نظاره کنید و نامه‌های علمای ما را که در باب محبت و مراقبت از اسیران شما و بیماران شما نوشته شده است بخوانید. ببینید چگونه مقام روحانی به مسئولین اسرا در این زمینه دستور داده است. نویسنده این مقاله در اینجا متن نامه آیت‌الله شیخ‌الشریعه را که درباره اسرای انگلیسی نوشته‌اند نقل می‌کند.

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام بر تو و ثنا بر اخلاص تو و بعد بر هوشیاری تو پوشیده نیست که در شریعت اسلام برای اسیران منزلت عالی وجود دارد. عنایت به حال آنها واجب است و توجه به اکرام آنها حتمی و الزامی است. به شما که خداوند عمرتان را طولانی کند توصیه می‌کنم که دائماً از آنها مراقبت نمایی و سلامت احوال و معیشت آنان را تا هنگامی که ودیعه مقدس و امانت محترم نزد ما هستند تفقد و دلسوزی کنید. پس لازم است مایحتاج آنان را به وفور و فراوانی فراهم کنید و بیش از گذشته نسبت به آسایش آنان اقدام کنید و من قویا امیدوارم که شما بر این عمل همت می‌گمارید زیرا این امر تکلیف شرعی انسانی است بنابراین مراقب نفقات و مخارج آنان باشید و درآمد مخصوصی را اختصاص به مخارج این اسیران بدهید و من به تو اعتماد کردم و این تکلیف را به تو واگذار نمودم و تو را بر انجام آن ملزم می‌نمایم و بر تو عذری دیگر نیست و مؤید باشید.^۱

شیخ الشریعه اصفهانی

روزنامه فرات ادامه می‌دهد که این نمونه‌ای از رحمت ماست آیا شما چیزی از رحمت خود را نشان داده‌اید و سپس به تفصیل سایر قسمت‌های نامه و یلسون را بطو مستدل پاسخ می‌گوید.

تشکیل حکومت انقلاب ملی

روز ۱۸ ذی‌الحجه ۱۳۳۸ به مناسبت روز غدیر خم، کمیته عالی جنگ حکومت انقلاب که یکی از اعضای آن آیت‌الله کاشانی بود^۲ در کربلا تشکیل گردید. کربلا مرکز رهبری انقلاب بود. مجلس عالی جنگ در صدد بود که فعالیت خود را در امور جنگی متمرکز کند و برنامه‌ای برای هجوم به

۱. الحقائق الناصبه، ص ۳۶۸.

۲. الثورة العراقية الكبرى - استاد عبدالرزاق الحسینی چاپ لبنان ص ۱۸۸.

بغداد و آزاد ساختن آن از دست نیروی نظامی انگلیس تهیه کند و به همین جهت لازم بود که برای اداره کربلا و شئون مختلف انقلاب، مسئولی تعیین شود و به همین جهت طبق فرمانی که از مجلس حربی صادر گردید، یکی از انقلابیون به نام «محسن ابوطبیخ» به سمت فرماندار کربلا و نجف تعیین شد. متن فرمان چنین است:

العراق، کربلا

۱۸ ذی الحجه ۱۳۳۸، المجلس الحربی

مجلس عالی حرب تاریخ ۱۸ ذی حجه ۱۳۳۸ در شهر کربلا تشکیل گردید و بعد از مذاکره در امور مربوط به شهرهایی که بدست انقلابیون افتاده است، تصمیم گرفت که این قسمت‌های آزاد شده را به مناطقی تقسیم کند و برای هر منطقه یک فرماندار تعیین نماید و این فرماندار می‌تواند شخصا دو معاون برای منطقه‌ی خود تعیین کند و این سمت‌ها تا زمانی که مجلس قانونگذاری قوانین لازم را وضع کند، که این بعد از آزاد ساختن مملکت از دست اشغالگران انگلیسی است برقرار خواهند بود، فرماندار به اداره امر منطقه اقدام می‌کند و در موارد لازم با مجلس عالی حرب مشورت می‌کند. وظایف این فرمانداران تا زمانی که مجلس مؤسسان متشکل از کلیه نمایندگان اهالی عراق در بغداد تشکیل شود ادامه خواهد یافت. مجلس عالی جنگ، آقای محسن ابوطبیخ را به عنوان فرماندار منطقه کربلا انتخاب کرده و حقوق ماهیانه او را هزار روپیه تعیین نمود.

امضاء اعضاء مجلس عالی حزب

- رونوشت به آقای محسن ابوطبیخ برای مراجعه و عهده‌دار شدن وظیفه.
- رونوشت به حضرت آیت‌الله شیخ‌الشریعه از جهت اطلاع.
- رونوشت به مجلس شهرداری برای تبعیت از فرماندار مذکور.
- رونوشت به مجلس اداری به منظور تبعیت از فرماندار مذکور.

بعد از اینکه این شخص به سمت فرماندار تعیین شد مردم او را از منزل به طرف مرکز اداری شهر کربلا مشایعت کردند و با شعارهای زیادی برای آزادی و استقلال تمام عرق او را به مقر فرمانداری رسانیدند. در مقر فرمانداری علما و اشراف و رهبران انقلاب و در راس آنها مجلس عالی حرب از او استقبال کردند و پرچم چهار رنگ سفید و سیاه و سبز و قرمز را به عنوان پرچم عراق انتخاب نمودند که هنوز هم پرچم عراق می‌باشد و سپس فرماندار در جایگاه خود قرار گرفت و مردم دسته دسته به او تبریک گفتند.^۱

درخواست کمک از مراجع بین‌المللی

حکومت انگلیس در مقابل ضربات انقلابیون احساس ضعف می‌کرد و هرگز نتوانست انقلاب را حتی در منطقه فرات قلع و قمع کند به همین جهت فرمانده کل نیروهای نظامی انگلیس در عراق تقاضای نیروهای نظامی بیشتر و ساز و برگ و اسلحه نمود تا بتواند در مقابل حملات انقلابیون ایستادگی کند. این تقاضا از طرف دولت انگلیس پذیرفته شد و نیروهای زیادی از هند و نیز نیروهای نظامی انگلیس را که در ایران بودند به عراق فرستاد و در مجمع نیروهای انگلیس در عراق به بیش از یکصد و پنجاه هزار نفر بالغ گردید که به انواع سلاح‌های مختلف و هواپیماهای جنگی مجهز بودند بطوری که می‌توان گفت چنین ارتشی می‌توانست با ابرقدرت‌های زمان خود مثل امریکا و آلمان مقابله کند. دولت استعمارگر انگلیس بدین ترتیب نیروهای خود را بسیج کرد تا اراده یک ملت کوچک را که فاقد سلاح و ساز و برگ لازم بود مقهور کند و به جای عمل به وعده‌های استقلال، حقوق این ملت کوچک را غصب نماید.

در این شرایط رهبران انقلاب احساس کردند که ادامه وضع به سود آنها

نیست و تصمیم گرفتند نامه‌های اعتراض آمیزی علیه انگلیس به دول مختلف ارسال کنند و نامه مفصلی علیه انگلیس تهیه شده برای حکومت‌های امریکا، فرانسه، روسیه، ترکیه، آلمان و ایران و هلند ارسال شد. این نامه به وسیله رهبر انقلاب امضاء شده بود و حضرت آیت‌الله شیخ‌الشریعه اصفهانی نیز در ذیل نامه با تأیید اسامی رهبران انقلاب امضا کرده بودند در این نامه جنایات انگلیس نسبت به مردم عراق و حملات وحشیانه‌ی نیروهای او به شهرها تشریح شده است و در خاتمه تقاضا کردند که هر چه زودتر ملت عراق از فشار نظامی انگلیس خلاص شود و استقلال تام به این کشور اعطاء شود تا مردم آن بتوانند در پناه آزادی و استقلال زندگی کنند. این نامه‌ها بوسیله شخصی به ایران فرستاده شد که در ایران به مراجع مربوط داده شود ولی حامل این نامه در مرز ایران از ترس مقامات ایرانی نامه‌ها را نزد شخصی پنهان کرد تا اینکه یکی از رهبران انقلاب که به ایران متواری گردید این نامه‌ها را بدست آورد و به سفارتخانه‌های کشورهای مربوطه تسلیم کرد. سفیر روسیه از دادن وقت ملاقات به این شخص امتناع کرد، چون می‌ترسید سفیر انگلیس از این قضیه مطلع گردد و در نتیجه سفیر افغانستان واسطه شد و این نامه را به سفیر روسیه تسلیم کرد.^۱

پیروزی‌های انقلابیون در نبردهای حله

پایگاه نظامی انگلیس در حله از سه طرف در محاصره انقلابیون قرار گرفته بود فرمانده این پایگاه تصمیم گرفت قریه‌ای را که در شمال حله است تصرف کند تا انقلابیون نتوانند محاصره را کامل کنند و ضمناً بتواند از این قریه برای حمله به مجاهدین استفاده کند و به همین جهت در روز ۲۳ ذی‌حجه نیروی نظامی انگلیس مرکب از سه هزار سرباز با کلیه ساز و برگ جنگی و شش هواپیمای بمب‌افکن به طرف این قریه حرکت کرد. خبر

حرکت ارتش انگلیس به عشایر و انقلابیون مستقر در این قریه رسید و آنها با اراده‌ای مصمم به مقاومت در برابر ارتش انگلیس شتافتند. ارتش انگلیس در این برخورد از توپ‌ها و مسلسل‌ها و هواپیمای خود استفاده کرد ولی مجاهدین که وضع را چنین دیدند تعداد کمی از نیروی خود را برای دفاع از این قریه به جای گذاشتند و بقیه به ارتش انگلیس حمله‌ور شدند. با این حمله توپ‌ها و مسلسل‌ها از کار افتاد و جنگ تن به تن با خنجر و سرنیزه بین طرفین در گرفت در این نبرد بیش از صد نفر از مجاهدین به شهادت رسیدند که از جمله شهداء رئیس قبیله «اکرع» بود ولی ارتش انگلیس نیز در هم شکست و مجبور به عقب‌نشینی گردید و بیش از صد و هفتاد کشته به جای گذاشت حمله نظامی ارتش با شکست مواجه شد و مجبور شد که از پایگاه حله عقب‌نشینی کند.^۱

فرمانده نظامی پایگاه انگلیسی در حله علیرغم شکستی که متحمل شده بود تصمیم گرفت برای در هم شکستن مقاومت انقلابیون منطقه دیگری را به نام «المچریه» تصرف کند و این بار نیز دو هزار سرباز با اقسام سلاح به طرف این قریه حرکت داد و نبرد بین انقلابیون از طلوع شمس تا ساعاتی از شب ادامه یافت و مجدداً انقلابیون با حمله به ارتش انگلیس دست به جنگ تن به تن زدند این بار نیز ارتش انگلیس مجبور به عقب‌نشینی شد، در این نبرد انقلابیون صد و بیست شهید از عشایر «الجبور» دادند و کشته‌های ارتش انگلیس که به دست مجاهدین افتاد دویست و بیست کشته بود و بعلاوه در این نبرد تعداد زیادی تفنگ و چهار مسلسل سنگین و مقداری ساز و برگ به غنیمت گرفتند.^۲

۱. الحقائق الناصه، ص ۳۹۵ - ۳۹۶.

۲. الحقائق الناصه، ص ۲۹۸.

پیروزی سوم

فرمانده پایگاه نظامی حله که در دو تجربه با شکست مواجه شده بود تصمیم گرفت که از جبهه دیگری حمله به انقلابیون را آغاز کند. و جبهه «خفاجه» را برای هجوم انتخاب کرد. انقلابیون منطقه که از خطر حمله‌ی ارتش مطلع شدند از مجلس عالی حرب تقاضای کمک نظامی کردند و مجلس حرب این تقاضا را پذیرفت و تعداد هزار و پانصد مجاهد پیاده و سوار از قبایل «آل فته» را به رهبری یکی از فرماندهان شجاع عرب بنام «سلمان العبطان» به طرف این جبهه فرستاد و چون مسافت دور بود این نیرو پس از دو روز به محل جبهه جنگ رسید. ارتش عظیم انگلیس با حمایت هواپیماهای جنگی به نیروی مجاهدین حمله کرد، ارتش مجاهدین پس از اینکه نیروی کمکی به محل جبهه رسید به ارتش انگلیس یورش برد فرمانده سپاه مجاهدین در پیشاپیش صفوف در این حمله شرکت کرد و این بار نیز مجاهدین با تبعیت از گفته‌ی رسول اکرم ﷺ که فرموده است: «هیچ ملتی در خانه‌اش مورد حمله قرار نمی‌گیرد مگر این که این ملت شکست می‌خورد»، تصمیم گرفتند که جبهه جنگ را به محل استقرار ارتش انگلیس منتقل کنند و در نتیجه به محل استقرار توپ‌ها و مسلسل‌ها حمله کردند و با سرنیزه و سایر سلاح‌های سرد به سربازان انگلیسی یورش بردند در این نبرد نیز صفوف ارتش انگلیس در هم شکسته شد و عقب‌نشینی کرد و تعدادی تفنگ و غیره بدست مجاهدین افتاد. ارتش انگلیس هفتاد کشته به جای گذاشت و شهدائی که از طرف عشایر وطن خواه که با تقدیم خون خود به وطن خاطر خود را جاویدان ساختند داده شد، هشتاد شهید از عشیره «خفاجه» و شانزده شهید از نیروهای کمکی بود.^۱

انگلیس در این سه هجوم با شکست مواجه شد و تعداد زیادی کشته و مجروح داد و در نتیجه فرمانده نظامی پایگاه که نتوانست این محاصره را در هم بشکند تصمیم گرفت که در شهر حله دست به ساختن سنگرهای دفاعی بزند. و هواپیماهای جنگی انگلیس برای جلوگیری از حمله مجاهدین به مقر پایگاه نظامی همه روزه حملات وحشیانه خود را به مجاهدین اطراف پایگاه ادامه دادند و تعداد زیادی از اطفال و زنان و افراد مریض و نیز تعدادی از حیوانات مردم را کشتند و بسیاری از خانه‌ها و مزارع را به آتش کشیدند انقلابیون سلاحی که بتواند با این هواپیما مقابله کند در اختیار نداشتند و این وضعیت تا ۲۸ محرم ۱۳۳۹ مصادف با ۱۲ اکتبر ۱۹۲۰ ادامه یافت.

حوادث کوفه

حوادث شهر کوفه دارای اهمیت زیادی بود. زیرا اولاً کوفه نزدیک به نجف بود و ثانیاً یک سربازخانه بزرگ انگلیسی‌ها با ۷۵۰ سرباز تحت فرماندهی "ماژور نوربری" در آنجا مستقر بود. این پایگاه نظامی در ۲۱ ژوئیه ۱۹۲۰ به محاصره انقلابیون افتاد و رهبری عملیات به عهده علوان حاج سعدون که یکی از اعضای شورای انقلاب عراق بود واگذار گردید^۱ فرمانده انگلیسی که این محاصره را پیش‌بینی کرده بود. مقادیر زیادی حبوبات و خرما و شکر و چای و سایر مواد غذایی را خریداری و انبار کرده بود، این محاصره سه ماه طول کشیده و در این مدت ستاد ارتش انگلیس کوشش داشت که از طریق هوا کمک‌هایی به پایگاه نظامی برساند ولی اکثر این کمک‌ها بدست انقلابیون می‌افتاد. هواپیماهای انگلیسی در طول مدت محاصره مرتباً انقلابیون را بمباران می‌کردند و در ۲۴ ژوئیه یکی

۱. نام او جزو کسانی که در اجتماع شبانه در منزل آیت‌الله کاشانی تصمیم به انقلاب گرفتند ذکر شده است.

از هواپیماها سه بمب بر روی مسجد بزرگ کوفه که پر از جمعیت بود پرتاب کرد که عده زیادی از مسلمین را به شهادت رسانید. یکی از این بمب‌ها در «دکه القضاء» که مشهور است محل قضاوت حضرت علی (علیه السلام) در زمان خلافتش بوده است افتاد و ۲۳ نفر زن و مرد و کودک در آن به شهادت رسیدند، رهبران انقلاب در روزنامه فرات بیانیه‌ای منتشر ساختند و این عمل وحشیانه را تقبیح کردند و همچنین عکس‌هایی از این مناظر دهشتناک را به کنسول‌گری‌های خارجی فرستادند. انگلیسی‌ها چون از هر طرف مورد سرزنش و حمله قرار گرفتند برای توجیه عمل غیر انسانی خود بیانیه‌ای صادر کردند و مدعی شدند که شیوخ یاغی عرب، مسجد بزرگ کوفه را مرکز عملیات خود قرار داده بودند و چون از داخل این مسجد به هواپیماهای انگلیسی تیراندازی شده است هواپیماها متقابلاً به این تیراندازی جوابگوئی کرده‌اند بدون آنکه بدانند که این محل مسجد کوفه است و ادعا کردند که از این پس به مساجد تیراندازی نخواهد شد.

قبلاً گفتیم که در نبرد رازنجیه یک ارابه توپ به دست انقلابیون افتاده بود ولی انگلیسی‌ها با برداشتن سوزن‌های این توپ، آن را عملاً از کار انداخته بودند. در محاصره پایگاه نظامی کوفه این ارابه توپ می‌توانست مؤثر واقع گردد، به همین جهت آیت‌الله کاشانی تصمیم می‌گیرد که این قضیه را به ترتیبی بر طرف نماید. او می‌دانست که در بین انقلابیون مرد عربی است که متهم به جاسوسی برای انگلیس‌ها می‌باشد و به اعتقاد او چون این شخص شناخته شده بود طرد او بی‌فایده می‌بود چه آنکه انگلیسی‌ها اشخاص دیگری را می‌فرستادند و حال آنکه با شناختی که از او داشتند بهتر می‌توانستند اسرار خود را حفظ کنند. وقتی که قضیه بکار انداختن این توپ ضرورت پیدا کرد آیت‌الله کاشانی به این مرد عرب می‌گوید که ما می‌دانیم که تو جاسوس انگلیس هستی و می‌توانستیم که هر

لحظه تو را نابود کنیم و الان که ما برای بکار بردن این توپ محتاج لوازم آن هستیم از تو می‌خواهیم که با ارتباطی که با انگلیسی‌ها داری این کار را برای ما انجام دهی و به این ترتیب خود را از گناه بزرگ همکاری با انگلیس‌ها مبرا کنی. این عرب که راز خود را فاش شده می‌بیند، وجداناً هم شرمنده بوده قول می‌دهد و به فاصله چند روز مقدار زیادی از لوازم این توپ را از تشکیلات انگلیسی‌ها برداشته و به آیت‌الله کاشانی می‌دهد و به این ترتیب این توپ برای عملیات آماده می‌شود، نقل شده است که آیت‌الله کاشانی با آیت‌الله شیخ عبدالکریم جزائری و یکی از رؤسای عشایر بنام **علوان حاج سعدون** نظارت بر عملیات این توپ را به عهده داشته‌اند، وقتی این توپ به کار می‌افتد و شروع به تیراندازی می‌کند صدای صلوات حاضرین بلند می‌شود و اشگ شوق در چشمان کاشانی و جزایری حلقه می‌زند و سعدون نیز به توپچی تهنیت می‌گوید.

رهبری گروه انقلابی تصمیم گرفت اولتیماتومی به نیروی نظامی محاصره شده بدهد و از آنها بخواهد که تسلیم شوند ولی آنها این امر را بلاجواب گذاردند در نتیجه این توپخانه بکار افتاد و با اولین گلوله‌ای که رها کرد کشتی بزرگ "فایرفلای" را که در کنار پایگاه در شط ایستاده بود به آتش کشید و فرمانده کشتی مجروح شد و بعد از دو روز کشته شد. سپس تیراندازی شدیدی نسبت به پایگاه صورت گرفت و عده کثیری از انگلیسی‌ها از جمله یکی از فرماندهان بزرگ انگلیسی بنام "کاپیتان مان" در این نبرد کشته شد که "هالدین" و جمع فرماندهان انگلیسی از کشته شدن او به شدت متأسف شدند. بالاخره در ۱۷ اکتبر ۱۹۲۰ نیروی عظیمی از منطقه «کفل» برای نجات پایگاه محاصره شده آمده و انقلابیون مجبور به عقب‌نشینی شدند.^۱

حادثه‌ای که در این مورد نقل شده است این بود که شخصی به نام "دوری" که توپچی بود در هنگام تیراندازی از ناحیه سر به شدت مجروح می‌شود و سر او شروع به خونریزی می‌کند، در این هنگام آیت‌الله کاشانی که در کنار او ایستاده بود از جیب خود یک دستمال حریر یزدی بزرگ که در آن ایام در نجف و کربلا زیاد رایج بود در آورده سر او را پانسمان می‌کند. این شخص پس از بهبودی این دستمال حریر را به عنوان افتخار خود و دلیل وطن‌دوستی حفظ می‌کند و در بعضی مناسبات آن را به مردم نشان می‌دهد.^۱

قتل لچمن

لچمن یکی از شاهزادگان بلافصل دربار انگلیس بود که ثروت عظیم خود را به وزارت جنگ انگلستان بخشیده بود و خود داوطلبانه وارد وزارت جنگ شده بود. این شخص با درجه افسر ارتش وارد عراق شد، او قبلاً در فارس بود و زبان فارسی را به لهجه شیرازی تکلم می‌کرد و همچنین زبان عربی را به لهجه عربی محلی آموخته بود.

شخصی بود جسور و خشن، یکبار قبل از شروع انقلاب با آیت‌الله کاشانی ملاقات کرده بود. پس از اشغال عراق، انگلیسی‌ها سرکردگی تمام ایلات عراق را به او سپردند. بعد از پیروزی‌هایی که عشایر در منطقه رازنجیه بدست آوردند عشایر اطراف بغداد از جمله قبیله زوبع خود را آماده قتال کردند و چون این فکر برای انگلیسی‌ها مکشوف گردید عده‌ای از نیروی خود را به سرکردگی لچمن به طرف این قبیله فرستاد. رئیس این قبیله که به نام "شیخ ضاری" معروف و دارای اولاد متعدد بود در مقام شروع نبرد مسلحانه برآمده و چون از حرکت لچمن به سوی منطقه خود با

خبر شد از آیت‌الله کاشانی در این مورد کسب تکلیف کرد و آیت‌الله دستور مقابله و نابودی لچمن را داد.

لچمن پس از ورود به مرکز قبیله شیخ ضاری از غرور و تکبر و خشونت‌های که داشت ضاری را مورد اهانت قرار داد و چون این اهانت برای شیوخ عرب غیر قابل تحمل بود فرزندان ضاری بر سر لچمن ریختند و با چند گلوله او را به قتل رساندند و سر او را بریده به نجف نزد علماء ارسال کردند. سر لچمن مدت‌ها در نجف در ملاً عام به نمایش گذاشته شد و سپس دفن گردید، قتل این افسر انگلیسی ضربه شدیدی به فرماندهان انگلیسی بود ژنرال هالدین در این مورد می‌گوید «قتل لچمن در زمانی اتفاق افتاد که شکست‌های پی‌در پی بر نیروهای انگلیسی وارد می‌شد و اضافه می‌کند که آن مصیبتی که ده روز بعد از فاجعه رازنجیه اتفاق افتاد حالت روحی نیروی انگلیسی‌ها را به شدت متأثر کرد.»^۱

متقابلاً این قضیه در بین عشایر تأثیر مثبت داشت چون عشایر تصور می‌کردند که لچمن فرمانده کل نیروهای انگلیس و یا حتی پادشاه انگلیس است و به همین جهت عشایر این منطقه بلافاصله اعلام نبرد مسلحانه کردند شیخ ضاری که برای برپائی نبرد در منطقه خود تبلیغ می‌کرد می‌گوید که من مقلد علمای بزرگ دین هستم و به علت فتوای آنان به انقلاب، وارد این نبرد شده‌ام.^۲ انگلیسی‌ها برای جبران این شکست نیروی عظیمی به منطقه فرستادند و چون قبیله مزبور توان مقاومت در مقابل این نیرو را نداشت محل قبیله را تخلیه کرده و بعد از تخریب خطوط راه‌آهن و راه‌های ارتباطی به جبهه «الوند» که یکی دیگر از جبهه‌های جنگ بود پیوستند.

۱. دکتر علی الوردی، ج ۵ جزء دوم، ص ۷۱- حکومت انگلیس بمناسبت کشته شدن لچمن اعلام عزای عمومی کرد و پرچم‌های خود را به مدت سه روز به حالت نیمه افراشته در آورد.

۲. دکتر علی الوردی، ج ۵، ص ۷۲، جزء ۲.

هنگامی که سرپرس کاکس قانون عفو عمومی را در مورد انقلابیون عراق صادر کرد عده‌ای از افراد را از این قانون مستثنی کرد که شیخ ضاری یکی از آنها بود.^۱

توقف انقلاب

انقلاب ۱۹۲۰ از منطقه فرات سفلی یعنی شهرهای مقدسه شروع و در مدت کوتاهی به شمال و جنوب سرایت یافت بطوری که از شمال به منطقه کرکوک و از جنوب به مناطق دیوانیه و بصره رسید. و این گسترش سریع بطوری که بیان گردید مدیون فداکاری‌های مردم مسلمان عراق و رهبرانی بود که این انقلاب را به وجود آوردند. این انقلاب از نظر مالی صددرصد وابسته به منابع داخلی بود و رهبران مذهبی صدها هزار لیره از جوهی که بابت خمس و زکات در اختیار داشتند پبای این حرکت اسلامی ریختند و هیچگونه کمک و مساعدت از خارج به این انقلاب نشد. این انقلاب تا به آنجا پیش رفت که مرکز نظامی انگلیس در بغداد مورد تهدید جدی از طرف انقلابیون قرار گرفت و فرمانده پادگان انگلیسی‌ها در بغداد به نام *کنل سندرسن* دستور داد که اطراف شهر با سیم خاردار محصور شود و تعداد زیادی توپ و مسلسل و سرباز را برای جلوگیری از هجوم انقلابیون مسلمان برای دفاع از بغداد بسیج کردند بطوری که بغداد بصورت تعطیل در آمد، در حالی که انقلاب به این سرعت پیش می‌رفت و از جهت فکری و نظامی می‌توانست به پیروزی نظامی کامل برسد به عللی که ذیلاً نقل می‌شود این انقلاب متوقف گردید.

اول - منبع مالی این نهضت منحصرأ درآمدهای مراجع تقلید و روحانیت اسلام بود و رهبران مذهبی کلیه اموال موجود در نزد خود را بدون کوچکترین درنگ و تأمل در این راه صرف کردند و وقتی اموال آنها تمام

۱. ل. ن. کوتوف، انقلاب آزادیبخش، ۱۹۲۰ ص ۱۲۶.

می‌شد از تجار برای به راه انداختن چرخ انقلاب قرض می‌گرفتند.^۱ به‌علاوه ثروتی که نزد عشایر وجود داشت علیرغم اینکه بسیاری از رؤسای عشایر این ثروت و دارائی را در راه انقلاب مصرف کردند ولی برای استمرار این انقلاب عظیم که احتیاج به منابع مالی عظیم داشت کافی نبود.^۲

دوم - انقلابیون مسلمان که غالباً دهقان و زارع بودند و مدت طولانی تحت سلاح و در جبهه‌ی جنگ قرار داشتند عملیات زراعت آنان که تنها منبع درآمد خانواده این انقلابیون بود متوقف گردید و تعطیل زراعت برای انقلابیون باعث بروز اشکالات در زندگی آنها می‌گردید و علیرغم شور و هیجان فوق‌العاده‌ای که به ادامه نبرد با نیروهای اشغالگر انگلیسی داشتند، این امر از موانع استمرار انقلاب گردید.

سوم - از نظر خارجی انقلاب ۱۹۲۰ از کمک هیچ یک از دولت‌های خارجی بهره‌مند نشد. دولت آلمان که مخالف سرسخت انگلیس‌ها بود شکست خورده بود و اوضاع کشورهای مجاور عراق به نحوی بود که حتی امکان خرید اسلحه و ساز و برگ جنگی برای انقلابیون عراق وجود نداشت در این زمان استعمار انگلیس نیروی مسلط در منطقه بود و تعداد زیادی نیرو در مرزهای ایران متمرکز ساخته بود. در جنوب ایران نیز قدرت سیاسی و نظامی شدید انگلیس در فارس و خوزستان عملاً این انقلاب را در محاصره قرار داده بود. از طرف دولت جدید التأسیس شوروی نیز هیچگونه کمک مادی نه به صورت اسلحه و نه بصورت کارشناس به این انقلاب داده نشده است. زیرا حکومت شوروی در سال‌های ۱۹۱۷ - ۱۹۲۰ در درجه اول در صدد تثبیت وضع داخلی خود بود.^۳ البته استعمار انگلیسی کوشش داشت که

۱ . الحقائق الناصبه، ص ۴۰۲.

۲ . دکتر علی الوردی، ج ۵

۳ . هوامش علی کتاب علی الوردی، ص ۷۶.

این انقلاب را متهم به داشتن ارتباط با بلشویک‌های روسیه کند و هدف انگلیس‌ها این بود که علماء و رهبران دینی را نزد مردم ساده‌دل بدنام و متهم سازد و بعلاوه شکست‌ها و عقب‌نشینی‌های خود را در مقابل انقلابیون مسلمان به نحوی توجیه کند و رشد اجتماعی و انقلابی مردم مسلمان عراق را که با رهبری علما و رجال دین این انقلاب را علیه سلطهٔ انگلیس به وجود آورد، کتمان و مخفی نماید.^۱

محاصرهٔ نظامی این انقلاب از طرف استعمار انگلیس باعث گردید ساز و برگ نظامی انقلابیون بخصوص هنگامی که انقلاب به اوج خود رسید و احتیاج مبرم به سلاح داشت تمام شود، و حال آنکه دولت انگلیس به پشتوانهٔ عظیم نظامی امپراطوری انگلیس متکی بود. با این حال انقلابیون عراق مقادیر زیادی اسلحه و ساز و برگ نظامی قطوری که در صفحات قبل اشاره گردید از ارتش انگلیس به غنیمت گرفتند. ولی در مقابل، نیروهای هوایی و زمینی و دریایی که انگلیس وارد این نبرد کرده بود چگونه می‌توانستند در درازمدت انقلاب را ادامه دهند؟

چهارم - قسمتی از ارتش انگلیس بعد از اینکه عراق در سال ۱۹۱۷ اشغال شد به ایران اعزام گردید و در مرزهای غربی ایران برای اینکه بتواند مقاصد استعمار انگلیس را در ایران به مرحله‌ی اجرا در آورد متمرکز گردید. تعداد ارتش انگلیس که در عراق باقی ماند بر حسب اعتراف فرمانده این ارتش ۱۳۳ هزار سرباز جنگی بود، و در هنگامی که انقلاب به شهرهای شمالی عراق گسترش یافت و بغداد در معرض تهدید نیروهای انقلاب قرار گرفت، فرماندهی نظامی انگلیس، از هند و ایران طلب کمک کرد و ۲۷ هزار و دویست سرباز جنگی هندی و انگلیسی از هند به عراق اعزام شد. به

علاوه وزارت جنگ انگلیس به فرمانده نیروهای نظامی انگلیس در عراق اجازه داد که نیروهای مستقر در ایران نیز برای وارد کردن در جنگ علیه انقلاب عراق فرا خوانده شوند و تعداد این نیرو ۳۰ هزار سرباز جنگی با کلیه ساز و برگ نظامی ذکر شده است. ارتش انگلیس بعد از اینکه این چنین خود را تقویت کرد در کلیه جبهه‌ها به نیروهای انقلاب یورش برد و بعد از اینکه انقلاب را در مناطق شمالی عراق که از مرکز فرماندهی انقلاب دور بود سرکوب کرد، قدرت نظامی عظیم خود را متوجه کانون انقلاب در منطقه فرات و اطراف کربلا کرد.^۱

سرانجام *آرنولد ویلسون* حاکم سیاسی انگلیس این وضعیت را مغتنم شمرد و به رهبران انقلاب پیشنهاد صلح کرد. این پیشنهاد با توجه به مشکلاتی که در سر راه انقلاب ایجاد شده بود بین رهبران نهضت ایجاد شکاف کرد ولی بهر حال بر اثر اصرار رهبران قدرتمند انقلاب این پیشنهاد پذیرفته نشد و عملیات جنگی چریکی علیه نیروی نظامی انگلیس ادامه یافت. دولت انگلیس ناچار شد حاکم سیاسی عراق یعنی *آرنولد ویلسون* را به لندن فرا خواند و با احضار ویلسون به لندن عملاً سیاست استعمار انگلیس مبنی بر تحمیل قیمومت بر مردم عراق با شکست مواجه گردید. به جای ویلسون، سرپرسی کاکس که سیاستمدار با تجربه‌ای بود قبلاً هم هنگام اشغال عراق از طرف انگلیسی‌ها در سال ۱۹۱۴ چند سال در عراق حاکم سیاسی عراق بود منصوب شد.^۲ سرپرسی کاکس از بدو ورود سیاست تحمیل قیمومت را کنار گذاشت و پیشنهاد تشکیل حکومت ملی را همانطور که در بیانیه‌های رسمی از طرف دولت انگلیس و فرانسه پیشنهاد شده بود مطرح کرد، دولت انگلیس نیز فرصت را مغتنم شمرد و رسماً تغییر سیاست خود را در عراق اعلام کرد

۱. الحقائق الناصعه، ص ۴۰۹ دکتر علی الوردی، ج ۵

۲. الحقائق الناصعه، ص ۴۰۹.

و اظهار امیدواری نمود که سرپرسی کاکس موفق به تشکیل حکومت ملی در عراق به محض برقراری آرامش بشود. هنگامی که آرنولد ویلسون بغداد را ترک می کرد عده‌ای از عمال سیاست انگلیس که از سیاست پیشگان ابن‌الوقت و فرصت طلب بودند مجلس تودיעی برای او ترتیب دادند و از خدمات ویلسون در عراق تجلیل کردند که این نطق‌ها با حروف سیاه در پرونده این عوامل بیگانه پرست ثبت گردیده است سرپرسی کاکس هنگام ورود به عراق در محرمه با شیخ خزعل که از عمال انگلیس بود ملاقات کرد و در ۵ اکتبر ۱۹۲۰ رسماً به عنوان حاکم سیاسی کل انگلیس وارد بغداد شد.

پایان انقلاب

بعد از اینکه حملات نظامی انگلیس در منطقه حله با شکست مواجه گردید، فرمانده نیروی نظامی انگلیس توانست از طریق بعضی از عمال انگلیس راهی برای ورود به مرکز عملیات انقلابیون بگشاید، و سپس یک لشکر انگلیسی که هواپیمای جنگی آن را حمایت می کرد به مرکز حملات انقلابیون در منطقه «طویریج» حمله کرد، انقلابیون که وضع را چنین دیدند ناگزیر از عقب‌نشینی شدند و به علت حملات وحشیانه ارتش انگلیس عده‌ای از آنان به درجه شهادت رسیدند. ارتش انگلیس بعد از استقرار در شهر «طویریج» به تعقیب انقلابیون پرداخت و هر که را که دستگیر می کردند از زن و کودک و افراد پیر کشتار می کردند و بدون کمترین رحم و شفقت خانه‌ها و مزارع را به آتش می کشیدند.^۱ هنگامی که انقلابیون از شهر طویریج عقب‌نشینی می کردند و به طرف روستاهای خود می رفتند هواپیماهای جنگی انگلیس به تعقیب آنها پرداختند و بر سر آنها بمب فرو می ریختند. انقلابیون نیز با تفنگ‌های خود به طرف این هواپیماها تیراندازی

می‌کردند و در نتیجه یکی از این هواپیماها را در اوائل نوامبر ۱۹۲۰ در منطقه‌ای که در حدود ۹ کیلومتری جنوب شهر حله بود سرنگون کردند.^۱ انقلابیون در این عقب‌نشینی‌ها بیش از چند شهید ندادند.

اشغال نظامی کربلا

هنگامی که شهرهای طویریج و اطراف آن سقوط کرد انقلابیون که در جبهه «الوند» بودند ناگزیر به عقب‌نشینی به شهر کربلا شدند و قصد آنها این بود که سلیمانیه را به عنوان پایگاه جنگی انتخاب کنند و از همان منطقه به نیروهای انگلیسی هجوم ببرند ولی رؤسای شهر کربلا از قبول این فکر امتناع کردند و از عواقب سوء آن ترسیدند. عده‌ای از عمال انگلیس که در داخل شهر بودند جنگ روانی عظیمی بپا کردند و مردم را تشویق به تسلیم در مقابل نیروی نظامی انگلیس کردند. رهبران و رؤسای انقلاب که وضع را چنین دیدند و فرصت کافی برای قانع کردن مخالفین خود به ادامه دفاع از شهر کربلا را نیافتند ناگزیر شدند که بطرف نجف حرکت کنند و در منطقه «ابوصخیر» پایگاه دفاعی تشکیل دهند. عمال انگلیس که صحنه را در کربلا خالی دیدند عده‌ای را وادار به مذاکره با فرمانده نظامی انگلیس در شهر حله کردند ولی این گروه دستگیر و روانه بغداد شدند و در بغداد سرپرسی کاکس حاکم کل انگلیس پیشنهاد صلح با شروط زیر به آنان کرد.

اول - تسلیم هفده نفر از رهبران انقلاب در ظرف ۲۴ ساعت به دلیل آن که این عده عامل اصلی انقلاب و شورش بوده و دلائلی کافی علیه آنها وجود دارد که این عده عبارت بودند از: آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی، سید محمد کشمیری، آیت‌الله سید حسین قزوینی، آیت‌الله میرزا احمد

انقلاب رهائی بخش سال ۱۹۲۰ عراق - ثورة العشرين - / ۱۰۵

خراسانی، آیت‌الله شیخ محمد خالصی، محسن ابوطیخ، مرزوق العواد، عمران حاج سعدون و عده‌ای دیگر.^۱

دوم - اهل کربلا در مدت سه روز، چهار هزار تفنگ و صد فشنگ با هر یک تفنگ به ارتش انگلیس تحویل دهند که نصف این تفنگ‌ها کار نکرده و نصف دیگر قابل استفاده باشد، و اگر مردم شهر کربلا نتوانند این تفنگها را تحویل دهند باید به جای هر عدد تفنگ نو مبلغ بیست لیره عثمانی و هر تفنگ قابل استفاده ۱۰ لیره و به جای هر عدد فشنگ مبلغ یک روپیه پرداخت کنند.

سوم - اطاعت از دوائر حکومت انگلیس

چهارم - هیچیک از افراد تحت تعقیب از طرف مردم کربلا پناه داده نشود و چند شرط دیگر.

این گروه از روی ناچاری این معاهده صلح را امضاء کرد و به کربلا باز گشته و سپس نیروی نظامی انگلیس کربلا را به شدت محاصره کرد و بعد از اشغال آن مردم کربلا را به سختی مجازات نمود. به طوری که خانه‌های بسیاری از رهبران انقلاب را با دینامیت منفجر کردند.^۲ ارتش انگلیس سپس با حملات وحشیانه خود کوفه را نیز تصرف کرد و در این حملات از توپ و هواپیماهای جنگی استفاده می‌کرد.

اشغال نجف

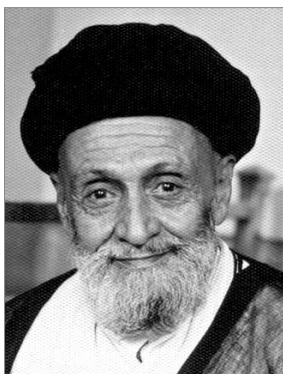
بعد از اینکه کوفه به تصرف نیروی نظامی انگلیس در آمد، فرمانده ارتش انگلیس به رهبران مذهبی در نجف اولتیماتوم داد که اسرای انگلیسی را که در جریان انقلاب بدست انقلابیون افتاده بودند قبل از طلوع شمس روز ۲۰ اکتبر

۱. دکتر علی الوردی، ج ۵ جزء دوم، ص ۱۱۶ - الحقائق الناصعه، ص ۴۲۵.

۲. الحقائق الناصعه، ص ۴۲۶.

۱۹۲۰ تسلیم نمایند. مردم نجف نیز از ارتش انگلیس تقاضا کردند که هیئتی را مأمور تحویل گرفتن اسیران بکند و سپس فرمانده ارتش انگلیس از مردم نجف خواست که ورقه تسلیم را امضاء کنند و پس از تسلیم نجف، انگلیس‌ها از مردم نجف خواستند که تعدادی از علمای خود را تسلیم فرمانده نظامی انگلیس کنند که این عده نیز خود را تسلیم کردند. در روز ۲۷ نوامبر ۱۹۲۰ قبل از ظهر ارتش انگلیس وارد نجف شد و به مدت ۳۵ روز این شهر را در محاصره کامل قرار داد که احدی به آن وارد نشود و کسی خارج نشود مگر اینکه جواز رسمی از ارتش انگلیس داشته باشند.

سرنوشت آیت‌الله کاشانی



وقتی سرپرس کاکس تقاضای تحویل دادن هفده نفر از رهبران انقلاب را نمود مردم عراق راضی به تحویل دادن آیت‌الله کاشانی نشدند و رؤسای عشایر و مراجع عراق از او خواستند که عراق را ترک کند. به همین جهت آیت‌الله کاشانی به همراهی یکی دیگر از رهبران

انقلاب به نام "قاطع العوادی" تصمیم به حرکت به طرف مرزهای ایران گرفتند^۱ برای این دو نفر لباس‌های گُردی آماده کردند و شبانه به طرف مرزهای ایران حرکت کردند. اینها مجبور بودند که برای دور ماندن از چشم سربازان انگلیسی که تمام مناطق را اشغال کرده بودند شب‌ها پیاده‌روی کنند و روزها مخفی شوند و سرانجام پس از مدتی راه‌پیمایی به منطقه پشتکوه لرستان رسیدند. والی پشتکوه از آنان پذیرائی کرد و سپس به کرمانشاه عزیمت کردند.

در کرمانشاه مدت چند روز استراحت کردند از کرمانشاه تا قم مخفیانه حرکت کردند، هنگامی که وارد قم شدند عده کثیری از روحانیون و تجار قم و کاشان به دیدار ایشان آمدند^۱ آیت‌الله کاشانی چند روز در قم توقف کردند و سپس به طرف تهران حرکت کردند در حرم حضرت عبدالعظیم، احمد شاه کالسکه سلطنتی را برای ایشان ارسال کرد که مورد قبول ایشان قرار نگرفت و در روز ۳۰ بهمن ۱۲۹۹ سه روز قبل از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ وارد تهران شدند.

آثار انقلاب

ارتش امپراتوری انگلیس یعنی بزرگترین قدرت استعماری زمان خویش به بهانه دادن استقلال و به اسم تمدن و عمران و آبادی وارد سرزمین عراق شد. کشورهای اسلامی همیشه برخوردهای خونینی با استعمار اروپایی داشته‌اند زیرا اروپایی‌ها پیوسته در صدد بوده‌اند که با توسل به زور و راه‌های غیر

۱. یکی از معمرین شهر کاشان داستان استقبال از آیت‌الله کاشانی را در قم چنین نقل کرد: هنگامی که مردم کاشان از ورود آیت‌الله به قم مطلع شدند در حدود سی نفر از معارف شهر کاشان و مؤمنین از جمله مرحوم حاج عبدالرحیم توکلی - حاج آقا حسین تفضلی، آقای آقا حسین صدیق - مرحوم استاد علی‌اکبر عدالتی با یک قواره عبای بسیار عالی که از پشم شتر تهیه شده بود به عنوان هدیه خدمت آیت‌الله کاشانی رسیدیم. آیت‌الله که لباس‌های بسیار کهنه و مندرس به تن داشتند در کنار یک مرد عرب نشستند بودند یکی از معارف کاشان بنسته محتوی عبا را جلو آیت‌الله کاشانی قرار داد و ایشان بعد از اینکه آن را باز کردند به زبان عربی به مرد عربی که در کنار ایشان نشسته بود گفتند بلند شو. این مرد عرب هم ایستاد آیت‌الله کاشانی عبا را به دوش این مرد عرب انداخت. آقایان اهل کاشان که در تهیه این هدیه کوشش بسیار کرده بودند از دیدن این وضعیت ناراحت شدند و حتی به آیت‌الله کاشانی اشاره کردند که اگر شما اجازه بفرمایید ما هر مقدار پول که شما بفرمائید به این مرد عرب می‌دهیم و ما می‌خواهیم که این هدیه برای خود شما باشد بخصوص که لباس‌های شما نیز برای ورد به تهران مناسب نیست. آیت‌الله کاشانی فرمودند که شما این هدیه را برای من تهیه کرده‌اید و من می‌خواهم آن را به این برادر عرب تقدیم کنم. او کسی است که در طی روزها پیاده روی چندین بار جان من را نجات داده است و در عبور از رودخانه‌های پر آب مکررا به کول گرفته است. و من این هدیه را در مقابل زحمات او به او می‌دهم. ما که قضیه را چنین دیدیم از کرامت و بزرگواری آیت‌الله کاشانی متعجب شدیم.

انسانی این کشورها را تحت سلطه خویش درآوردند، انقلاباتی که در منطقه کشورهای اسلامی تحقق یافته است به یکدیگر مرتبط بوده‌اند و هر یک باعث پایه‌ریزی انقلابات دیگری شده‌اند. انقلاب عظیم ۱۹۲۰ دارای کلیه خصوصیات یک انقلاب ضد امپریالیستی در عصر خویش است. شعله این انقلاب در شرایطی زبانه کشید که استعمار انگلیس، قدرت مسلط بر خاورمیانه بود و این استعمار که از جنگ جهانی اول پیروزمندانه بیرون آمده بود در صدد بود که منابع ملل مظلوم عالم را برای همیشه به کام خود فرو برد و در شرایطی که با وعده آزادی و استقلال نیروی نظامی خود را به صورت میهمانان ناخوانده وارد سرزمین عراق کرده بود بزودی وعده‌های خویش را فراموش کرد و بیش‌رمانه در صدد تحمیل قیمومیت خود بر این سرزمین برآمد. استعمارگر جنایتکاری که هیچ هدفی جز غارت اموال ملل مظلوم نداشته است نیات و مقاصد شوم خود را در لباس وارد کردن تمدن و انسانیت به کشورهای اسلامی مخفی کرد، استعمارگر خونخواری که با بکار بردن مدرن‌ترین اسلحه و ساز و برگ جنگی و با استعمال بمب و هواپیماهای جنگی خود می‌خواست مدنیت و انسانیت را به ملل مظلوم و بی‌پناه تعلیم دهد. استعمارگران غربی سرزمین‌های آباء و اجدادی مسلمین را به صورت غنائم جنگی بین خود تقسیم کردند. دولت انگلستان، عراق و فلسطین را در سهم خود قرار می‌دهد و دولت فرانسه نیز خود را مالک سوریه و لبنان قلمداد می‌کند، در چنین شرایطی است که ملت مسلمان عراق و عشایر غیور آن به ندای رهبران اسلام پاسخ مثبت داده و قدم در راه مقاومت مسلحانه در برابر این استعمار مسلط عصر خویش می‌گذارند، این رهبران مجاهد از عظمت نیروی نظامی انگلیس هراس به دل راه ندادند ایمان و اعتقاد اسلامی آنان برای نهضت انقلابی ضد استعماری پشتوانه‌ای کافی بود. این انقلاب چهره اسلامی به خود گرفت و علما و رجال دین در ارتباط مستقیم و نزدیک

با رؤسای قبائل و عشایر بودند و این اتحاد بین رهبران و علمای دین و قدرت جنگی عشایر زنگ خطر را برای استعمار به صدا درآورد، استعمار انگلیس با مشکلات و موانعی مواجه گردید که هرگز قبل از ورود به عراق در محاسبات خود جایی برای آنها باز نکرده بود. جمعیت‌های سرّی مذهبی به تدریج به یکدیگر پیوستند و نیروی عظیمی را ایجاد کردند که پایه‌گذار یک انقلاب مسلحانه و قدرتمند عصر خود گردید. از جهت سابقه تاریخی این انقلاب یکی از اولین انقلابات مسلحانه ضد استعماری در جهان محسوب می‌شود. در این انقلاب بزرگ، ملتی کوچک نه فقط علیه یک قدرت و حکومت استبدادی بلکه با بزرگترین امپراطوری عصر خویش در افتاد و از این جهت می‌توان این انقلاب را با انقلابات ویتنام و الجزایر مقایسه کرد، با این تفاوت که این انقلاب در حدود ۳۰ سال قبل از شروع انقلاب ویتنام و الجزایر کار خود را آغاز کرده است. انقلاب الجزایر از برکت کمک‌های عظیم **جمال عبدالناصر** و سایر قدرت‌های عصر خویش توانست فرانسه را به زانو درآورد و انقلاب ویتنام متکی به کمک‌های عظیم نظامی و اقتصادی و انسانی شوروی و چین بود. ولی انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ از هیچ کمک نظامی و یا مالی خارجی نتوانست بهره‌مند شود. در زمانی که شراره‌های این انقلاب اسلامی شعله کشید، جهان دچار ظلمت استعمار بود و امپراطوری جهان‌خوار انگلیس توانست از همه طرف این انقلاب آزادی‌بخش را محاصره کند و کلیه راه‌های وصول کمک نظامی و یا اقتصادی بر این انقلاب را مسدود کند. دولت عثمانی در هم شکسته بود، دولت ایران تحت نفوذ انگلیس بود و غالب رجال و سیاست‌مداران حرفه‌ای در آن زمان، در خدمت استعمار انگلیس بودند و بدین ترتیب فریادهای ملت مظلوم و مسلمان عراق که به صورت نامه‌های متعدد از طرف مرحوم آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی و

سایر رهبران مذهبی به جامعه ملل و کشورهای دیگر ارسال شد به جایی نرسید. معذالک این انقلاب عظیم توانست منشاء آثار و نتایج مهم اجتماعی شود.

این انقلاب که از فکر و عقیده اسلامی ناشی شده بود تمام طبقات مردم عراق از قبائل و شهرنشینان، شیعه و سنی، عرب و کرد و روحانیون و کارمندان را متحد ساخت و حیل‌های استعمار انگلیس را که برای برقراری تسلط خود به شدت اختلاف‌افکنی می‌نمود، خنثی کرد. ملت مسلمان یکصدا خواهان استقلال و خروج نیروی نظامی انگلیس شدند. مورخین عرب و غیر عرب اعتراف کرده‌اند که عامل دینی مهم‌ترین عامل ترویج فکر انقلابی در مردم عراق بوده است و بذر فکر انقلابی به طوری که در جریان وقایع انقلاب مشاهده گردید مستقیماً از طرف روحانیون و علمای اسلامی پاشیده شده بود^۱ رهبران مذهبی هیچ فرصتی را برای تشویق قبایل و مردم عراق به قیام علیه سلطه نظامی انگلیس از دست ندادند و با روشن‌شدن شعله‌های انقلاب لقب «مجاهدین» به کسانی که در این انقلاب مسلحانه شرکت کردند اعطا گردید.

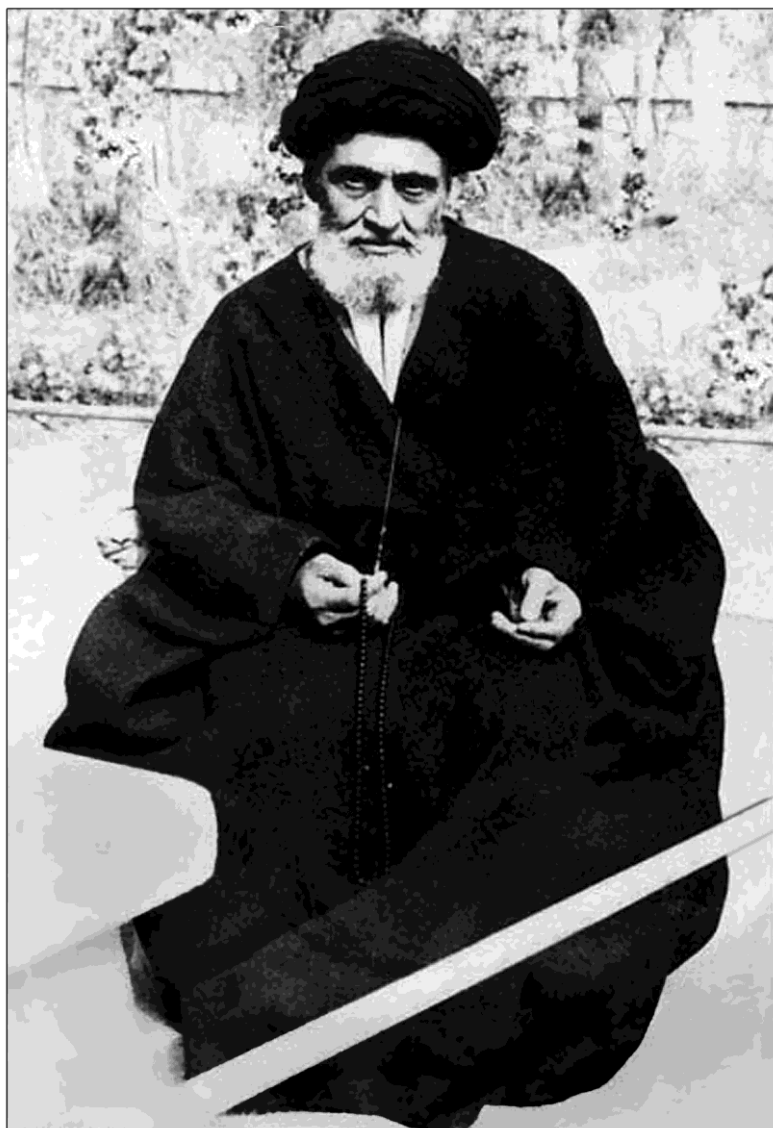
در خلال این نوشته مختصر نقش مؤثر و مثبت آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی و آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی را بیان کردیم. برای شناخت بیشتر نقش روحانیت مبارز اسلام در مبارزه علیه استعمار انگلیس به یک سند که از طرف روزنامه لوموند منتشر شده است توجه می‌کنیم.

فرستاده مخصوص لوموند به ایران در مقاله مورخ ۱۹۵۱/۷/۲۰ می‌گوید:
قبل از قضیه اختلاف انگلیس و ایران، فقط معدودی از متخصصین مسائل خاورمیانه می‌توانستند در مورد شخصیت آیت‌الله کاشانی اطلاعات

۱. دکتر علی الوردی، ج ۵، ص ۱۸۰ جزء دوم - جرج انطونیوس، بیداری اعراب ص ۴۳۱.

مختصری بدهند ولی در لندن، اداره خارجی و انتلیجنت سرویس، اطلاعات دست اول را درباره این شخصیت در اختیار دارد و در فیش مربوطه می خوانیم:

«آیت‌الله کاشانی، رهبر مذهبی، از اولاد پیغمبر، در حدود سال ۱۸۸۹ میلادی در کاشان از شهرهای ایران متولد شده است، پدر او نیز که یک رهبر مذهبی بود هرگز از مبارزه و نبرد با سیاست پادشاه انگلیس فروگذار نکرد و قربانی انقلابی شد که خود او برانگیخته بود. (اشاره است به حوادث جنگ اول جهانی که مرحوم آیت‌الله سیدمصطفی کاشانی اعلام جهاد صادر کرد که خود وی بر اثر شرکت در این جهاد و عوارض ناشی از آن به درجه شهادت رسید) این مرگ پدر، از آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی یک شورشگر خطرناک و فسادناپذیر ساخت که دامنه فعالیت‌های او در عراق، لبنان، سوریه و ایران گسترش یافت. در سال ۱۹۴۰ او با مفتی اعظم بیت‌المقدس در کنار آلمان‌ها رابطه برقرار کرد که این امر به قیمت توقیف و بازداشت او در سال ۱۹۴۱ به هنگام ورود متفقین به تهران و نگاهداری او تحت نظر، تمام شد. در سال ۱۹۴۵ در حالی که به عراق تبعید گردید محبوبیت او آنچنان گردید که در غیاب او به عنوان نماینده تهران انتخاب شد. در نتیجه او از مصونیت پارلمانی برخوردار گردید و توانست مجدداً به تهران بازگردد. ادعا می‌شود که او در بین میلیون‌ها شیعیانی که نه تنها در ایران زندگی می‌کند بلکه در شیعیان ترکستان شوروی و پاکستان نفوذ دارد این شخص باید مورد مراقبت و کنترل دقیق قرار گیرد»^۱



آیت‌الله العظمی حاج سید ابوالقاسم کاشانی در تبعید لبنان سال ۱۳۲۸

بدین ترتیب در شرایطی که امپراطوری استعمارگر انگلیس در اوج قدرت بود و ملل مظلوم و تحت ستم را استثمار می کرد اولین موج انقلاب به رهبری علمای اسلام و بر اساس ایدئولوژی اسلامی ارکان این استعمار مسلط را به لرزه درآورد. دولت انگلیس ناگزیر گردید که از سیاست جابرانه تحمیل قیمومیت که با شدت از طرف نمایندهٔ او *آرنولد ویلسون* تعقیب می شد دست بردارد. این تغییر سیاست و شکست استعمار انگلیس را می توان به سادگی از جملات *سرپرس کاکس* هنگامی که به عراق آمد استنباط کرد. او صریحاً اذعان می کند که:

«من آمده‌ام که دولت عربی مستقلی را در عراق تأسیس کنم
و فقط انتظار من این است که جنگ تا حدی فروکش کند.»

این تغییر سیاست هرگز به میل و رغبت دولت انگلیس نبود. این انقلاب چنان قدرت گرفته بود که در صورت استمرار می توانست به سادگی به سایر مناطق تحت نفوذ استعمار انگلیس سرایت کند، این انقلاب توانسته بود در ظرف مدت کوتاهی ۱۳۰ هزار انقلابی از افراد شهرنشین و اعراب بیابانی و عشایر را زیر پرچم خود جمع کند که در مقابل قوی ترین قدرت امپریالیستی آن زمان سلاح به دوش گیرند و بیش از ۶ ماه در مقابل نیروی نظامی که از جهت تعداد و تجهیزات بسیار قوی بود مقاومت کردند^۱ زنان در این انقلاب نقش بسیار مؤثری داشتند و مورخین عرب داستان‌ها و حماسه هایی از نقش زنان نقل کرده‌اند^۲ در این انقلاب در حدود دوهزار و پانصد سرباز و افسر انگلیسی به دست نیروهای انقلابی کشته شدند و خسارات هنگفتی به دولت استعمارگر انگلیس وارد شد.^۳

۱. ل. ن. کوتلوف، ص ۱۶۷.

۲. الحقائق الناصبه، ص ۴۹۶.

۳. کتاب سیاست خارجی عراق، ص ۴۹.

ل.ن. کوتلوف مورخ روسی در زمینه آثار خارجی این انقلاب می‌گوید:

«این انقلاب رهایی‌بخش باعث عمیق‌تر شدن بحران نظام سرمایه‌داری جهان گردید و نظام استعماری را به لرزه درآورد و مرکز اردوی امپریالیستی را تضعیف کرد... به علاوه این حرکت ملی در عراق به مقدار بسیار زیادی قدرت استعمار انگلیس را در خاورمیانه تضعیف کرد به طوری که در اثناء انقلاب ۱۹۲۰ فرماندهی نیروهای نظامی انگلیس در عراق مجبور شد که نیروهای خود را که در شمال غرب ایران مستقر بودند و تعداد آنها بین ۱۴ تا ۱۷ هزار نفر بود به جبهه‌های جنگ عراق فراخواند و این امر باعث تضعیف قدرت استعمار انگلیس در ایران شد و شرایط را برای مبارزات مردم ایران بر ضد مداخلات دولت انگلیس در شئون ایران فراهم ساخت و در نتیجه مردم ایران توانستند بر علیه قرارداد استعماری ایران و انگلیس مورخ ۱۹۱۹ (قرارداد وثوق الدوله) مقاومت نمایند»^۱.

معاهده صلح

قبلاً گفتیم که فرمانده نیروی نظامی انگلیس دستور توقیف ۱۷ نفر از سران انقلاب را صادر کرده بود که از این عده بعضی خود را به ارتش انگلیس تسلیم کردند و عده‌ای نیز به خارج عراق متواری گردیدند. انگلیس‌ها با استفاده از این موقعیت می‌خواستند یک معاهده تسلیم‌طلبانه را به مردم عراق تحمیل کنند. ولی بسیاری از عشایر بخصوص عشایر منطقه «سماوه» و «رمیته» که انقلاب مسلحانه را آغاز کرده بودند از تسلیم در برابر ارتش انگلیس خودداری کردند و به نبرد مسلحانه ادامه دادند. در این نبردها

۱. ل. ن. کوتلوف، انقلاب رهایی‌بخش ۱۹۲۰، ص ۱۶۷ - مکتب تشیع، سالانه ۴، ص ۱۴۶.

تلفات هنگفتی از نظر مالی و نیروی انسانی به ارتش انگلیس وارد ساختند. عشایر این مناطق در تمام منطقه خطوط راه آهن را از کار انداختند و دهها قطار حامل اسلحه و سرباز انگلیسی را منهدم ساختند که شرح مفصل این عملیات در کتب تاریخ این دوره ذکر شده است.^۱

این نبردهای مسلحانه به انگلیس‌ها ثابت کرد که انقلابیون بر ادامه نبرد مصمم هستند و خسارت‌های ناشی از جنگ نمی‌تواند مانع ادامه نبرد شود. سرانجام فرمانده نظامی انگلیس از طریق صلح و سازش وارد گردید و در بیانیه‌ای که خطاب به عشایر "سماوه" و "رمیثه" صادر نمود اظهار داشت که درخواست استقلال حق مشروع ملت عراق است و حکومت بریتانیا استقلال عراق را به رسمیت خواهد شناخت و حاضر است روابط دوستانه با کشور مستقل عراق برقرار کند. حکومت بریتانیا تصمیم به تعقیب هیچ یک از اهالی رمیثه و سماوه را ندارد هیچ کس را زندانی و تبعید نمی‌کند و فقط از اهالی رمیثه می‌خواهد که توپ‌هایی را که در جریان انقلاب به غنیمت گرفته‌اند همچنین مسلسل‌ها و تفنگ‌های ارتش انگلیس را تحویل دهند.

انقلابیون رمیثه در پاسخ گفتند فقط توپ‌های سنگین نزد ما موجود است و حاضر به استرداد آن هستیم و چیز دیگری به نام مسلسل و تفنگ نزد ما نیست. فرمانده انگلیسی به آنها می‌گوید پس با چه سلاحی سربازان انگلیسی را کشتید اگر تفنگ‌ها و مسلسل‌ها در نزد شما نیست؟ انقلابیون پاسخ دادند در هر حال ما تفنگ در اختیار نداریم.

بعد از گفتگوهای بسیار طرفین موافقت‌نامه‌ای تنظیم کردند که از جمله شروط این موافقت‌نامه موارد زیر بود:

۱. حقائق الناصبه، ص ۴۵۰ الی ۴۹۵ - کوتلوف، ص ۱۵۸ - ۱۵۹ - ۱۶۰.

۱. آزاد کردن اسیران انگلیسی
 ۲. عدم اخلال به خطوط برق و تلفن از طرف انقلابیون
 ۳. عدم تعقیب انقلابیون از طرف انگلیس‌ها
 ۴. تشکیل حکومت ملی در عراق که قلمرو آن تمام سرزمین عراق باشد.
- و بدین ترتیب بین عشایر این منطقه و ارتش انگلیس مصالحه برقرار شد و استقلال عراق و تشکیل حکومت ملی مورد قبول دولت انگلیس قرار گرفت. عده‌ای از مردم عراق با/امیر فیصل فرزند امیر حسین پادشاه حجاز بیعت کردند. شرح زیر بیعت‌نامه‌ای است که در اواخر سال ۱۳۳۸ هجری (۱۹۲۱ میلادی) در جراید عراق انتشار یافت.

«ما امضاء کنندگان این ورقه با ملک فیصل اول بیعت کردیم با این شرط که استقلال عراق را حفظ کرده و حکومت عراق را با ترتیب قانونی و دموکراسی که اجانب را در آن دخالت و تسلطی نباشد اداره نماید»^۱.

انتخاب ملک فیصل که مورد تأیید انگلیس‌ها بود مورد قبول همگی نمایندگان عراق قرار نگرفت و صدای اعتراض از جهات مختلفی علیه این انتصاب بلند شد چنان‌که در کرکوک و سلیمانیه صریحاً مخالفت با امیر فیصل ابراز گردید و در بسیاری از شهرها اعلان جمهوری گردید و اگر عراق تحت تسلط نیروی نظامی انگلیس نبود هرگز تن به سلطنت امیر فیصل نمی‌داد.^۲ به علاوه دولت انگلیس توانسته بود با توسل به زور و تهدید، رهبران اصلی انقلاب را از معرکه خارج نماید. ولی به هر حال از برکت این انقلاب، عراق استقلال خود را باز یافت.

۱. سیاست خارجی عراق، ص ۵۸.

۲. کوتلوف، ص ۱۶۵.

قسمت سوم

بازتاب انقلاب اسلامی عراق در ایران

تاریخ مبارزات ضد استعماری ملت ایران از مبارزهٔ ملل مسلمان همجوار جدا نیست. دولت انگلیس که در زمان جنگ اول جهانی بزرگ‌ترین امپراطوری عصر خود بود در اندیشه‌های استعماری خود در صدد برقراری استیلا بر ثروت‌های ملل مشرق زمین و در مقام نابود کردن دولت عثمانی بود. دولت انگلیس در این زمان سراسر شبه قارهٔ هند را تحت کنترل داشت و از مدت‌ها قبل از وقوع جنگ جهانی اول سراسر جنوب ایران را منطقه نفوذ خود ساخته بود.

قرارداد ۱۹۷۰ که ایران را به دو منطقه نفوذ شمال و جنوب بین دولت انگلیس و دولت تزاری روسیه تقسیم می‌کرد اگرچه هیچ‌گاه جنبهٔ قانونی و رسمی به خود نگرفت ولی در عمل استیلای انگلیس‌ها را بر جنوب ایران هموار ساخته بود دولت انگلیس در این ایام کوشش‌های زیادی از طریق وزرا و سفرای خود و عمال دست‌نشانده انگلیس در ایران برای برقراری نفوذ قانونی و رسمی به عمل آورد. بررسی اسناد منتشر شدهٔ وزارت خارجهٔ انگلیس نشان دهندهٔ این کوشش‌هاست، بر طبق یکی از این اسناد لردکرزن وزیر خارجه انگلیس، گزارشی به شرح زیر به دولت انگلیس می‌دهد.

«به واسطه وضع آشفته ایران و نتیجه نگرفتن از قرارداد ۱۹۰۷ با روسیه راجع به ایران در این موقع که یک نفر از دوستان راه شاه به ریاست وزرایی تعیین نموده که او وثوق الدوله است و دو نفر از وزرا که نصرت الدوله و صارم الدوله می باشند که آن دو هم طرف اطمینان هستند، قرارداد ۱۹۱۹ که طرح آن در اینجا ریخته برای حفظ ایران و همسایه شرقی آن افغانستان و جلوگیری از پیشرفت ترک ها و آلمان ها در شمال غربی ایران مورد موافقت قرار گرفت. در جنوب هم عده ای از اهالی بومی تحت نظر صاحب منصبان انگلیسی برای حفظ امنیت راه تشکیل، سرپرستی کاکس که سال ها در خلیج فارس بوده و چندی هم در بین النهرین است به وزیر مختاری انگلیس در ایران مأموریت داد که این قرارداد را مورد مذاکره قرار دهد. اینک با مساعی کاکس و دولت ایران پس از ۹ ماه مذاکره نتیجه مطلوبه حاصل و به تصویب رسید و چهارصد نفر از قشون انگلیس از بغداد وارد قزوین شده. هیئت دولت را از نتیجه مطلوبه مستحضر می سازد»^۱.

این سند به وضوح مطامع دولت انگلیس و از جمله نکات زیر را به سادگی نشان می دهد.

۱. وثوق الدوله که به وسیله احمد شاه به نخست وزیری برگزیده شده است و نیز نصرت الدوله و صارم الدوله از دوستان دولت انگلیس و به عبارت دیگر از عمال سیاست انگلیس در ایران بوده اند.
۲. طرح قرارداد شوم ۱۹۱۹ در لندن ریخته شده است و هدف از آن توسعه نفوذ انگلیس در ایران و افغانستان است که دروازه هند محسوب می شده و نیز برقراری تسلط انگلیس ها در مناطق شمال غرب ایران است.

۳. منطقه جنوب ایران بخصوص استان فارس و خلیج فارس تحت کنترل قشون انگلیسی به فرماندهی سرپرسی کاکس وزیرمختار انگلیس بوده است. ضمناً این شخص قبلاً سمت فرماندهی کل قوای انگلیس در عراق را داشته است و قسمتی از قشون انگلیس را از بغداد به ایران منتقل کرده است که قدرت کافی برای تحمیل قرارداد را فراهم آورد.

این عمل که تجاوز آشکار به تمامیت ارضی ایران بود مورد اعتراض علمای ایران در عراق قرار گرفت و بخصوص آیت‌الله کاشانی که در کاظمین زندگی می‌کرد چرچیل معاون حاکم نظامی انگلیس در عراق را احضار کرد و به او گفت دولت ایران یک دولت بی‌طرف است به چه مناسبت دولت انگلیس قوای نظامی خود را وارد خاک ایران کرده است و صریحاً از او خواست که دولت انگلیس قشون خود را از ایران خارج کند. ولی دولت انگلیس که در صدد تحمیل سلطه خود بر عراق و ایران بود به این اعتراض ترتیب اثر نداد و سرانجام آیت‌الله کاشانی انقلاب مسلحانه را در عراق علیه سلطه انگلیس بطوری که دیدیم سازمان داد.

یک سال پس از حمله نیروی نظامی انگلیس از دهانه شط‌العرب به عراق چهار کشتی انگلیسی در تاریخ ۸ اوت ۱۹۱۵ عده‌ای سرباز در بوشهر پیاده کردند و پس از اشغال شهر، پرچم انگلیس را بر فراز بوشهر بالا بردند.

تشکیل پلیس جنوب

دولت استعمارگر انگلیس که به مناسبت نفوذ سیاسی در خلیج فارس خود را همسایه جنوبی ایران محسوب می‌کرد به دنبال اشغال نظامی عراق در صدد ایجاد یک نیروی نظامی منظم در جنوب ایران بود که به کمک این نیرو بتواند غارتگری خود را از معادن نفت تأمین نماید و نیز این نیروی نظامی پشتوانه اجرای نیات این دولت استعمارگر مبنی بر تجزیه ایران و الحاق مناطق جنوبی به قلمرو امپراطوری خود باشد. به همین جهت در سال‌های آخر جنگ اول (۱۹۱۷ - ۱۹۱۸) دولت انگلیس به بهانه حفظ امنیت راه‌های جنوبی کشور و به بهانه جلوگیری از نفوذ مأمورین دولت آلمان یک تشکیلات نظامی منظم ایجاد کرد^۱ مرکز ستاد این نیروی نظامی در فارس بوده و اداره این نیروی نظامی بطور کامل در اختیار افسران انگلیسی قرار داشت. سرپرست این نیروی نظامی که سرپرسی کاکس بود در سپتامبر ۱۹۱۶ به اتفاق فرمان‌فرما والی فارس که یکی از عوامل انگلیس بود وارد شیراز شد و به ژاندارمری محل یعنی نیروی نظامی ایران دستور اطاعت از پلیس جنوب را صادر کرد و در مارس سال ۱۹۱۷ این نیروی نظامی اشغالگر تحت عنوان پلیس جنوب رسمیت یافت.^۲

با تشکیل پلیس جنوب، یک نیروی متشکل نظامی که تنها قدرت در جنوب ایران بود در اختیار انگلیس‌ها قرار گرفته انگلیس از طریق سران عشایر دست نشانده مثل شیخ خزعل در جنوب ایران و مناطق نفت‌خیز نفوذ داشتند و با اتکاء به پلیس جنوب در کلیه شئون اداری و نظامی ایالت

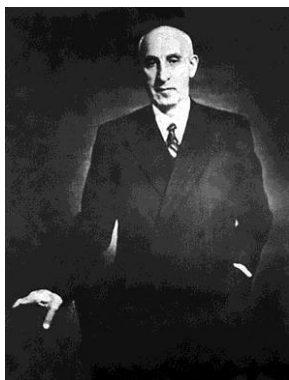
۱. سپهر - ایران در جنگ بزرگ - ص ۱۲۷.

۲. سپهر - ص ۱۳۱.

فارس و سایر مناطق جنوبی فعال مایشاء بودند و بعلاوه ایادی و عمال آنها مثل وثوق‌الدوله و سایر رجال دست‌نشاندهٔ حکومت مرکزی تهران را در اختیار خود داشتند. دولت انگلیس با استفاده از همین رجال سرسپرده و با اتکا به قوای نظامی که در غرب ایران مستقر کرده بودند و نیز با اتکا به پلیس جنوب و به علت اینکه دولت جدید التأسیس شوروی پس از انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷ سرگرم اشتغالات داخلی خود بود، موفق شد که قرارداد ۱۹۱۹ را با وثوق‌الدوله منعقد نماید و این قرارداد خائنه را به خیال خود به ملت ما تحمیل کند.

مقاومت مسلحانه در جنوب

اعلان جهاد در عراق و فتاوائی که از طرف علمای شیعه عراق بر جهاد علیه انگلیس‌ها صادر شد به سرعت در ایران منتشر شد. در فارس علما و وعاظ فتاوای جهاد را در مساجد برای مردم قرائت می‌کردند و مردم را دعوت به مقاومت و نبرد مسلحانه می‌نمودند^۱ در برخوردهایی که در نقاط مختلف جنوب ایران بین نیروهای انگلیسی و مجاهدین ایرانی که مستقیماً به علت فتاوای علمای شیعه در عراق دست به نبرد زدند در تنگستان و چاه کوتاه تلفات زیادی به انگلیس‌ها وارد شد. یکی از مأمورین دولت آلمان بنام واسموس که در ایجاد شورش علیه انگلیس‌ها فعالیت می‌کرد نقش مهمی در سازماندهی این مقاومت ایفا کرد.



انتصاب دکتر مصدق به استانداری فارس

نکته‌ای که از نظر تاریخی باید مورد توجه قرارگیرد این است که در شرایطی که پلیس جنوب تسلط کامل بر سراسر جنوب ایران و به خصوص منطقه فارس داشته است دکتر مصدق به عنوان والی فارس از طرف وثوق‌الدوله منصوب می‌شود. در این زمان

انگلیس‌ها اجازه کوچکترین دخالتی در امور فارس و کرمان را به دولت مرکزی ایران نمی‌دادند و حتی انتصابات در رده‌های خیلی پائین هم با جلب موافقت آنها و یا رؤسا از طرف خود انگلیس‌ها صورت می‌گرفت این نکته به وضوح از یادداشت سفارت انگلیس مورخ ۲۸ جمادی‌الاولی ۱۳۳۶ مقارن با مارس ۱۹۱۸ خطاب به دولت ایران صادر شده است استنباط می‌شود. در این یادداشت چنین آمده است.

«... و بالاخره نظر به مصالح فوق‌العاده دولت همجوار انگلستان در جنوب و به ملاحظه هرج و مرجی که بواسطه فقدان قوای منظم ممکن است به ظهور برسد دولت علیه ایران قشون جنوب را به طوری که حال تشکیل یافته تا آخر جنگ رسماً بشناسد...»^۱

صرف نظر از اینکه وجود هرج و مرج در یک مملکت مستقل مجوز دخالت یک دولت استعمارگر خارجی نیست اصولاً تاریخ نشان می‌دهد که هرج و مرج بهانه‌ای بیش نبوده است و علیرغم پایان یافتن جنگ در سال ۱۹۱۸ تشکیلات پلیس جنوب تا سال ۱۹۲۰ یعنی چند روزی پس از

کودتای ۱۲۹۹ باقی ماند و در این سال ملغی گردید.

نفوذ انگلیس‌ها در جنوب ایران به حدی بود که حاکم انگلیسی گاه از عراق به ایران و گاهی از ایران به عراق منتقل می‌شدند، برای مثال در ۲۳ مه ۱۹۱۸ پس از اینکه بر اثر شورش در نجف اشرف حاکم انگلیسی شهر موسوم به کاپیتان گرین هوس به قتل رسید، حاکم انگلیسی مقیم شهر شوشتر که زبان فارسی را بخوبی تکلم می‌کرد از شوشتر به نجف منتقل گردید.^۱

بنابراین واضح است که اعطای بزرگترین و حساس‌ترین پست سیاسی یعنی استانداری فارس هرگز بدون موافقت و تأیید انگلیس‌ها نبوده است. در این زمینه نامه‌ای از وزیر مختار انگلیس در تهران یعنی مستر *نرمان* به نخست‌وزیر وقت ایران وجود دارد که حاکی از رضایت کامل انگلیس‌ها از استانداری دکتر مصدق بوده است، پس از اینکه سرپرستی کاکس برای سرکوبی جنبش انقلابی ملت مسلمان عراق در سال ۱۹۲۰ از ایران به بغداد منتقل شد، *نرمان* از طرف لندن به جانشینی او در تهران منصوب شد.^۲ در نامه‌ای که *نرمان* به نخست‌وزیر می‌نویسد از او می‌خواهد که دکتر مصدق را در سمت استانداری فارس که در این هنگام تحت نفوذ انگلیس‌ها بود ابقاء نماید. متن نامه چنین است:

سفارت انگلیس ۴ نوامبر ۱۹۲۰

«فدایت شوم - پس از استعلام از صحت مزاج و تقدیم ارادت زحمت می‌دهد که از قرار تلگرافی که قنصل انگلیس مقیم شیراز مخابره کرده‌اند آقای مصدق السلطنه از سقوط کابینه قبلی و تشکیل کابینه جدید قدری مضطربند که مبادا این کابینه در مواقع لازمه همراهی و مساعدت مقتضی از ایشان ننماید و گویا خیال استعفا دارند. از قرار راپرت‌هایی که از قنصل انگلیس در شیراز

۱. دکتر علی الوردی، ج ۵ - جزء ۲، ص ۲۵۰.

۲. زندگی سیاسی احمد شاه، مکی - ۴۸.

می‌رسد حکومت معظم‌له در شیراز خیلی رضایت‌بخش بوده اگر حضرت اشرف صلاح بدانند بد نیست که دوستانه تلگرافی به معزی‌الیه مخابره فرموده خواهش کنید که به حکومت خود باقی بوده و از این خیال منصرف شوند».

ایام شوکت مستدام باد - مستر نورمان

این نامه در جریان مذاکرات مجلس چهاردهم به هنگام طرح اعتبارنامه سید ضیاءالدین طباطبائی افشا گردید و دکتر مصدق بدون آنکه منکر آن شود در توجیه حمایت انگلیس‌ها از خود گفت: «...برای اینکه قنصل انگلیس علاقمند به تجارت خودشان بود و بنده وقتی وارد شیراز شدم راه بوشهر تا آباده بکلی نا امن بود و من در ظرف چهل روز این راه را امن و منظم کردم...»

* * *

بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا. در حالی که دولت استعمارگر انگلیس برای رهبر مذهبی و مجاهد ما آیت‌الله کاشانی که گناهی به جز دفاع از حریم اسلام نداشته است، حکم اعدام صادر می‌کند و سازمان جاسوسی انگلیس آیت‌الله کاشانی را به عنوان یک شورشگر خطرناک که باید از نزدیک مورد کنترل قرار گیرد معرفی می‌کند (ص ۱۰۴)، وزیر مختار این دولت استعمارگر برای دکتر مصدق سفارش‌نامه صادر می‌کند و از دولت ایران می‌خواهد که او را در سمت استانداری ابقاء کند.

ملت مسلمان ما باید هوشیار باشد و بداند که حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی اخیر در ایران هنوز دست‌های آشکار و پنهان سیاست‌های بیگانه برای دکتر مصدق تبلیغات سرسام‌آور می‌کند و در همین حال توطئه سکوت علیه آیت‌الله کاشانی اجرا می‌شود.

اینجانب حضوری کامل در جریان اختلاف دکتر مصدق با آیت‌الله کاشانی داشتم که از جمله سنگ‌باران منزل مرحوم آیت‌الله کاشانی توسط حزب نیروی سوم بود که دکتر مصدق نه تنها آنها را تعقیب نکرد بلکه تشویق هم کرد، و من خودم در منزل آن مرحوم مشغول سخنرانی بودم و مرحوم آیت‌الله کاشانی و آیت‌الله خمینی، پهلوی هم نشسته بودند - این دو بزرگوار و گروهی از جایشان حرکت نکردند و چند نفری هم در پی سنگ‌باران کشته شدند روزنامه‌های دولتی هم وقیحانه به مرحوم آیت‌الله کاشانی گستاخی و اهانت کردند.

مصدق گرچه بر ضد شاه و ملی‌گرا بود ولی استبداد فکرش را علیه بنیان‌گزار انقلاب نفت آیت‌الله کاشانی انجام داد.

سند فراماسونری دکتر مصدق

در اینجا لازم است سند دیگری که ارتباط مصدق را با انگلیس‌ها نشان می‌دهد و می‌تواند تا حدود زیادی حوادث تاریخ ایران در رابطه با انقلاب اسلامی عراق و نهضت ملی ایران نشان دهد نقل کنیم.

این سند متن قسم‌نامه فراماسونری دکتر مصدق است که در صفحه ۶۴۰ کتاب فراماسونری در ایران تألیف اسماعیل راثین چاپ شده است. متن این سند اولین بار در سال ۱۳۴۲ در کتاب «فکر آزادی» منتشر شده بود و به خط و امضای شخص دکتر مصدق است و جای تردید در ارتباط او با شبکه فراماسونری که سازمان جاسوسی انگلیسی‌ها در ایران است باقی نمی‌گذارد. برای مقایسه، متن دست‌خط قسم‌نامه محمد علی فروغی معروف به ذکاء‌الملک متفقین در جنگ جهانی دوم را نیز که از عوامل مؤثر انگلیس‌ها در ایران بوده است عیناً نقل می‌کنیم.

۱۳۲۴
 تاریخ هجری ۱۳۲۴ در روز چهارشنبه ۱۳ شهریور ماه ۱۳۲۴
 از صمیم قلب بفرموده شریف و دیرینه عهد و عین کلمه که از پروردگار عالم خواهر کردیم
 که تو سرافراز آید علی فرموده در امان حقوق این کرامت با عفت و تقوا که
 کرده باشم الا ان در عهد تو و حکم تو و قدرت تو قسم میخورم که این حقوق این
 را بر تو نرسانم تا آنکه تمام تو را در حق خود غافل نگذارم و بگویم
 که عهد حق توست و اینم از حق در عهد تو و عهد تو با من از آن تاریخ



صامت آمدم و در عهد تو این عهد از حق از دست است



متن قسم نامه محمدعلی فروغی
 ذکاء الملک

سناتور محسن خواجه‌نوری که اخیراً در دادگاه انقلاب اسلامی محاکمه گردید در مقام دفاع از اتهامات و عضویت خود در شبکه فراماسونری به عضویت دکتر مصدق در این سازمان اشاره می‌کند که قسمتی از اظهارات او را از روزنامه کیهان شماره ۱۰۸۱۰ مورخ چهارشنبه ۲۸ شهریور ماه ۱۳۵۸ نقل می‌کنیم. او می‌گوید:

«علت اینکه من لژ ابن سینای فراماسونری را پذیرفتم، به علت سابقه‌ای بود که سیدجمال‌الدین اسدآبادی و سید نصرالله تقوی و مرحوم دکتر محمد مصدق در این لژ عضویت داشته‌اند، بود. فراماسون‌ها مشعلدار آزادی بودند. آنها پیروی از اصول دموکراسی را شعار خود قرار داده بودند. من به علت گرفتاری مدت کمی عضو آن مؤسسه بودم و به علت نپرداختن حق عضویت مستعفی شناخته شدم. فراماسونری در ایران این بود که عرض کردم.»^۱

این اسناد با ملاحظه آنچه بعد از انقلاب اخیر ایران در زمینه شبکه جاسوسی وسیع فراماسونری در ایران از خانه مهندس شریف‌امامی کشف شد معانی زیادی می‌تواند داشته باشد. بدین منظور قسمتی از مندرجات روزنامه کیهان را در رابطه با کشف مرکز فراماسونری در ایران نقل می‌کنیم.

۱. با پیروزی انقلاب اسلامی در کشور ما یکی از اقدامات لازم، تصفیه جامعه ایران از لوث وجود این عوامل استعمار است که در طول نزدیک به یک قرن گذشته در تمام تاروپود مملکت ریشه دوانیده‌اند و در گذشته موجبات تحکیم نظام استبداد و برقراری تسلط استعمار را بر میهن ما فراهم آوردند و اکنون پس از پیروزی انقلاب سد راه پیشرفت آن هستند.

اخیراً در یکی از مجلات در مورد سازمان فراماسونری نوشته شده بود که این سازمان دارای شانزده شاخه در ایران است و شبکه مهندس شریف‌امامی که پس از پیروزی انقلاب کشف شد یکی از شاخه‌های آن است و بقیه شاخه‌ها کماکان به طور مخفی مشغول فعالیت هستند. به عنوان نمونه‌ای از اعمال نفوذ این شبکه جاسوسی توجه خوانندگان را به این نکته جلب می‌کنیم که روزنامه اطلاعات که ادعای اسلامی شدن می‌کند در نقل جریان محاکمه محسن خواجه‌نوری در آن قسمت که این شخص به فراماسون بودن مصدق اشاره می‌کند و ما به شرح مزبور از روزنامه کیهان نقل کردیم با کمال وقاحت سانسور کرده است. این چه دست‌هایی است که این چنین در این روزنامه مشغول فعالیت است و از روشن شدن حقایق جلوگیری می‌کند؟

کیهان مورخ سه‌شنبه هشتم اسفندماه ۱۳۵۷ در صفحه سوم تحت عنوان «برادران جنایتکار» می‌نویسد.

«وقتی پای صحبت یک فراماسون می‌نشینم می‌گویم ما یک‌گروه برادری هستیم که با تشکیلات به هم بافته‌ای در سیاست ایران فعالیت می‌کنیم وقتی یکی از فراماسون‌ها به پست مهمی می‌رسد تا آنجا که قادر است به دیگر اعضای فراماسونری پست می‌دهد.^۱ به خاطر این بسیاری از اشخاص حاضرند تشریفات سخت عضویت را تحمل کنند تا به این گروه راه یابند چون می‌دانند عضویت در فراماسونری درهای مقام‌های عالی حکومتی را به رویشان می‌گشاید. مهمترین وظیفه یک فراماسون این است که اسرار آئین خود را نگهدارد اگر عضوی این اسرار را فاش کند به قتل می‌رسد. استادان اعظم که بالاترین مقام فراماسونری را دارند با این شیوه‌ها بیش از ۵۰ سال بر ایران حکومت کردند. عکس‌های فراماسون‌هایی که به اتهام خیانت و فاش کردن اسرار آئین به اصطلاح اخوت به قتل رسیده بودند برای عبرت دیگران به دیوار آویخته بودند... پیوستن به فراماسونها بسیار دشوار است.

متقاضیان باید تشریفات ورودی را رعایت کنند و مانند ارتش شاهنشاهی کورکورانه از افراد ارشد اطاعت کنند. حتی اگر یک فراماسون ارشد به یک متقاضی دستور بدهد کسی را بکشد او باید چنین کند. پذیرفتن عضو جدید موکول به روشن شدن همه گرایش‌های سیاسی متقاضی است. اطلاعات بررسی شده در لژ بررسی می‌شد و سپس لژ درباره عضویت متقاضی رأی می‌داد اگر

۱. محسن خواجه‌نوری که به فراماسون بودن خود اعتراف کرد و به موجب حکم دادگاه انقلاب در تاریخ دوشنبه دوم مهرماه ۱۳۵۸ اعدام گردید در دوران نهضت ملی ایران از طرف دکتر مصدق به سمت مدیر عامل صندوق تعاون و بیمه کارگران منصوب شده بود. کیهان ۲۹/ شهریور ماه/ ۱۳۵۸ شماره ۱۰۸۱۱. شاهپور بختیار جاسوس دیگر انگلیس‌ها نیز از طرف دکتر مصدق به مقام معاونت وزارت کار منصوب شده بود.

دو عضو به عضویت متقاضی رأی کبود می‌داد عضویت متقاضی رد می‌شد». این عبارت نشان می‌دهد که برای رسیدن به عضویت در یک شبکه فراماسونری تا چه حد باید متقاضی مورد وثوق و اطمینان باشد و بدیهی است این شبکه جاسوسی عظیم و مخرب عوامل خود را در نهضت‌های ملت‌های مسلمان چگونه جاسازی می‌کنند و به موقع از آنها بهره برداری می‌نمایند.

انتقام‌جویی استعمار انگلیس

پس از متواری شدن آیت‌الله کاشانی از عراق و ورود به ایران انگلیس‌ها ظاهراً دست از تعقیب او برداشتند ولی پیوسته در صدد بودند که مبارزات ضد استعماری آیت‌الله کاشانی را متوقف کنند. آیت‌الله کاشانی که مبارزه ضد دیکتاتوری را در ایران در دورهٔ رضاخان شروع کرده بود با سقوط او در شهریور ۱۳۲۰ از فرصت استفاده کرد و نهضت بزرگ ملت ایران را که بطور عمده بر ضد استعمار مسلط انگلیس بود آغاز کرد و بدین ترتیب جبهه نبرد جدیدی علیه استعمار انگلیس باز گردید. سیاست جابرائلهٔ انگلیس که فعالیت آیت‌الله کاشانی را با توجه به سوابق انقلاب عراق برای خود خطرناک می‌دانست دست به توطئه زد و پس از اشغال نظامی ایران به بهانه اینکه آیت‌الله کاشانی با آنها رابطه دارد و فعالیت او برخلاف مصالح سیاسی و نظامی متفقین است در صدد توقیف او برآمدند.

آیت‌الله کاشانی به مدت یکسال مخفی شد و مبارزه را از مخفی‌گاه خود ادامه داد و سرانجام انگلیس‌ها موفق شدند که مخفی‌گاه او را کشف کنند و پس از دستگیری به مدت یکسال و چهارماه در سخت‌ترین شرایط در زندان‌های نظامی اراک و رشت و کرمانشاه او را زندانی ساختند. این صدمات و مشقات نتوانست خللی در ارادهٔ این انقلابی بزرگ فراهم آورد بلکه او توانست با استفاده از تجارب انقلاب عراق و دستاوردهای این نبرد مسلحانه

به مبارزه با استعمار ادامه دهد. آیت‌الله کاشانی در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ یک لحظه از مبارزه باز نه ایستاد و در این راه سه بار دچار حبس و تبعید شد و تا مرحله شهادت پیش رفت و سرانجام توانست با رهبری ملت مسلمان، نظام استبداد و استعمارگران خارجی را شکست دهد. از جمله ثمرات این نهضت عظیم، ملی شدن صنعت نفت بود. شاه‌رگ حیاتی استعمار قطع گردید و دست انگلیس‌ها از آن کوتاه شد ولی غارتگران بین‌المللی که در برخورد مستقیم و مواجهه رو در رو با ملت مسلمان ما شکست خوردند دست به توطئه زدند و با بر پا کردن جنگ تبلیغاتی و استفاده از عوامل و جاسوس‌های خود در نهضت ملت ما رخنه کردند تبلیغات و توطئه امپریالیسم جهانی آنچنان عمیق و ریشه‌دار بود که ملت ما نتوانست به موقع آن را درک و خشی کند و علیرغم اینکه ملت ما در صحنه‌ی سیاسی و نظامی به پیروزی کامل رسیده بود، نهضت سقوط کرد و استبداد داخلی و حامیان استعمارگر او مجدداً به مدت ربع قرن بر این مملکت مسلط گردیدند.

توطئه استعمار چه بود؟ آنها وقتی دیدند که حبس و تبعید و شکنجه نمی‌تواند رهبر آگاه مذهبی ما آیت‌الله کاشانی را وادار به تسلیم کند متوسل به حيله و نیرنگ شدند. آنها می‌خواستند که نیروهای مذهبی و مکتب‌حیاتبخش اسلام هرگز نتواند در مقابل ضربات سهمگین آنها کمر راست کند.

تصمیم شوم آنها این بود که نام پر افتخار آیت‌الله کاشانی و مبارزات درخشان او را حتی از صفحه‌ی تاریخ ما حذف کنند. آنها نقشه‌ی شوم خود را با دقت طراحی کردند و با مهارت به مرحله اجرا در آوردند.

اکنون خدای بزرگ را سپاسگزاریم که انقلاب شکوهمند اسلامی ما علیرغم اراده استعمارگران ضد بشر از برکت ایدئولوژی حیات‌بخش اسلام و رهبری قاطع امام خمینی به پیروزی رسید. اینجانب خوشوقتم که به نوبه خود با تقدیم این دفتر به ملت مسلمان ایران صفحاتی از تاریخ درخشان

اسلام انقلابی را در اختیار نسل جوان قرار داد. امید است در آینده نزدیک بخش‌های دیگری از این تاریخ پرافتخار و به خصوص تاریخ نهضت ملی ایران را که خود شخصا ناظر و شریک بسیاری از صحنه‌های غرورآفرین آن بوده‌ام در اختیار خوانندگان قرار دهم، باشد که ملت مسلمان ما هر چه سریعتر و باشکوه‌تر از این چهره‌های پرافتخار عالم اسلام قدرشناسی کند.

و اکنون که استعمار آمریکایی و همراهانش پنجه غول پیکر وحشیانه خود را در حلقوم برادران عراقی فرو برده و مهم‌ترین مقدسات مسلمانان را به کلی هتک می‌کنند، باید مردم مسلمان در سراسر جهان بپاخیزند و این شوم تاریخی را از جهان اسلام با جان و مال بزدایند.

هتک به عتبات مقدسه اهانتی بزرگ به حیثیت اسلامی است و از تصرف ظالمانه انگلیس در گذشته و تمامی اهانت‌های گذشته بدتر و رسواتر است.

در تصرف وحشیانه آمریکائی نسبت به عراق جرمی است وحشیانه از نظر وطن و دینی که نه تنها مسلمانان عراق بلکه تمامی مسلمانان جهان باید بپاخیزند و عراق مستقل بپا دارند.

والسلام علی من اتبع الهدی

قم - حوزه علمیه - دکتر محمد صادقی تهرانی

اسفند ماه ۱۳۵۷

مختصری از زندگی نامه خادم القرآن

آیت الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی (ره)

آیت الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی، در سال ۱۳۰۵ در محله گلوبندگ (چال حصار) نزدیک بازار تهران، متولد و در خانواده‌ای روحانی پرورش یافت. پدر ایشان حاج شیخ رضا لسان‌المحققین (لسان‌الواعظین) از بزرگان خطبای ایران و از سرسلسله علمداران معارض سلطنت پهلوی، اولین معلم علم و عمل و راهنمای آیت الله صادقی، ایشان را در ۵ سالگی به مدرسه اسلام واقع در گذر مستوفی فرستاد و از همان اوان کودکی ایشان را با معارف اسلام آشنا نمود.

دوره متوسطه به دبیرستان پهلوی (سمیه فعلی) واقع در خیابان ری رفتند و پس از اتمام دوره دبیرستان فکر حضور در حوزه و تحصیلات اسلامی در ایشان قوت پیدا کرد. بدین ترتیب در سن ۱۴ سالگی در جنب دروس اسلامی، در مدرسه سپهسالار مشغول یادگیری مقدمات عرض و ادبیات شدند. سپس به حلقات دروس عرفانی، اخلاقی و تفسیری آیت الله شاه‌آبادی بزرگوار، استاد امام خمینی پیوستند. محور درسی آیت الله شاه‌آبادی، قرآن از دیدگاه عرفان و فلسفه و در همه صحبت‌های خود چه عرفانی و چه فلسفی و چه اخلاق آیه متناسب موضوع مطرح می‌کردند. درس‌ها و روش و منش استاد اعظم، شاه‌آبادی بر مبنای قرآن تأثیر به‌سزایی در ذهن و روح آیت الله صادقی گذاشت و از آن پس قرآن را در زندگی و کار و تحصیل، کتاب مرجع و منبع قرار دادند.

پس از چندی با مشورت استاد شاه‌آبادی تحصیل در مدرسه خان مروی (فخریه) را آغاز نمودند. در مدرسه مروی در ادبیات عرب آیت الله حاج شیخ محمد حسین زاهد؛ استاد عظیم‌الشان اخلاق و درس فقه، آیت الله حاج شیخ میرزا باقر آشتیانی و دروس منطق و کلام، آیت الله حاج سید صدرالدین جزایری و نیز درس فلسفه و دوره شرح تجرید، آیت الله حاج میرزا مهدی آشتیانی از فلاسفه بزرگ و درجه اول شرق و آقا میرزا احمد آشتیانی (عموی ایشان) عارف و فیلسوف و فقیه بزرگ و... تدریس داشتند. مدتی هم در درس فلسفه آقای رفیعی شرکت داشتند. بدین ترتیب فلسفه را نزد بزرگان علمای فلسفه خواندند اما همواره با نگرانی از اینکه مبدا مسیر آموزش قرآن را از دست دهند، همه این علوم را حاشیه‌ای بر تعلیمات معارف قرآنی قرار دادند.

نشان صوری روحانیت و عمامه‌گذاری ایشان توسط آقای شاه‌آبادی صورت گرفت. همزمان با جنگ جهانی و فرار رضا شاه و به تخت نشستن پهلوی دوم، محمد رضا، آیت الله صادقی در سال ۱۳۳۰ عازم قم شدند. به مرور زمان ایام تحصیلی بیش از ایام تعطیلی گردید. خلأ دوری از منبع بزرگ فیاض ناچارشان ساخت تا در قم شخصی از آن نمونه و سنخ را پیدا کنند، در نتیجه به کلاس درس امام خمینی رفته که علیرغم سن کم مطالب را به خوبی درک کرده و امام

خمینی لقب شاه‌آبادی کوچک به ایشان دادند. در سال ۱۳۲۳ با ورود آیت‌الله بروجردی به قم در درس ایشان نیز شرکتی فعال داشتند به طوری که در جلسات پاسخ استفتائات آیت‌الله بروجردی در مسائل فقیهه خود اتخاذ رأی می‌کردند. ایشان که از کودکی به واسطه تعلیم استاد آیت‌الله شاه‌آبادی به قرآن مایل بودند، تصمیم گرفتند همه علوم رایج در حوزه را بر اساس مبانی قرآنی برای خود دسته‌بندی و مبتنی بر بیان قرآن در منابر و سخنرانی‌های عمومی و خصوصی و تألیفاتشان ارائه نمایند. همین امر باعث شد که در بسیاری از مسائل، نظری متفاوت با نظر دیگر فقها داشته باشند چرا که آنها بر مبنای درس استاد و روایات پیش می‌رفتند اما آیت‌الله صادقی همه آنها را عرض بر کتاب‌الله قرار دادند. ایشان اعتقاد داشتند که طلاب حوزه‌های علمیه چه مبتدی باشند و چه متوسط و یا منتهی، باید محور اصلی تحصیلاتشان قرآن و در حاشیه آن سنت قطعی باشد.

در سال‌های حضور ایشان در قم آیت‌الله علامه طباطبایی نیز نقشی عظیم در استمرار درجات تفسیری، عرفانی، فلسفی، اخلاقی ایشان داشت.

پس از ۱۰ سال توقف مستمر در قم به تهران آمدند و در دو بعد علمی و سیاسی به فعالیت شدید پرداختند. در قیام ملی شدن نفت همکاری و همراهی بسیاری با آیت‌الله کاشانی داشتند و در جهت انعکاس دیدگاه‌های ایشان از هیچ کاری مضایقه نداشتند. سخنرانی‌های انقلابی ایراد کردند که این جلسات علاوه بر سعی در ملی شدن صنعت نفت نقش مذهبی نیز داشت و با این هدف سعی در آتش زدن استعمار داخلی و خارجی داشتند. در آن دوران علاوه بر جلسات سخنرانی هم تدریس و هم در دانشگاه کار می‌کردند که به توصیه آقای کاشانی امتحان مدرسی دادند که همراه با آقایان مطهری و شیخ مهدی حائری قبول شدند. بعد در دانشکده معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی) واقع در پل چوبی و در مدرسه سپهسالار تهران شرکت کردند.

سال سوم تحصیل، هنگامی که مشغول اتمام دوره لیسانس بودند، قانونی وضع گردید تا با برگزاری ۴ امتحان ۴ مدرک لیسانس از جمله علوم قضایی، علوم تربیتی، تبلیغ و فقه بدهند که هر چهار امتحان را داده و چهار لیسانس گرفتند. سپس دوره دکترا را گذراندند و به امر آیت‌الله بروجردی سه سال هم در دانشگاه تدریس کردند. تز دکترای ایشان در مورد "ستارگان از دیدگاه قرآن" بود که درجه فوق ممتاز را کسب کرد و بعدها به صورت کتاب به چاپ رسید.

در فروردین ۳۶ شمسی چاپ اول کتاب "بشارات عهدین" در مقابله با بهائیت منتشر شد و از لحاظ اینکه در آغاز نشر بشارات حدود ۷۰ نسخه برای کلیساها و سفارت‌خانه‌های مهم مسیحی و... فرستاده شد، راه مناظرات و گفتگوهای بسیاری برای آیت‌الله صادقی گشوده شد. ایشان همچنین در مقابله با اندیشه‌های ماتریالیستی یا جهان‌بینی مادی عده‌ای از دانشجویان، جلسات بحث و پرسش و پاسخ ترتیب دادند که پس از برگزاری جلسات صحبت‌هایشان و به جهت مراجعات و

تأکيدات زياد خوانندگان، با عنوان "آفريده‌گار و آفريده" به چاپ و انتشار آن مبادرت گرديده و در محيط دانشگاه، ادارات و غيره منتشر گرديد. ايشان پس از دريافت دکترا به تدريس حکمت (فلسفه اسلامي) بر مبنای قرآن و سنت از روی متن کتاب آفريده و آفريده‌گار پرداختند.

دکتر صادقي در همه حال به دنبال اصلاح نظام اداري، اقتصادي، فکري و... مبتني بر احکام قرآن بوده و سعی داشتند با رفتارهای گوناگون اين رویکرد و ديده‌گاه را به عموم جامعه برسانند، چرا که به عقیده ايشان هر روحاني عليم و آگاه سياسي به دنبال طرح اندیشه‌های قرآني در جامعه است. ايشان می‌خواستند احکام الهی را از قول به فعل تبديل کنند و به دنبال مرجعيت و کارهای تشریفاتى نبودند. همين منبر رفتن‌ها با نوآوری‌های علمي و سياسي، باعث شد تا مورد تعقيب و تهديد و تحدييد دستگاه ستمشاهی قرار گیرند. پس از فوت آيت‌الله کاشانی، با ايراد سخنرانی در مسجد اعظم قم، در اولين سالگرد آيت‌الله بروجردی در اعتراض به صحبت‌های شاه در ۴ بهمن ۱۳۴۱ از سوی ساواک محکوم به اعدام شدند که ناچار ايران را مخفيانه به قصد حج ترک نمودند.

در عربستان نيز به دليل فعاليت‌های سياسي عليه شاه در مکه و مدينه بين عمره و حج دستگير شدند و ۱۳ روز در زندان شرطه‌العاصمه به سر بردند که با وساطت علما به خصوص آيت‌الله حکيم آزاد شدند و تحت‌الحفظ به عراق رفتند. در عراق نيز در جريان فعاليت‌ها، با مقدمات سفارت ايران در بغداد و کنسولگری ايران در کربلا، چند مرتبه هجوم و توطئه کردند که ايشان را دستگير کنند، اما با اراده الهی و به وسيله ظاهريش آيت‌الله خويی مانع شدند. ايشان حدود یک ماه در زیر زمين منزل آيت‌الله خويی مخفی بودند که از اين فرصت استفاده نموده و یک جزء قرآن را تفسير قرآن به قرآن نوشتند. پس از دو سه ماه جهت پایه‌ريزی‌های انقلاب در اروپا و شرق به مصر و اتریش رفته و حدود دو ماه، شب و روز با دانشجويان ایرانی و عرب جلسه داشتند. سر درس تفسير در خلال آيات قرآن به مناسبت آيات، مباحث سياسي ضد شاهنشاهی و ضد کل سلطه‌های ظلم را نيز مطرح می‌کردند. بعد از مدتی جلسه خطابه و قلم را پنج‌شنبه شب‌ها بعد از نماز مغرب و عشاء به مدت دو الی سه ساعت در منزلشان طراحي نمودند.

سال سوم حضورشان در نجف، از مسابقه تأليف در رابطه با اميرالمؤمنين با خبر شدند که کتاب "علی و الحاکمون" با تيراز بالایی در بيروت چاپ و منتشر گرديد که آقای سيد جواد شبر، مدير تشکيلات مسابقه، نامه‌ای دال بر درجه اول شناخته شدن کتاب نزدشان آوردند. اين کتاب با تيراز ۱۰۰ هزار جلد چاپ شد. پس از گذشت حدود ۲ سال از ورود آقای خميني به نجف، جريان حمله اسرائيل و جنگ ۶ روزه پيش آمد که آيت‌الله صادقي در مقابل اسرائيل و در رابطه با دولت‌های عربی سوریه، اردن و مصر و عراق سخنرانی‌هایی جهانی ايراد کردند.

به مرور زمان درس ایشان در عراق که در خلاف موج حوزه و به عنوان یک درس حوزوی نمی‌پذیرفتند، نسبت به دیگر درس‌ها با جمعیت بیشتری رو به رو شد و بعد از مدتی حدود ۷۰۰ الی ۸۰۰ نفر از طلاب بلاد مختلف فارسی و عربی زبان با فکر آزاد و بر مبنای آیات مقدس قرآن تفسیر درست و موازین صحیح را پخش نمودند. و فقط جاذبه قرآن و با رنگ بی‌رنگی با قرآن کار کردن و تحمیل نکردن رنگ‌های حوزه‌ای بر قرآن، این جمعیت را جذب نمود.

به نظر ایشان، فقه قرآنی، فقه گویا است که همواره مستند به وحی شریعت خاتم است و فقط پویایی موضوعات را می‌پذیرد و نه پویایی احکام را و به این جهت هیچ‌گاه بن‌بستی ندارد و بدون ذره‌ای تغییر در احکام ثابت شریعت، همیشه پاسخ‌گوی تمامی پرسش‌ها است.

ایشان برای استمرار قیام در دو بعد سیاسی و قرآنی تصمیم به برپایی نماز جمعه در نجف گرفتند، البته انجام آن بسیار سخت و از فعالیت‌های مهم بود. با آغاز اخراج ایرانیان از نجف اشرف و کل شهرهای عراق آیت‌الله صادقی به بیروت هجرت کردند و جریان دو نهضت قرآنی و سیاسی به مدت پنج سال در بیروت نیز ادامه داشت و در جلسات سخنرانی با سعی بر بیان مطالب قرآنی، بحث‌های سازنده افکار صحیح اسلامی و سوزنده افکار غلط موجود در لبنان مطرح می‌نمودند.

ایشان با تشکیل شورای عالی شیعه، تشکیل نماز جمعه و نیز تألیفاتی نوین زمینه‌ای مناسب برای گفتگو با علمای ادیان دیگر برای اثبات حقانیت اسلام قرآنی ایجاد نمودند. با شدت گرفتن جنگ داخلی لبنان آیت‌الله صادقی آنجا را به قصد حجاز ترک نمودند. با سخنرانی در مسجد الحرام، کلاس درس مکه برپا شد و بعد از رسول‌الله و ائمه معصومین، ایشان اولین شیعه بودند که به طور رسمی در مسجدالحرام درس می‌دادند. در آن زمان محمدین عبیر با توجه به روابط آشنایی با ایشان دستور داد مدرسین مسجدالحرام یک کلمه علیه شیعه و ائمه شیعه حرف نزنند این مسئله بسیار اهمیت داشت که در مسجدالحرام و در خطبه جمعه نه تنها صحبتی علیه شیعه نمی‌شد، بلکه راجع به وحدت اسلامی حرف‌هایی زده شد.

ایشان در سال ۵۷ برای دومین بار و به فاصله ۱۷ سال دستگیر شدند و پس از آزادی به بیروت رفتند که پس از تثبیت موقعیت در لبنان، به فرانسه رفته تا امام خمینی را در نوفل‌لوشاتو ملاقات کنند. همچنین سفری به ایتالیا داشتند و در دانشگاه‌های ایتالیا سخنرانی با موج بسیار عظیمی در رابطه با لزوم تأسیس حکومت اسلامی داشتند.

پس از ورود امام به ایران ایشان نیز به وطن بازگشتند که علاوه بر سخنرانی‌هایی در سراسر ایران، قبل از اعلام رسمی نماز جمعه جمهوری اسلامی در مشهد و جمکران، دانشگاه صنعتی شریف و دانشگاه تهران نماز جمعه تشکیل دادند.

ایشان به جهت مشورت‌هایی با امام خمینی و برای ریشه‌دار کردن نهضت و انقلاب قرآنی، در کارهای اجرایی شرکت نکرده و در قم اقامت نمودند و بر محور معارف قرآن دروس، تألیفات و خطابات خود را ادامه دادند. حدود سال ۶۷ با وقوع ماجرای سلمان رشدی و کتاب آیات شیطانی، کتابی با نام "*آیات رحمانی*" در پاسخ به گفته‌های او نوشتند که در حقیقت اعدام افتراءات او باشد. حدود سال ۷۰ و پس از ۱۰ سال اقامت در قم، تألیف ۲۵ جلد از تفسیر سی‌جلدی "*الفرقان*" را، ضمن دو تدریس عربی و فارسی به اتمام رساندند و در این سی جلد سعی کردند که اگر نکته‌ای مغفول و یا خطایی مشهود نسبت به آن آیه مبارکه در میان تفاسیر شیعه و سنی باشد، متذکر شوند. پس از تألیف تفسیر الفرقان سعی کردند که در رشته‌های تفسیری، فلسفی، فقهی و... اثر تحقیقی قرآنی به چاپ رسانند. علاوه بر تفسیر الفرقان، کتاب‌های "*نصره الوسيله*"، "*علی شاطیء الجمعه*"، به زبان عربی و "*رساله توضیح المسائل نوین، فقه گویا، اسرار مناسک و ادله حج، مفت خواران*" و... را نوشتند که در آن‌ها مباحث مهم فقهی قرآنی را مطرح کردند. از دیگر کتاب‌های ایشان می‌توان به "*تقلی بر دین پژوهی فلسفه معاصر (تقلی قرآنی بر کتاب‌های هرمنوتیک آقای دکتر محمد شبستری و قبض و بسط شریعت از آقای دکتر سروش)*، *انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق، حکومت قرآن، مسافران، برخورد دو جهان بینی، ماتریالیسم و متافیزیک، نماز جمعه*" و... اشاره نمود.

ایشان در مرحله آخر تحقیقات قرآنی خویش، با احساس مسئولیتی عظیم ترجمه و تفسیر قرآن را به فارسی گرد آورده، که برای فارسی‌زبانان حجت و بیانی روشن‌گر و برای سایر ترجمه‌های تفسیری پس از متن عربی قرآن اصل و بنیادی شایسته باشد و بررسی‌ها و دقت‌های عمیقی که در آن به کار برده شده به زبان‌های دیگر بازگردانده شود. ایشان در همه حال ابراز داشتند که با کمال تأسف با بررسی کامل و مکرر بهترین ترجمه‌های تفسیری فارسی قرآن، اشتباه‌های کثیری در هر کدام از آنها دیده شده است. چه در معانی لغوی یا جملاتش و چه در فصاحت و بلاغت بی‌نظیرش و چه در انتخاب الفاظ نغز و پر مغزش و حتی در بازگرداندن ادبی آیاتش، زیرا قرآن چنانکه در لغت عربی زیباترین و زینده‌ترین بیان و معنی را در بر دارد، برگردانش نیز بایستی همچنان بهترین و معجزه‌آسازترین برگردان باشد و بایستی با دقت و شرایط شایسته‌تری مورد توجه قرار گیرد. ترجمه تفسیری و برگردان درست قرآن بسی سخت‌تر و دقیق‌تر از تألیفات دیگر و حتی از تفسیر تفصیلی قرآن است و بایستی با شرایط ویژه‌ای صورت‌گیرد. بر این پایه نمی‌شود به صرف دانستن زبان عربی و زبانی دیگر برای ترجمان قرآن همت گمارد زیرا این همه حقایق و حیانی را در قالب مختصر آوردن بسی دشوار و پر اهمیت است. در تفسیر مختصر ترجمان فرقان که ترجمه‌ای فشرده از تفسیر الفرقان است علاوه بر بررسی‌های بسیار دقیق در برگردان قرآن حتی سیمای وزن و صدای قرآنی هم به اندازه ممکن رعایت شده است.

تأليفات عربي حضرت آية الله العظمى دكتور صادق تهراني (ره)

❖ «الفرقان» في تفسير القرآن بالقرآن و السنة (٣٠ مجلداً) ؛

(تفسير مقارن علمياً و كتابياً يستغرق كافة الحبوث العلمية على ضوء القرآن و السنة)

❖ التفسير الموضوعي بين الكتاب و السنة (٣٠ مجلداً)

الله، بين الكتاب و السنة و سائر الكتب السماوية (٢ جلد) / البرزخ و المعاد (٢ جلد) / محمد (٢ جلد) / خلفاء الرسول (٢ جلد) / السياسة الاسلامية / اصول الاستنباط / العلوم التجريبية / الادعية و ابتهالات ربانيه / العرفان / آدم و نوح (عليه السلام) / ابراهيم (عليه السلام) و اوصياؤه / الدعوة الى الله، الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر / الصيد، الذباجة، الوصية الميراث، الشهادات، القصاص، الحدود و الديات / موسى (عليه السلام) / موسى (عليه السلام) و رسله و بعده / حضرت عيسى (عليه السلام) / الانسان، الدنيا و الشيطان، الكافرون و المنافقون / الفقه المقارن بين الكتاب و السنة، الصوم - الحج / الفقه المقارن بين الكتاب و السنة حكومة قرآنية عالمية الحكومة - العلم و الظن - التكليف الاجتهاد و التقليد و الشورى / الفقه المقارن بين الكتاب و السنة، النكاح - الطلاق / الحياة الدنيا بين المنافقين و الكافرين و الشياطين / ماء الارض و السماء في آيات / اولياء الامور بعد الرسول الاعظم / سورة الملك و سيرة الملوك العادلة على ضوء الايات البيئات / الأخلاق / و ...

❖ «البلاغ» في تفسير القرآن بالقرآن

❖ دليل الفرقان في تفسير القرآن

❖ عقائدنا

(بحوث مقارنة بصورة الحوار بين القرآن و التوراة و الانجيل تشمل التحقيق المقارن عند التوحيد و النبوة و المعاد على ضوء ما جاء في الديانات السماوية الثلاث ...)

❖ «حوار» بين الإلهيين و الماديين؛

(دروس مقارنة من كافة الفلسفات القديمة و الحديثة بصورة التساؤل و المناظرة تضم الاجابة عن جميع الأسئلة حول وجود الله و توحده : ما قيل أو يمكن أن يقال - بصورة حديثة رائعة كما تناسب الأفكار اليوم - متحللة عن الصلاحيات المعقدة الفلسفية.)

❖ المناظرات بين الإلهيين و الماديين

❖ حوار بين اهل الجنة و النار

❖ الفقهاء بين الكتاب و السنة

❖ فتياتنا

✽ أين «الكراسة»

✽ مقارنات فقهية

✽ تاريخ الفكر والحضارة

✽ المقارنات العلمية و الكتابية بين الكتب السماوية

(مقارنات في حوار بين الكتب السماوية الثلاث : القرآن والتورات والإنجيل . في بيئاتها الكتابية . وفي أصول من الدين وفروع منه . والنبوات والأنبياء . تثبت تحرّف العهدين ، وصيانة القرآن عن التحريف)

✽ رسول الإسلام في الكتب السماوية

✽ عليّ و الحاكمون = الخلفاء بين الكتاب و السنة

✽ علي شاطيء الجمعة

✽ لماذا نصلي و متى نقصر من الصلاة؟

✽ لماذا انتصرت اسرائيل و متى تنهزم؟

✽ تبصره الفقهاء بين الكتاب و السنّة

✽ تبصره الوسيلة بين الكتاب و السنّة

✽ المسافرون

✽ غوص في الجحار بين الكتاب و السنّة

✽ شذرات الوسائل و الوافي «مخطوط

✽ حق الفرقان رداً على الفرقان الحق

تألیفات فارسی حضرت آیه‌الله العظمی دکتر صادقی تهرانی (ره)

- * ترجمان وحی (ترجمه و تفسیر فارسی مختصر قرآن)
- * ترجمان فرقان (تفسیر فارسی مختصر قرآن کریم، پنج جلدی)
- * رساله توضیح المسائل نوین
- * بشارات عهدین
- * نقدی بر دین پژوهی فلسفه معاصر؛
- (نقدی قرآنی بر دانش هرمنوتیک و پلورالیسم دینی و قبض و بسط تئوریک شریعت)
- * ستارگان از دیدگاه قرآن
- * اسرار، مناسک و ادله حجّ
- * فقه گویا (فقه سنتی، فقه پویا و فقه بشری - نگرشی مختصر در سراسر فقه اسلامی)
- * آفریدگار و آفریده؛
- (گفت و گوی خدایپرستان با مادی گرایان پرامون آفریدگار و آفریده)
- * نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق و نقش علماء مجاهدین اسلام
- * ماتریالیسم و متافیزیک (برخورد دو جهان‌بینی)
- * حکومت قرآن
- * دعا‌های قرآنی
- * حکومت مهدی علیه السلام
- * آیات رحمانی (در پاسخ به کتاب آیات شیطانی)
- * گفت‌وگویی در مسجدالنبی صلی الله علیه و آله
- * مسیح صلی الله علیه و آله از نظر قرآن و انجیل
- * خاتم پیامبران
- * سپاه نگهبانان اسلام : امر به معروف و نهی از منکر
- * مفت‌خواران از دیدگاه کتاب و سنت صلی الله علیه و آله
- * قرآن و نظام آموزشی حوزه
- * علم قضاوت در اسلام از دیدگاه کتاب و سنت صلی الله علیه و آله
- * حکومت صالحان یا ولایت فقیهان

❖ مفسدین فی الارض

❖ نماز جمعه

❖ نماز مسافر با وسایل امروزی

❖ پیروزی اسرائیل چرا و شکست آن کی؟

❖ نگرشی جدید بر حقوق بانوان در اسلام از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ

❖ نگرشی جدید بر نماز و روزه مسافران

(بجث بی نظیر فقهی پیرامون حرمت کاستن از نماز و ترک روزه در سفر)

❖ تفسیر سورة حمد (ترجمه فارسی الفرقان)

❖ پرسش و پاسخهای احکام قضایی بر مبنای قرآنی

❖ این؟ شرح و تفسیر فرازهای مهمی از دعای ندبه

تازه‌های نشر آثار

- * ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره نجم)
- * ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره یونس)
- * ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره نوح)
- * ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره حجرات)
- * ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره واقعه)
- * ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره ابراهیم)
- * ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره مریم)
- * ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره یاسین)
- * ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره لقمان)
- * ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره یوسف)
- * وصیت و ارث از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ
- * طهارت و نجاست (۱)، از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ
- * طهارت (۲)، وضو، غسل و تیمم از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ
- * امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ
- * اقتصاد و تجارت از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ
- * اجتهاد و تقلید از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ
- * علم قضاوت در اسلام از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ
- * ازدواج و زناشویی از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ
- * گناهان کبیره و صغیره از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ
- * حج، احکام نذر، عهد و قسم و مسایل مستحدثه از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ
- * خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ
- * مالیات‌های اسلامی از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ
- * نماز و نیایش از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ
- * روزه از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ
- * طلاق از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ
- * تفسیر سوره حمد (ترجمه فارسی الفرقان)